انسان در عالم برزخ

نویسنده: محمد مظاهرى

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

# پيشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين .

چون بر اثر رفت و آمد بيشتر با مردم ، در مراسم شهداء و اموات و شنيدن نوع سؤ الاتى كه در اين مورد داشتند، به اين احساس رسيدم : اكثر مردم نسبت به مسائلى از قبيل «فائده خيرات و صدقات براى اموات ، نتيجه خيرات و صدقات در عالم برزخ به آنها مى رسد يا منحصر به روز قيامت است ؟ اموات ، خيرات دهندگان را مى شناسند؟» و ده ها مسائل ديگر بى خبر هستند در حالى كه دانستن اين مسائل در سرنوشت اموات و عاملين ، اثرات و نتايج بسزايى دارد، و چه بسا انسانى كه از دنيا رفته و بحسب اعمال گذشته خود اهل جهنم است ، يا انسان زنده اى كه عاق والدين خود شده ولى بر اثر توجهى كه به پدر و مادر از دنيا رفته خود دارد، اهل بهشت مى شود و عاقبت بخير مى ميرد. از اين رو بر آن شدم مطالبى هر چند كوتاه و خلاصه پيرامون چگونگى انسان در عالم برزخ جمع آورى و در اختيار علاقه مندان قرار دهم تا به خواست خداوند منان در ارتقاء فرهنگ اسلامى جامعه مؤ ثر باشد.

توجه علاقه مندان را در ارتباط با مطالب كتاب به نكات زير معطوف مى دارد:

١- مطالب كتاب انفكاكى كه از هم داشته در دو بخش تهيه و موضوعات بخش اول در يازده فصل و بخش دوم در ده فصل تنظيم شده . براى آگاهى بيشتر به فهرست مندرجات مراجعه فرمائيد.

٢- چون كتاب حاضر در مورد مسائل مربوط به «عالم برزخ» است و «عالم برزخ» همانند «عالم قيامت» از عوالم غيب است ، از اينرو هيچ يك از افراد بشر نمى تواند با علم عادى در مورد وضعيت و كيفيت اين دو عالم اظهار نظر كند و بگويد: عالم برزخ يا قيامت فلان طور است و فلان طور نيست ، مگر پيامبران و ائمه معصومين عليهم‌السلام كه با منبع وحى مرتبط هستند و اخبار عالم غيب را براى بشر به ارمغان آورده اند. پس به همين دليل منابع اطلاعاتى ما در اين كتاب رواياتى است كه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه طاهرين عليه‌السلام رسيده و در كتب حديث مدون گرديده است .

٣- براى عينيت بخشيدن به بسيارى از احاديث مورد بحث به نقل رؤياهاى صادقى كه با بحث ، مناسبت دارد پرداخته ايم و خواسته ايم با اين كار احاديث وارده را با واقعيتهاى خارجى تطبيق كرده باشيم تا خوانندگان ، مطالب كتاب را بصورت تئورى نپندارند و با ديد تعبد از كنار آن نگذرند.

٤- بسيارى را عقيده بر اين است كه : «رؤيا صرفا خيالات باطلى است كه در شب روح را به خود مشغول مى كند، حقيقت ندارد و در زندگى اثر و بهره اى نيز نخواهد داشت». غافل از اينكه رؤيا به حسب روايات رسيده از طريق اهل بيت عصمت عليه‌السلام بر سه قسم است . و يك قسم از آن كه رؤياى صادق (درست و صحيح) است حقيقت دارد و مى تواند دور نماى زندگى بشر واقع شود. بنابراين به خاطر اينكه برداشت نشود مؤ لف خواسته يك سرى مسائل مهم اعتقادى را با نقل چند رؤياى بى اساس ثابت نمايد، به عنوان مقدمه بحث ، مطالبى پيرامون «واقعيت رؤيا، علت پيدايش رؤيا، انواع رؤيا، رؤياهاى صادق و شرائط آن ، شرائط تعبير كنندگان رؤيا» تقديم خوانندگان مى گردد.

# رويا يك واقعيت است

ممكن است خيال شود آن چه انسان در عالم خواب مشاهد مى كند بدون استثناء قابل خدشه بوده و منشاء همه آنها خيالات باطل روزانه است كه در شب روح انسان را به خود مشغول مى دارد، در صورتى كه به عقيده حكما: «خواب اتصال روح انسان به عالم غيب ما فوق الطبيعه و كشف مغيبات است» (١)

و در اينكه بسيارى از رؤياها يك حقيقت و واقعيت انكارناپذير است و در بسيارى موارد رؤيا كاشف امورى نسبت به آينده است ، هيچ شك و ترديدى وجود ندارد.

مرحوم كلينى در كتاب كافى به نقل از حضرت رضا عليه‌السلام آورده است :

... عن الرضا عليه‌السلام قال : ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كان اذا اصبح قال لاصحابه : هل من مبشرات ؛ يعنى به الرؤيا. (٢)

سيره دائمى و مستمر حضرت خاتم الانبياء صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين چنين بود كه هر روز صبح به اصحاب خود مى فرمودند: آيا بشارت خوبى هست ؟ و مقصودشان از اين كلام اين بوده كه آيا كسى خواب خوبى ديده است ؟.

و در همان كتاب به نقل از حضرت امام باقر عليه‌السلام آورده است :

... عن ابى جعفر عليه‌السلام قال : قال رجل لرسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فى قول الله عز و جل : «لهم البشرى فى الحياه الدنيا» قال هى الرؤيا الحسنه يرى المؤ من فيبشربها فى دنياه (٣)

مردى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مورد آيه شريفه( لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّـهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ )سؤ ال كرد كه مقصود از بشارت در دنيا چيست ؟

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جواب فرمودند: مقصود رؤياهاى صادقى است كه مؤ من مى بيند و تعبير نيك آنها بشارتى است براى آنها.

از دو حديث فوق استفاده شد كه رؤياهاى صادق در حديث اول صريحا به عنوان «مبشرات»؛ يعنى خوابهاى خوبى كه حامل بشارت براى مؤ من است معرفى شده و در حديث دوم ، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بشارت در سوره يونس را به رؤياهاى صادق مؤ من تفسير فرموده كه حقايقى را نسبت به آينده به مؤ من مى فهماند و اين هر دو، دليل بر اين است كه يك قسم از رؤيا حقيقت دارد و يك واقعيت است ، نه اينكه تصور شود همه انواع رؤياها بجز خيالات باطل چيز ديگرى نيستند.

## علت پيدايش رؤيا

شايد اكثريت قريب به اتفاق مردم جهان كه با پديده خواب ديدن (رؤيا) آشنايى دارند خيال كنند رؤيا چيزى است كه جزء خلقت و سرشت بشر بوده و همزمان با خلقت حضرت آدم ابى البشر عليه‌السلام خواب ديدن (رؤيا) نيز خلق شده و انسانهاى اوليه هم حقايق و واقعياتى را در خواب مى ديده اند، در صورتى كه از كلمات و سخنان ائمه معصومين عليهم‌السلام خلاف اين تصور استفاده مى شود. در اين مورد به يك حديث از كتاب تفسير نورالثقلين بسنده مى شود:

فى روضه الكافى عن بعض اصحابنا، عن على بن العباس ، عن الحسن بن عبدالرحمان عن ابى الحسن عليه‌السلام قال : ان الا حلام لم تكن فيما مضى من اول الخلق ، و انما حدثت ، فقلت : و ما العله فى ذلك ؟ فقال عليه‌السلام : ان الله عز ذكره بعث رسولا الى اهل زمانه فدعاهم الى عباده الله و طاعته ، فقالوا: ان فعلنا ذلك ، فما لنا؟ فوالله ما انت باكثرنا مالا و لا باعزنا عشيره ، فقال : ان اطعتمونى ادخلكم الله الجنه ، و ان عصيتم ادخلكم الله النار فقالوا: و ما الجنه و النار؟ فوصف لهم ذلك ، فقالوا: متى نصير الى ذلك ؟ فقال : اذا متم ، فقالوا: لقد راءينا امواتنا صاروا عظاما ورفاتا، فازدادوا له تكذيبا و به استخفافا، فاحدث الله عزوجل فيهم الاحلام ، فاتوه فاخبروه بما راءوا و ما انكروا من ذلك ، فقال عليه‌السلام : ان الله عزوجل اراد ان يحتج عليكم بهذا، هكذا تكون ارواحكم اذا متم ، و ان بليت ابدانكم ، تصير الارواح الى عقاب حتى تبعث الابدان . (٤)

تفسير نورالثقلين از جلد هشتم كافى به نقل از حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام مى گويد درابتداء خلقت انسان ديدن در خواب (رؤيا) وجود نداشته ولى بعدا بوجود آمده است {رواى حديث مى گويد: به حضرت } گفتم : چه علتى داشت ؟ حضرت فرمود: خداوند تبارك و تعالى پيامبرى براى هدايت مردم آن زمان فرستاد، او نيز مردم زمان خود را به عبادت و اطاعت از خداوند فرا خواند، گفتند: اگر عبادت كنيم چه بهره اى خواهيم برد؟ پيامبر گفت : اگر اطاعت كنيد شما را داخل بهشت مى كند و اگر نافرمانى كنيد شما را به جهنم مى برد. پرسيدند: بهشت و جهنم چيست ؟ براى آنها توضيح داد. گفتند: چه وقت است ؟ گفت : پس از مرگ . گفتند: بسيار ديده ايم كه پس ‍ از مرگ استخوانهاى مردگان پوسيده و بدن هاى آنها از ميان مى رود و خلاصه هر چه بيشتر براى آنها توضيح مى داد و آنها را موعظه مى كرد، بيشتر آن حضرت را انكار مى كردند تا اينكه خداوند ديدن در خواب (رؤ يا) را بر آنها ايجاد فرمود و از اين پس هر وقت به خواب مى رفتند مناظرى را در خواب مشاهده مى كردند. پيش پيامبر آمدند و آنچه را در خواب ديده بودند تعبير آنرا از او پرسيدند، پيامبر تعبير خواب آنها را بيان كرد و سپس ‍ فرمود: همين طورى كه هنگام خواب روح از بدن شما خارج مى شود و به جاهاى مختلفى مى رود و انواع غذاها را مى خورد و... وقت مردن ، روح انسان بطور كلى از بدن خارج شده و همچنان باقى است و از نعمت هاى خدا بهره مند مى شود تا وقتى قيامت برپا شود، اين بدنها را دوباره زنده مى كند و به بهشت و يا جهنم مى برد و فرمود: خداوند خواسته است با اين رؤياها حجت را بر شما تمام كند و بشما بفهماند: گر چه بدن هاى شما مى پوسد ولى روح زنده و سالم است و در انتظار قيامت بسر مى برد.

در ارتباط با حديث فوق توجه به مطالب زير خالى از لطف نيست :

١- گر چه در سند حديث شخص على بن العباس الجرازينى الرازى وجود دارد و متخصصين علم رجال او را اهل غلو تشخيص داده و اخبار وى را به همين جهت ضعيف دانسته اند، ولى از اين بابت كه غالى بودن او دخالتى در اين حديث از جهت موضوع ندارد و از طرفى با «كذاب» بودن قابل مقايسه نيست ، بنابراين حديث مذكور از جهت سند مورد قبول است .

٢- ممكن است استبعاد شود كه چگونه ممكن است رؤيا همزمان با خلقت انسان خلق نشده باشد زيرا طبيعى است كه وقتى هنگام خواب روح از بدن خارج شود مشاهداتى دارد و انسان ، ناگزير خواب مى بيند؟

پاسخ اين استبعاد اين است كه : به كرات خوابيده ايم و روح از بدنمان خارج شده و خوابى هم نديده ايم مگر اندك زمانى كه در خواب ديده ايم فلان كار را انجام داده و يا فلان شخص را ملاقات نموده ايم .

٣- حديث فوق بيان گر اين حقيقت است كه خداوند متعال بندگان خود را از راه رؤيا متنبه نموده و از اين راه هدايتشان فرمود.

آنها از اين راه فهميدند گر چه بدن انسان پس از خارج شدن روح مى پوسد و نابود مى شود ولى روح كه ميوه اين بدن و تكامل يافته در اين بدن است ، پس از خارج شدن از بدن در عالم ديگر ظاهر شده و به زندگى خود ادامه مى دهد.

## انواع رؤياها

طبق احاديث اهل بيت عليه‌السلام رؤيا به سه قسم تقسيم شده است كه فقط يك قسم از آن ، مورد بحث است . مرحوم كلينى در كتاب كافى به نقل از تفسير على بن ابراهيم آورده است :

على بن ابراهيم ، عن ابيه ، عن ابن ابى عمير، عن سعد بن ابى خلف ، عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : الرؤيا على ثلاثه وجوه : بشاره من الله للمؤ من ، و تحذير من الشيطان ، و اضغاث احلام (٥)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند: رؤيا بر سه قسم است : يكى خوابى كه در آن از خداوند بر مؤ منان بشارت است ، دوم خوابى كه از شيطان ، ترس و وحشت است ، و سوم خوابى كه خيالات است و در آن بهره اى وجود ندارد.

پس در اين حديث و نظائر آن (كه از نقل آن بعلت رعايت اختصار خوددارى كرده ايم) خواب را بر سه قسم تقسيم نموده كه يك قسم از آن رؤياهاى صادق است . سخن ما نيز از اين پس ، پيرامون رؤياهاى صادق است .

# شرايط رؤياهاى صادق

اين گونه نيست كه هر رؤيايى ، رؤياى صادق و داراى بشارت باشد، بلكه رؤياى صادق داراى شرائطى است كه در برخى احاديث معتبر بيان شده است .

مرحوم شيخ كلينى در حديث طولانى به نقل از ابابصير از حضرت امام صادق عليه‌السلام كلامى را در اين ارتباط نقل نموده و ما به آن مقدار از حديث كه مورد نظر است اكتفا مى كنيم :

... واما الصادقه اذا رآها بعد الثلثين من الليل مع حلول الملائكه و ذلك قبل السحر، فهى صادقه لاتخلف ان شاء الله الا ان يكون جنبا او ينام على غير طهور و لم يذكر الله عزوجل حقيقه ذكره ، فانها تختلف و تبطى ء على صاحبها (٦)

حضرت فرمودند: اما رؤياى صادق بعد از دو سوم شب و قبل از سحر است كه ملائكه نيز حاضر مى شوند، اين رؤياى صادق است و انشاءالله تخلف پذير نيست مگر اينكه خواب بيننده جنب باشد و يا بدون وضو خوابيده و نام خداى متعال را بر زبان جارى نكرده باشد.

حديث مذكور براى رؤياى صادق سه شرط ذكر نموده :

الف» رؤياى صادق در ثلث سوم شب (قبل از سحر) واقع مى شود.

ب» خواب بيننده بايد اگر جنب است غسل كند و اگر جنب نيست با وضو بخوابد.

ج» هنگام خوابيدن بسم الله الرحمن الرحيم بگويد، با اين شرائط ملائكه حضور مى يابند و در طول مدتى كه مؤ من خوابيده ملائكه همراه هستند و اگر در اين حال خواب ببيند، آن رؤيا، رؤياى صادقى است كه انسان به آن خواهد رسيد انشاء الله .

##  شرايط تعبير كنندگان رؤيا

از اين نظر كه همه مردم در مورد تعبير خواب اطلاعات كافى ندارند ناگزير بايد براى فهميدن تعبير خوابهاى خود به كسانى كه عالم به تعبير خواب هستند مراجعه كنند. و چون رؤيا براى خواب بيننده سرى از اسرار است لذا صاحب رؤيا نبايد رؤياى خود را براى كسى مطرح نمايد. از اين رو در اخبار و احاديث و برخى آيات قرآن شريف براى تعبير كنندگان رؤيا شرائطى را در نظر گرفته اند صاحبان رؤيا بايد با در نظر گرفتن اين شرائط رؤياى خود را براى افراد مطرح نمايند. ما براى آگاهى بيشتر طالبين ، چند نمونه از اخبار و احاديث و آياتى را كه در اين باره تاءكيداتى دارند يادآور مى شويم :

١- مرحوم كلينى در كتاب كافى به نقل از حضرت باقر عليه‌السلام آورده است :

... عن ابى جعفر عليه‌السلام ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كان يقول : ان رؤيا المؤ من ترف بين السماء و الارض على راس صاحبها حتى يعبرها لنفسه او يعبرها له مثله ، فاذا عبرت لزمت الارض ، فلا تقصوا رؤياكم الا على من يعقل (٧)

كار هميشگى پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود كه مى فرمود: رؤياى مؤ من بالاى سر او ميان آسمان و زمين در حركت است تا اينكه خود و يا ديگرى آنرا تعبير كند كه پس از تعبير گريبان گير او مى شود، پس خوابهاى خود را براى مؤ منين خردمند بازگو كنيد.

٢- باز در همان كتاب به نقل از حضرت صادق عليه‌السلام آورده است :

... عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : الرؤيا لاتقص الا على مؤ من خلا من الحسد و البغى (٨)

پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «رؤياى مؤ من به جز براى مؤ منى كه از حسد و زنا بدور باشد مطرح نمى شود.»

٣- خداوند متعال از زبان يعقوب به فرزندش يوسف در قرآن شريف چنين آورده است :

(قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوٌّ مُّبِين )(٩)

يعقوب پس از آنكه رؤياى فرزندش يوسف را شنيد به او گفت : فرزندم رؤياى خود را براى برادرانت بازگو نكن كه در مورد تو حسد مى ورزند، شيطان هم براى انسان دشمنى آشكار است .

ملاحظه مى فرمائيد كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حديث اول صاحبان رؤيا را از اينكه رؤياى خود را براى هر كسى نقل كنند جلوگيرى فرموده و شرط تعبير كننده خواب را «من يعقل» صاحب تعقل و درايت دانسته ، و در حديث دوم ، سه شرط ديگر به آن اضافه كرده و فرموده «به جز براى مؤ منى كه از حسد و زنا دور باشد رؤياى خود را نقل نكنيد»؛ يعنى تعبير كننده بايد مؤ من باشد آنهم نه مؤ من حسود و نه مؤ من زناكار، بلكه مؤ منى كه از رذايل اخلاقى پاك باشد و كينه و حسد به خود راه ندهد.

يعقوب عليه‌السلام نيز چون مى داند برادران يوسف افراد حسود و كينه توز هستند يوسف صديق عليه‌السلام را از اينكه بخواهد خوابش را براى برادران خود نقل كند نهى مى كند.

از طرف ديگر همان گونه كه در حديث اول آمده ، رؤيا تا قبل از تعبير دور سر صاحبش مى چرخد و به هر نحوى تعبير شود همانطور عملى مى گردد. در اين مورد نيز در حديث ديگرى از كتاب كافى به نقل از حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام آمده است :

... فقال ابوالحسن عليه‌السلام ان امراءه راءت على عهد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ان جذع بيتها قد انكسر، فاءتت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقصت عليه الرؤيا، فقال لها النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يقدم زوجك و ياءتى و هو صالح ، و قد كان زوجها غائبا فقدم كما قال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ثم غاب عنها زوجها غيبه اخرى فراءت فى المنام كان جذع بينها قد انكسر فاءتت النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقصت عليه الرؤيا فقال لها: يقدم زوجك و ياتى صالحا فقدم على ما قال ، ثم غاب زوجها ثالثه فراءت فى منامها ان جذع بيتها قد انكسر فلقيت رجلا اعسر فقصت عليه الرؤيا فقال لها الرجل السوء: يموت زوجك ، قال : فبلغ ذلك النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقال :الا كان عبر لها خيرا (١٠)

درزمان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زنى كه شوهرش در مسافرت بود در خواب ديد تير سقف منزلش شكسته ، پيش رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و از تعبير آن جويا شد. حضرت فرمود شوهرت از مسافرت باز مى گردد و هم اينطور هم شد، مرتبه دوم كه مجددا شوهرش به مسافرت رفته بود همين خواب را ديد، باز پيش رسول خدا آمد و آن حضرت همان تعبير را براى او بيان فرمود و همان هم شد. باز براى مرتبه سوم شوهرش به سفر رفته بود و آن زن همان خواب را ديد، به قصد رفتن نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از منزل خارج شد و در بين راه به مرد نالايقى برخورد كرد، خواب خود را براى او نقل كرد، آن مرد بد طينت خواب وى را اين گونه تعبير كرد كه : «شوهرت از دنيا مى رود و خبر مرگ او را براى تو مى آورند» زن ناراحت شده داستان را نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برد، حضرت فرمود: چرا آن مرد رؤياى زن را به خير و خوبى تعبير نكرد؟!

سخن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اين حديث كنايه از اين است كه : رؤيا را به هر نحوى تعبير كنند همان گونه پياده مى شود. بنابراين مسئله مهم در تعبير خواب اين است كه صاحب رؤيا به شرايط تعبير كننده خواب توجه كند و رؤياى خود را با هر كس و ناكسى در ميان نگذارد.

## روياهاى صادق قرآن

چون سخن ما در اين باب پيرامون اهميت دادن به رؤياهاى صادق بود لذا براى اهميت بيشتر به برخى از رؤياهاى صادق قرآن نيز اشاره مى كنيم :

١- خوابى است كه حضرت ابراهيم عليه‌السلام در مورد قربانى نمودن فرزندش ‍ حضرت اسماعيل عليه‌السلام مى بيند و قرآن شريف از اين رؤيا چنين ياد فرموده :

(فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّـهُ مِنَ الصَّابِرِينَ )(١١)

وقتى حضرت ابراهيم عليه‌السلام با فرزندش اسماعيل عليه‌السلام به سعى شتافت به او گفت : اى فرزندم ، در عالم خواب چنين ديدم كه ترا قربانى مى كنم ، نظر تو چيست ؟ پسر جواب داد: «هر آنچه ماءموريت يافته اى انجام ده ، انشاء الله مرا در اين امر صابر خواهى يافت».

آن عده از افرادى كه رؤيا را تراوشات قوه مخيله انسان مى دانند، طبيعى است كه وقتى اين رؤيا را مى شنوند نمى توانند تحليل كنند و آن را با قوه مخيله مربوط مى دانند، در صورتى كه چون فعاليتهاى روزمره فردى مثل حضرت ابراهيم عليه‌السلام با قتل فرزند، كمترين ارتباطى ندارد و قبل نفس ، مخصوصا قتل نفس فرزند دلبندى همچون اسماعيل از نظر حضرت ابراهيم عليه‌السلام كه يكى از پيامبران بزرگ الهى است مردود بوده و تخيل چنين كارى براى آن حضرت از محالات است و طبيعى است كه اگر فردى چون حضرت ابراهيم عليه‌السلام چنين خوابى ببيند جنبه ملكوتى دارد و در حقيقت وحى الهى است كه به اين صورت ظهور و بروز كرده است ؛ زيرا پيامبران از رؤياهائى كه جنبه شيطانى و يا اضغاث و احلام داشته باشد به دور هستند، و لذا وقتى رؤياى خود را براى فرزندش اسماعيل عليه‌السلام بيان كرد، او نيز آنرا وحى الهى تلقى نمود و گفت : «هر آنچه ماءموريت يافته اى عمل نما اميد است مرا بر آن صابر ببينى».

٢- خوابى است كه حضرت يوسف عليه‌السلام در كودكى ديده قرآن شريف اين رؤيا را چنين توصيف فرموده :

(إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ )(١٢)

وقتى يوسف به پدر خود گفت : در خواب ديدم يازده ستاره و خورشيد و ماه به من سجده مى كردند، پدر گفت : اى فرزند عزيزم خوابت را براى برادرانت نقل نكن زيرا نسبت به تو حسد مى برند.

ظاهر اين رؤيا براى كسانى كه علم تعبير خواب ندارند اعجاب انگيز است و منشاء آنرا خود بزرگ بينى در روز مى دانند كه درشب با كمك قوه مخيله آنرا به صورت سجده كردن ستاره و ماه و خورشيد جلوه داده ، در صورتى كه وقتى يعقوب پيامبر عليه‌السلام اين خواب را مى شنود به عظمت و بزرگى فرزندش ‍ يوسف پى مى برد و براى اينكه ازكيد حسودان و كينه توزان مصون بماند، توصيه مى كند خوابش را براى كسى مطرح نكند.

٣- خوابى است كه دو نفر هم زندانى يوسف عليه‌السلام در زندان ديدند و با حضرت يوسف عليه‌السلام درميان گذاشتند. قرآن شريف اين جريان را اين گونه بيان داشته :

(وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ )(١٣)

«همراه يوسف عليه‌السلام دو جوان ديگر زندانى شدند، يكى از آنها گفت : در خواب ديدم مشروب مى گرفتم (انگور مى فشردم) و ديگرى گفت : در خواب ديدم روى سر، نان حمل مى كردم و پرندگان از آن مى خوردند، اى يوسف ما را از تعبير خوابمان آگاه كن . يوسف عليه‌السلام گفت : آنكه مشروب مى ساخت از زندان آزاد مى شود و ساقى سلطان مى گردد، و آن ديگرى كه نان حمل مى كرد، بدار آويخته و مرغان و پرندگان هوا از سرش ‍ مى خورند»

٤.خوابى است كه سلطان مصر ديده و همه تعبير كنندگان رؤيا، در آن روز از تعبيرش عاجز ماندند و ناگزير آنرا خيالات به هم آميخته (اضغاث احلام) دانستند ولى يوسف پيامبر عليه‌السلام آنرا رؤياى صادق دانسته و تعبير نمود. قرآن شريف از اين رؤيا اين گونه ياد كرده است :

(وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ ﴿[٤٤](http://tanzil.ir/#12:44)﴾ وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴿[٤٥](http://tanzil.ir/#12:45)﴾ يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَّعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿[٤٦](http://tanzil.ir/#12:46)﴾ قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدتُّمْ فَذَرُوهُ فِي سُنبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ ﴿[٤٧](http://tanzil.ir/#12:47)﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ )(١٤)

سلطان مصر گفت : در خواب ديده ام ، هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر خوردند، و هفت خوشه سبز را هفت خوشه خشك نابود كردند. اى جمعيت مرا به تعبير اين خواب آگاه كنيد. گفتند: اين رؤيا، خيالات است و ما تعبير رؤياهاى خيال آلود را نمى دانيم . زندانى نجات يافته به يوسف گفت : تعبير اين رؤ يا چيست ؟ يوسف عليه‌السلام گفت : هفت سال متوالى زراعت كنيد، و آنچه درو مى كنيد بجز اندكى كه براى خوردن مى خواهيد بقيه را در خوشه هاى آن ذخيره كنيد سپس هفت سال ، قحطى سختى پيش مى آيد و شما آنچه را ذخيره كرده ايد مصرف مى كنيد.

ظاهر اين دو رؤيا (سوم و چهارم) از نظر كسانى كه با تعبير خواب بيگانه هستند جز خيالات چيز ديگرى نيست ، در حالى كه وقتى حضرت يوسف عليه‌السلام آنرا مى شنود بر خلاف انتظار، تعبير مى كند خصوصا كه رؤياى چهارم را نيز بر خلاف انتظار تعبير كنندگان معروف آن زمان ، به نحوى تعبير نموده كه نتيجه آنرا نيز مشاهده نمودند.

رؤياهاى صادق ديگرى در قرآن شريف وجود دارد ولى ما از ذكر يكايك آنها خوددارى نموده بهمين مقدار بسنده مى نمائيم .

قصد ما از بيان اين قسمت (رؤياهاى صادق و مطالب مربوط به آن) بيان اين حقيقت بود كه :

اولا: اين گونه نيست كه رؤيا بطور كلى مردود باشد، بلكه قسمى از آن به عنوان رؤياى صادق مورد تاءييد قرآن شريف و رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار عليه‌السلام مى باشد.

ثانيا: خواسته ايم رواياتى كه در مورد برزخ رسيده با واقعيتهاى خارجى تطبيق نمائيم تا به احاديث مربوطه عينيت داده باشيم .

# بخش اول : وضعيت ارواح در عالم برزخ

## فصل اول : برزخ از نظر لغت و اصطلاح

كلمه «برزخ» معمولا در محاورات ، همراه با كلماتى مثل «ما بين»، «مابينهما» بكار مى رود، مثلا گفته مى شود «برزخ ما بين اين دو» يا «برزخ بين دو چيز» و يا «برزخ بين دنيا و آخرت» و در قرآن شريف آمده است :

(بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ )(١٥)(وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَـٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَـٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا )(١٦)

مشاهده مى شود كه ، «برزخ» در دو آيه فوق همراه با كلمه «بينهما» بكار رفته است و اين بدان علت است كه «برزخ» در لغت به معناى «حاجز و مانع» است ، و حاجز و مانع در محاورات يك معناى مستقلى نيستند، درست مثل معناى «فى» در عربى و كلمه «در»، در فارسى است . گر چه اين دو كلمه به خودى خود داراى معنا و مفهومى هستند{يعنى : تو، داخل ، درون }، اما اين معنا، معناى مستقلى نيست و براى تمام شدن معناى آن احتياج به كلمه و يا كلمه هاى ديگر است ، مثل اينكه مى گوئيم : «در خانه ، در مدرسه و...» كه كلمه «در» همراه با «خانه و مدرسه» توانسته است معناى خود را ايفاء كند. روى همين حساب اگر معناى لغوى «برزخ» حاجز و مانع باشد بايد معلوم شود حاجز ميان چه و چه چيزى ، و يا مانع ميان كدام دو چيز.

### برزخ در كتب لغت

١- در كتاب «المنجد» كه كلمات مستعمله در لغت عرب را معنا مى كند در ماده «برز» آمده است :

البرزخ : الحاجز بين الشيئين ، ما بين الدنيا و الاخره من وقت الموت الى البعث .

يعنى : برزخ مانع ميان دو چيز است ، و زمان ميان دنيا و آخرت از هنگام مرگ تا قيامت نيز برزخ است .

٢- كتاب مفردات راغب اصفهانى كه لغات قرآن شريف را معنا مى كند در مورد برزخ آورده است :

البرزخ : الحاجز والحد بين الشيئين ، و البرزخ فى القيامه : الحائل بين الانسان و بين بلوغ المنازل الرفيعه فى الاخره و منه قوله تعالى : و من ورائهم برزخ الى يوم يبعثون

يعنى : برزخ مانع و حد فاصل بين دو چيز است ، و برزخ در قيامت همان فاصله بين انسان و رسيدن او به درجات رفيع درآخرت است ، و از همين باب است فرمايش خداوند كه فرموده : «پشت سر اينها (مردگان) برزخى است تا روز قيامت».

٣- و در كتاب «مجمع البحرين» در همان ماده آورده اند:

البرزخ : الحاجز بين الشيئين ، والبرزخ فى قوله عليه‌السلام «نخاف عليكم هول البرزخ» هو مابين الدنيا و الاخره من وقت الموت الى البعث ، فمن مات فقد دخل البرزخ ، و فيه الحديث كلكم فى الجنه ولكنى والله اتخوف عليكم فى البرزخ ، قلت : و ما البرزخ ؟ قال : القبر منذ حين موته الى يوم القيامه

يعنى : برزخ مانع بين دو چيز است ، و در اين حديث از امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: «من از هول و سختى برزخ براى شما مى ترسم» مقصود همان زمانى است كه فاصله ميان دنيا و آخرت از هنگام مرگ تا قيامت است . پس ‍ هر كس كه مرد، داخل عالم برزخ مى شود، و از همين باب است حديثى كه فرموده : «همه شما در بهشت هستيد جز اينكه من از عالم برزخ شما مى ترسم»، سؤ ال شد: برزخ چيست ؟

حضرت فرمود: «قبر است از زمان مرگ تا قيامت».

آنچه از نقل كتب لغت استفاده شد، اين بود كه : «برزخ» داراى دو معناى لغوى و اصطلاحى است . معناى لغوى كه همان حاجز و مانع است ، مانند پرده اى كه بين زرده و سفيده تخم مرغ است . اين پرده مانع از مخلوط شدن اين دو ماده به يكديگر است . و معناى اصطلاحى كه به معناى فاصله زمانى بين دنيا و عالم آخرت است .

قرآن شريف در مورد معناى اصطلاحى برزخ مى فرمايد:

(حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿[٩٩](http://tanzil.ir/#23:99)﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ )(١٧)

در مقام بيان و تفسير آيه شريفه نيستيم ، آنچه محل بحث است اينكه : وقتى مرگ آنها مى رسد مى گويند: «خدايا ما را به دنيا باز گردان تا اعمال صالح انجام دهيم» پاسخ اين است كه «نه چنين است ، اين حرفى است كه اينها مى زنند» سپس فرمود: «پشت سر اينها؛ يعنى پس از اينكه از دنيا مى روند، تا روز قيامت عالم «برزخ» است».

در آيه شريفه ، حد فاصل بين مرگ و قيامت را «برزخ» ناميده است ، و در احاديث فراوانى از ائمه معصومين نيز همين حد فاصل را عالم «برزخ» ناميده اند.

بنابراين ، دو معناى لغوى و اصطلاحى از نقل كلمات اهل لغت و آيات و احاديث مربوط به بحث ، به خوبى نمايان است ، و سخن ما در اين كتاب پيرامون حالات انسانها پس از مرگ و در عالم برزخ است كه بطور مفصل در صفحات آينده خواهيد خواند.

## فصل دوم : عالم برزخ كجاست ؟

دانستيم فاصله زمانى بين مرگ و قيامت «عالم برزخ» ناميده شده و مردگان تا برپائى قيامت ، در عالم برزخ بسر مى برند. لازمه اين علم اين است كه معتقد شويم همه آنهائى كه از ابتداء خلقت عالم هستى تاكنون از دنيا رفته و از اين پس نيز مى ميرند از انبياء و اولياء و صالحين گرفته تا پادشاهان و ظالمين و مستكبرين و مشركين ، همگى در آن عالم جمع هستند و در انتظار برپائى قيامت بسر مى برند كه البته معتقد هم هستيم .

اينك به اين نكته مى پردازيم كه : عالم برزخ كجاست ؟ آيا عالم برزخ جزء اين عالم است ؛ يعنى آيا عالم برزخ در همين دنياست و مثلا همين خورشيد و ماه بر آن طلوع و غروب دارد، و ارواح اموات چه مؤ من و چه كافر در روز اين عالم يك حالت و در شب اين عالم داراى حالت ديگرى هستند؟ يا اينكه طلوع و غروب خورشيد براى اهل اين دنيا تاءثير دارد و شب و روز براى برزخيان تاءثيرى ندارد؟.

اينها سؤ الاتى است كه در اذهان بسيارى از مؤ منين به معاد وجود دارد و ما توجه علاقه مندان را به مطالب زير به عنوان مقدمه جلب مى نمائيم :

١- عالم قيامت هنوز برپا نشده و يكى از مقدمات برپائى آن نابودى نظام اين عالم است و به تعبير قرآن ، قيامت وقتى برپا مى شود كه :

(إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿[١](http://tanzil.ir/#81:1)﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ ﴿[٢](http://tanzil.ir/#81:2)﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿[٣](http://tanzil.ir/#81:3)﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿[٤](http://tanzil.ir/#81:4)﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿[٥](http://tanzil.ir/#81:5)﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿[٦](http://tanzil.ir/#81:6)﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿[٧](http://tanzil.ir/#81:7)﴾ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ﴿[٨](http://tanzil.ir/#81:8)﴾ بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ ﴿[٩](http://tanzil.ir/#81:9)﴾ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿[١٠](http://tanzil.ir/#81:10)﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿[١١](http://tanzil.ir/#81:11)﴾ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿[١٢](http://tanzil.ir/#81:12)﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿[١٣](http://tanzil.ir/#81:13)﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ﴿[١٤](http://tanzil.ir/#81:14)﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ﴿[١٥](http://tanzil.ir/#81:15)﴾ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿[١٦](http://tanzil.ir/#81:16)﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿[١٧](http://tanzil.ir/#81:17)﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿[١٨](http://tanzil.ir/#81:18)﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿[١٩](http://tanzil.ir/#81:19)﴾ ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿[٢٠](http://tanzil.ir/#81:20)﴾)

خورشيد منكدر و نابود شود، ستارگان در هم بريزند، كوهها غبار پراكنده شوند، درياها دگرگون شوند، ستارگان در هم و بر هم شوند، قبرها زير و رو شوند، زمين آن چنان به خود بلرزد كه كوهها مانند پنبه زده شده شوند و زمين مانند غبارى خفيف شود و...

اينها همه علائم فرو پاشيدن نظام اين عالم است ، و بايد بدانيم تا اين نظام وجود برپاست ، عالم قيامت برپا نشده و مردگان در عالم ديگرى بنام «عالم برزخ» بسر مى برند.

٢- در جاى خود ثابت است كه اين خورشيد و ماه در عالم قيامت وجود ندارند، و خداوند متعال عالم قيامت را بوسيله نيروى ديگرى روشن مى كند و البته در آنهم اختلاف است كه آيا نور و روشنائى قيامت ، بوسيله اعمال صالح هر شخص و آنهم براى خود اوست . همانگونه كه قرآن شريف فرموده :

(يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ )(٢١)

در آن روز، زنان و مردان منافق به مؤ منين مى گويند: از نور و روشنائى خود بما نيز بهره دهيد. به آنها خطاب مى شود: باز گرديد و از پشت سرتان (دنيا) نور بياوريد.

و يا چيزى همانند خورشيد، عالم قيامت را روشن مى گرداند و همه خلايق از آن بهره مى گيرند، در اين مورد نيز قرآن شريف مى فرمايد:

(وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّـهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ ﴿٦٨﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ )(٢٢)

در صور دميده مى شود و همه آنهائى كه در آسمان و زمين هستند از بين مى روند مگر آنهائى را كه خدا نمى خواهد. (پايان دنيا)، براى مرتبه دوم در صور دميده مى شود، آنگاه است كه قيامت برپا مى شود و زمين قيامت بنور پروردگارش روشن مى شود و...

بررسى و تحقيق پيرامون دو آيه شريفه و اينكه روشنائى قيامت چگونه و به چه كيفيتى است ، به اين دليل كه مربوط به بحث قيامت است ، در اين كتاب نمى گنجد و علاقه مندان بايد براى درك معناى دو آيه به تفاسير مراجعه نمايند. ما تذكر اين نكته را در اين مورد ضرورى مى دانيم كه قطعا تضاد و تناقضى در دو آيه نيست ، غرض ما نيز از طرح آيات اين بوده كه خاطر نشان كنيم : «اين خورشيد و ماه پايان پذير هستند و نور قيامت بوسيله اين خورشيد نيست».

پس از بيان اين سه مقدمه ، به اصل بحث كه : «عالم برزخ كجاست ، خورشيد و ماه اين جهان ، شب و روز ما بر آنها هم اثر دارد يا نه» باز مى گرديم .

در اين مورد از ميان آن همه احاديثى كه هست به نقل چند حديث مى پردازيم :

١- مرحوم شيخ كلينى در كافى به نقل از على بن ابراهيم آورده است :

على بن ابراهيم ، عن ابيه ، عن احمد بن محمد بن ابى نصر، عن الحسين بن ميسر قال : ساءلت اباعبدالله عليه‌السلام عن جنه آدم عليه‌السلام فقال : جنه من جنان الدنيا تطلع فيها الشمس والقمر ولو كانت من جنان الاخره ماخرج منها ابدا (٢٣)

حسين بن ميسر گفت : از حضرت صادق عليه‌السلام در مورد بهشتى كه حضرت آدم عليه‌السلام در آن بوده سؤ ال كردم . حضرت فرمودند: آن باغى است از باغهاى دنيا كه خورشيد و ماه بر آن طلوع و غروب مى كنند، و اگر از باغ هاى قيامت بود هرگز آدم عليه‌السلام از آن خارج نمى شد.

مرحوم مجلسى نيز اين حديث را با سند ديگرى در كتاب بحار نقل فرموده و به هر حال حديث فوق از چند جهت قابل توجه است :

الف» حضرت آدم عليه‌السلام در آن بهشتى كه در عالم قيامت وعده داده شده خلق نشده و آن بهشت را مشاهده نكرده است .

ب» در جائى از اين دنيا بهشتى وجود دارد كه قابل رويت و مشاهده انسانهاى عادى نيست و نمى توانند به آنجا رفت و آمد كنند و در حقيقت مى توان گفت : آن بهشت در عين حالى كه در دنياست ولى براى بشر از عوالم غيب محسوب است و البته بايد توجه داشت كه دنيا منحصر به كره زمين و چند صد كيلومتر اطراف آن نيست .

ج» همين خورشيد و ماه ، آن بهشت را روشن مى كنند و بر آن طلوع و غروب دارند و بهترين دليل «الف و لام» عهد حضورى است كه حضرت بر كلمه «شمس " و قمر"» درآورده و در حقيقت مثل اين است كه فرموده باشند: اين خورشيد و ماه بر آن طلوع و غروب دارند، وگرنه بايد «شمس و قمر» را بدون «الف و لام» و با تنوين ذكر مى كردند و مى فرمودند: «شمس و قمر» يعنى ماه و خورشيدى بر آن طلوع و غروب دارند.

٢- باز مرحوم شيخ كلينى به نقل از ضريس كناسى مى نويسد:

عده من اصحابنا، عن احمد بن محمد، و سهل بن زياد، و على بن ابراهيم ، عن ابيه ، جميعا عن ابن محبوب ، عن على بن رئاب ، عن ضريس ‍ الكناسى قال : ساءلت ابا جعفر عليه‌السلام ان الناس يذكرون ان فراتنا يخرج من الجنه فكيف هو، و هو يقبل من المغرب و تصب فيه العيون والاوديه ؟ فقال ابوجعفر عليه‌السلام : و انا اسمع ان لله جنه خلقها الله فى المغرب و ماء فراتكم يخرج منها، و اليها تخرج ارواح المؤ منين من حفرهم عند كل مساء فتسقط على ثمارها و تاءكل منها و تتنعم فيها و تتلاقى و تتعارف فاذا طلع الفجر هاجت من الجنه ... (٢٤)

ضريس گفت : از حضرت باقر عليه‌السلام پرسيدم : مردم (مقصود اهل سنت است) مى گويند «آب فرات از بهشت خارج مى شود». چگونه مى شود درست باشد در صورتى كه اين آب از مغرب جارى است (يعنى سر چشمه اش ‍ مغرب زمين است) و در بين راه چشمه ها و جويبارهاى ديگرى به آن ريخته مى شود؟ حضرت فرمودند: « بلى من هم شنيده ام (مقصود شنيدن از پدران و اجدادشان مى باشد) كه خداوند در مغرب زمين بهشتى خلق فرموده و آب فرات شما از آن خارج مى گردد، و ارواح مؤ منين عصر هر روز به آن بهشت مى روند و از ميوه هاى آن مى خورند و از نعمت هاى ديگر خداوند بهره مى گيرند، و همديگر را ملاقات مى كنند و چون فجر صادق طلوع كند از آن خارج مى شوند...».

توجه در جملات حديث نكات زير را روشن مى كند:

الف» بهشتى در مغرب زمين وجود دارد كه آب فرات هم از آنجا عبور مى كند.

### سر چشمه آب فرات

در اين زمينه كه آب فرات از كجا سر چشمه گرفته است گفته اند:

«رود فرات كه با طول ٣٠٦٥ (كم) در حوضه اى به مساحت (٦٧٣٠٠٠ كم) جريان دارد از كوههاى مركزى تركيه و در فاصله بسيار اندكى از سرچشمه هاى قزل ايرماق بر مى خيزد و ٩٧١ (كم) از مسير علياى آن در خاك تركيه جاى دارد، كه در اين بخش شاخه هاى چندى از چپ و راست بدان مى پيوندد، اين رود سپس وارد سوريه مى شود و با طى مسيرى از شمال غربى به جنوب شرقى ، اين كشور به دو نيم نابرابر بخش مى كند. آنگاه آبهاى بركت زاى خود را وارد عراق مى كند. رود فرات سراسر طول كشور عراق را از شمال غربى به جنوب شرقى در مى نوردد و اين كشور را به دونيم تقريبا مساوى و هم شكل تقسيم مى كند و سرانجام در قرنه به دجله مى پيوندد و با تشكيل اروند رود (شط العرب) به خليج فارس مى ريزد. فرات از رودهاى پر آب جهان است كه امروز از آب آن ، از سرچشمه تا مصب ، در كار آبيارى و توليد نيرو و جز آن استفاده مى شود. با اين همه ، ميزان تخليه آن را تا ٢٥٠٠ (م) در ثانيه بر آورد كرده اند. (٢٥)

از اين نكته نبايد غافل شويم كه : سرچشمه و مسير رود فرات نسبت به شهر مدينه و حجاز كه محل سكونت حضرت امام باقر عليه‌السلام در آن روز بوده ، حدودا در طرف غرب و مغرب محسوب مى شود و بهشتى كه حضرت نشانى آنرا در مغرب داده اند معلوم نيست در كدام قسمت از اين طول مسير واقع است . آنچه به ضميمه احاديث مربوط به وادى السلام مورد استفاده است ، سرزمين فعلى عراق است .

ب» نكته دومى كه از حديث استفاده مى شود و قابل توجه است اينكه : ارواح مؤ منين در هنگام شب وارد آن بهشت مى شوند و اذان صبح از آن خارج مى گردند.

ج» نكته سوم اين است كه : از اينكه طرف خطاب حضرت باقر عليه‌السلام يك فرد عادى است و او هم آن عالم را نديده طبيعتا آن حضرت هنگام محاوره از كلمه «عصر و صبح» همان معنائى را اراده فرموده كه شنونده مى فهمد و در حقيقت حضرت مطابق فهم و درك شنونده سخن گفته اند. از اين رو بايد گفت حركت خورشيد بر آن عالم اثر مى گذارد وگرنه «صبح و عصر» در مورد ارواح و حركت آنها صحيح نيست و مثلا مى بايست تعبير مى فرمودند:

«لحظاتى از شب و روز ما را در آن بهشت بسر مى برند».

د» براى عينيت دادن به حديث فوق نقل رؤياى مادر يك شهيد خالى از لطف نيست :

مادر يكى از شهداى جنگ تحميلى پس از دفن شهيد خود هر شب جمعه را تا به صبح بر مزار شهيدش در قبرستان شهداء بيتوته مى كرد و پس از طلوع آفتاب روز جمعه به خانه بر مى گشت . اين روش مدتى ادامه داشت تا اينكه اين كار بصورت يك عادت براى اين مادر شهيد شده بود و بسيارى از منسوبين نيز مى دانستند، تا اينكه آن زن خود بخود دست از اين كار برداشته بود. از او پرسيدند: خوابيدن در قبرستان را رها كردى ؟ گفت : شبى از شبها وقتى به خواب رفتم ، ديدم تمامى شهداى آن قبرستان ساكهاى مسافرتى خود را بسته و آماده مسافرت هستند، از فرزندم پرسيدم : آنها عازم كجا هستند؟

گفت : هر روز عصر به نجف اشرف و زيارت حضرت اميرالمؤ منين عليه‌السلام مى رويم و صبح بر مى گرديم و اينها عازم نجف اشرف هستند.

گفتم : مگر شما همراه آنها نمى روى ؟

گفت : خير.

گفتم : چرا؟

گفت : مهمان دارم ، بايد براى احترام او در حضورش باشم .

گفتم : مهمانت كيست ؟

گفت : شما

گفتم : من ؟!

گفت : بلى و از خواب بيدار شدم ، قدرى با خود فكر كردم و گفتم هرگز سزاوار نيست من در قبرستان بمانم و فرزندم از فيض زيارت حضرت اميرالمؤ منين محروم بماند. از اين رو تصميم گرفتم هر شب جمعه پس از زيارت اهل قبور، تا روز باقى است قبرستان را ترك كنم .

اين رؤيا كه يكى از رؤياهاى صادق است بخوبى نشان مى دهد كه :

اولا: روز و شب و عصر و صبحى كه براى ما مشهود است براى اموات نيز به همان معنا متصور است .

ثانيا: همان گونه كه در حديث آمده «ارواح مؤ منين روزها در مكانى و شبها در مكانى ديگر بسر مى برند» ولى در اين رؤيا سخن از مهاجرت به نجف اشرف و زيارت حضرت اميرالمؤ منين عليه‌السلام در شب است و از طرفى در حديث ديگر محل بيتوته ارواح مؤ منين را بهشت معرفى نموده . اينها منافاتى با هم ندارند؛ چون ممكن است بهشت مغرب زمين در حقيقت همان وادى السلام معروف باشد كه روايات آينده نيز به آن تصريح دارد. و به هر حال مقصود جابجائى ارواح در شب و روز است كه بر آنها نيز متصور است .

٣- على بن ابراهيم قمى در تفسير آيه ٤٦ از سوره مباركه غافر آورده است :

النار يعرضون عليها غدوا عشيا، قال ذلك فى الدنيا قبل القيامه ، و ذلك ان فى القيامه لايكون غدوا و لا عشيا، لان الغدو والعشاء انما يكون فى الشمس و القمر، وليس فى جنان الخلد ونيرانها شمس ولاقمر. قال : وقال رجل : لابى عبدالله عليه‌السلام ما تقول فى قول الله عزوجل «النار يعرضون عليها غدوا و عشيا»؟ فقال ابو عبدالله عليه‌السلام : ما يقول الناس فيها؟ فقال : يقولون : انها فى نار الخلد وهم لايعذبون فيما بين ذلك» فقال عليه‌السلام : فهم من السعداء، فقيل له : جعلت فداك فكيف هذا؟ فقال عليه‌السلام : انما هذا فى الدنيا، فاما فى نار الخلد فهو قوله تعالى : «ويوم تقوم الساعه ادخلوا آل فرعون اشد العذاب» (٢٦)

اينكه خداوند در مورد فرعون و همراهان او فرموده : «آتش صبح و شام بر آنها عرضه مى شود مربوط به دنيا و قبل از برپائى قيامت است {يعنى عالم برزخ } زيرا روز قيامت صبح و شام ندارد، چون صبح و شام مربوط به ماه و خورشيدى است و در بهشت و جهنم قيامت ، ماه و خورشيدى وجود ندارد. سپس مى گويد: شخصى از حضرت پرسيد: معناى اين آيه شريفه كه خدا فرموده : «شب و روز آتش بر آل فرعون عرضه مى شود» چيست ؟ حضرت سؤ ال فرمودند: اهل سنت درمورد آيه چه مى گويند؟ جواب داد: آنها معتقدند مقصود آتش جهنم است و ارواح در عالم برزخ عذاب نمى شوند. حضرت فرمودند: «ارواحى كه در عالم برزخ عذاب نمى شوند ارواح اهل سعادت هستند» شخصى پرسيد: پس معناى آيه چيست ؟ حضرت فرمودند: «عرضه كردن آتش به آنها هنگام شب و صبح مربوط به دنيا {و پس از مرگ } است ، اما در مورد آتش جهنم خداوند در ذيل همين آيه فرموده است : «وقتى قيامت برپا شود آل فرعون را داخل عذاب سخت خواهيم نمود».

نكته اى كه در كلام مرحوم على بن ابراهيم قابل توجه است اين است كه : وى خواسته وجود شب و روز در عالم برزخ را ثابت نمايد و تلويحا فهمانده : طلوع و غروب خورشيد بر آن عالم يك امر طبيعى است .

٤- حديث ديگرى از حضرت امام صادق عليه‌السلام منقول است كه داراى ابعاد مختلفى است ولى ما همان قسمت از حديث را كه مربوط به بحث است ذكر مى كنيم :

... فالمؤ من ينتقل روحه من جسده الى مثل جسده فى الصوره فيجعل فى جنات من جنان الدنيا، يتنعم فيها الى يوم الماءب ، والكافر ينتقل روحه من جسده الى مثله بعينه و يجعل فى نار فيعذب بها الى يوم القيامه (٢٧)

امام صادق عليه‌السلام در اين قسمت از حديث فرموده اند: «مؤ من وقتى بميرد روحش به جسد ديگرى كه مثل همين جسد دنيائى اوست منتقل مى شود و تا روز قيامت در باغهائى از باغهاى دنيا هستند و از نعمتهاى خداوند بهره مند خواهند بود، و كافر هم روحش به جسد ديگرى كه شباهت با بدن دنيائى او دارد منتقل مى شود و تا روز قيامت به عذاب خداوند معذب خواهد بود».

در ارتباط با احاديث فوق نكات زير قابل توجه است :

الف» از اينكه حضرت فرمودند: «و تا روز قيامت در باغهائى از باغهاى دنيا هستند و از نعمتهاى خداوند بهره مند خواهند بود» بدليل جمله اى كه در ابتداء حديث است و اين سؤ ال را تشكيل مى دهد: «از حضرت در مورد كسانى كه مى ميرند و از اين دنيا مى روند، روحشان كجا مى رود سؤ ال شد» معلوم مى شود مقصود از باغهاى دنيا، باغهاى دنيا در عالم برزخ است .

ب» از آيات سوره هاى «بقره ، اعراف و طه» كه در مورد بهشت حضرت آدم عليه‌السلام نازل شده به انضمام روايات مربوط به آن استفاده مى شود، بهشتى كه آن حضرت در آن بوده و با همين خورشيد و ماه روشن مى شود غير از بهشت برزخى است كه مورد بحث ماست ، و ما از آوردن حديث اول اين فصل نخواسته ايم استفاده كنيم آن بهشت و اين بهشت يكى هستند، بلكه مقصود يكى بودن خورشيد و ماه اين عالم و آن بهشت بوده .

ج» نكته سوم اين است كه : حضرت صادق عليه‌السلام به وجود قالب مثالى تصريح فرموده كه روح انسانى پس از خارج شدن از اين بدن به بدنى كه در خور عالم برزخ است حلول مى كند و ادامه حيات مى دهد.

احاديث فراوان ديگرى نيز وجود دارد كه اين موضوع (اينكه عالم برزخ در همين دنياست و از نور خورشيد و ماه همين عالم بهره مى گيرد) را تاءكيد مى كند ولى چون هدف اصلى آنها موضوع ديگرى است ، در طول مباحث كتاب مورد دقت نظر قرار خواهند گرفت . اين احاديث به مناسبتهاى مختلف ، سخن از طلوع و غروب خورشيد، يا طلوع فجر صادق و... به ميان آورده و تلويحا معلوم مى كند «طلوع خورشيد، طلوع ماه ، طلوع فجر» بر برزخيان مؤ ثر و مشهود است و آنها نيز مثلا در روز ما، يك حالت و در شب ما يك حالت ديگر دارند.

از باب مثال در حديثى آمده است : «اگر اموات خود را قبل از طلوع خورشيد زيارت كنيد كذا مى شود و اگر بعد از طلوع خورشيد زيارت كنيد فلان مى شود و مطالب ديگرى از اين قبيل . برداشت ما از اين احاديث اين است كه چون طلوع و غروب خورشيد و ماه بر عالم برزخ مؤ ثر است پس ‍ عالم برزخ جز و همين عالم (دنيا) است ولى از نظرها غايب است .

## فصل سوم : ارواح اموات كجا هستند؟

همان گونه كه انسانها در دنيا از نظر اعتقاد و عمل ، به اقسام زير تقسيم مى شوند:

١- مسلمان و مؤ من

٢- كافر و مشرك و ظالم

٣- مستضعف

به همين نسبت ارواح اموات نيز در عالم برزخ سه دسته اند:

١- ارواح مؤ منين

٢- ارواح كفار، مشركين و ظالمين

٣- ارواح مستضعفين و افراد و اطفالى كه قبل از رسيدن به بلوغ از دنيا مى روند. ما در اين فصل در مقام بيان حالات هر يك از اين سه دسته و اينكه آنها در كجا هستند و عالم برزخ را چگونه مى گذرانند هستيم .

### ١ - ارواح مؤ منين كجا هستند؟

در اين مورد كه ارواح مؤ منين در كجاى عالم برزخ بسر مى برند و آيا جا و مكان آنها از غير مؤ منين جداست ، يا اينكه همگى در يك سرزمين هستند و با هم نشست و برخاست دارند رواياتى از طريق اهل بيت عصمت و طهارت عليه‌السلام رسيده ، ما براى آگاهى عموم و با رعايت اختصار و پرهيز از تكرار به تعدادى از آنها اشاره مى كنيم :

١- مرحوم شيخ كلينى در كتاب كافى به نقل از سهل بن زياد آورده است :

عده من اصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن على ، عن احمد بن عمر، رفعه عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : قلت له : ان اخى ببغداد و اخاف ان يموت بها، فقال عليه‌السلام ما تبالى حيثما مات . اما انه لايبقى مؤ من فى شرق الارض و غربها الا حشر الله روحه الى وادى السلام . قلت له : واين وادى السلام ؟ قال عليه‌السلام : ظهر الكوفه ، اما انى كانى بهم حلق حلق قعود يتحدثون . (٢٨)

مردى به حضرت صادق عليه‌السلام گفت : برادرى دارم كه در بغداد زندگى مى كند و مى ترسم در همان شهر بميرد. حضرت فرمودند: غمى به خود راه مده از اينكه ، چه كسى ، كجا مى ميرد، هرگاه مؤ منى در شرق و يا غرب عالم بميرد خداوند روح او را به وادى السلام منتقل مى كند. آن مرد سؤ ال كرد: وادى السلام كجاست ؟

حضرت فرمود: پشت كوفه بيابانى است معروف به وادى السلام ، ارواح مؤ منين دسته دسته اطراف و گرداگرد هم مى نشينند و با هم سخن مى گويند.

٢- باز در همان كتاب به نقل از حبه عرنى آورده است كه گفت :

### ٢ - ارواح كفار كجا هستند؟

... عن حبه العرنى قال خرجت مع امير المؤ منين عليه‌السلام الى الظهر، فوقف بوادى السلام كانه مخاطب لاقوام . فقمت بقيامه حتى اعييت ، ثم جلست حتى مللت ، ثم قمت حتى نالنى مثل ما نالنى اولا، ثم جلست حتى مللت ، ثم قمت و جمعت ردائى ، فقلت : يا اميرالمؤ منين ، انى قد اشفقت عليك من طول القيام فراحه ساعه ، ثم طرحت الرداء ليجلس عليه فقال لى : ياحبه ، ان هو الا محادثه مؤ من او مؤ انسته ، قال : قلت : يا اميرالمؤ مين و انهم لكذلك ؟ قال نعم ، ولو كشف لك لراءيتهم حلقا، حلقا محتبين يتمادثون ، فقلت : اجسام او ارواح ؟ فقال : ارواح . و ما من مؤ من يموت فى بقعه من بقاع الارض الا قيل لروحه : الحقى بوادى السلام ، و انها لبقعه من جنه عدن (٢٩)

به همراه حضرت اميرالمؤ منين عليه‌السلام به خارج از شهر كوفه رفتيم ، وقتى به وادى السلام رسيديم حضرت توقف كردند و مثل اينكه عده اى را مخاطب قرارداده و با آنها سخن مى گويند ايستادند. من مدتى ايستادم تا خسته شدم ، گويا حضرت هنوز با آنها سخن مى گفتند، نشستم ، از نشستن هم خسته شدم ، دوباره برخاستم و مدتى ایستادم تا اينكه ملول شدم و براى مرتبه دوم نشستم ، آنقدر نشستم كه باز خستگى بر من غلبه كرد، اين بار برخاستم و عبايم را كه براى نشستن روى زمين پهن كرده بودم جمع كردم و چون خيلى خسته شده بودم صدا زدم كه : اى امير المؤ منين ، من براى شما ناراحتم ، لحظه اى بنشينيد، اين بگفتم و عباى خود را پهن كردم كه حضرت روى آن بنشينند.

حضرت فرمودند: اى حبه ، اين ايستادن من با آنها {ارواح مؤ منين } يك لحظه انس و سخن كوتاهى بود. پرسيدم : اى اميرالمؤ منين واقعا چنين است ؟ فرمودند بلى . اگر پرده از جلو چشمانت كنار رود خواهى ديد آنها گروه ، گروه و حلقه ، حلقه اطراف هم با حالت خضوع و خشوع نشسته اند و با هم سخن مى گويند. پرسيدم : جسمند يا روح ؟ فرمودند: روح هستند (٣٠)

و سپس فرمود: هر مؤ منى كه از دنيا مى رود به روح او گفته مى شود: به ارواح ديگر مؤ منان در وادى السلام ملحق شو، او نيز به جمع آنها مى پيوندد، و اين وادى السلام قطعه اى از بهشت برين است».

دو حديث فوق بر مطالب زير دلالت دارند:

الف» ارواح مؤ منين پس از رفتن از دنيا در مكانى كه مناسبت با اعمال و كردار آنها داشته جمع مى شوند و با هم حشر و نشر دارند.

ب» جائى كه براى اجتماع ارواح مؤ منين به عنوان عالم برزخ تعيين شده وادى السلام است . وادى السلام بيابانى است در جنوب كوفه كه فعلا مدفن مولاى متقيان على بن ابيطالب عليه‌السلام و كلاشهر نجف اشرف در آن واقع است . و به نظر حقير اين بيابان از سمت غرب كربلا و كاظمين و بغداد و شايد هم در امتداد رود فرات تا كنار مرز سوريه ادامه داشته باشد.

ج» نظر به مفاد حديث دوم ، اين قسمت از زمين بعنوان قطعه اى از بهشت معرفى شده و طبيعى است بنا به تعبير حضرت اميرالمؤ منين عليه‌السلام : اگر پرده از جلو چشمها كنار رود همه اين بيابان سر سبز و خرم و داراى انواع درختهاى ميوه در غير فصل ديده خواهد شد. درست به همان صورت كه (به نقل مرحوم محدث قمى و ديگران) حاج على بغدادى در مصاحبت با حضرت ولى عصر (عج) در راه بغداد به كاظمين مشاهده كرده و پس از متنبه شدن متوجه مى شود بارها از اين راه رفت و آمد كرده و هيچ گاه اين باغات ميوه ، آنهم در غير فصل را نديده است .

د» كلام حبه عرنى اين بود كه : «به همراه حضرت امير عليه‌السلام از كوفه خارج شديم و در پشت كوفه به وادى السلام رسيديم و...».

توجه داريم كه حبه عرنى در قيد حيات بوده و اين قضيه را هم در بيدارى مشاهده كرده و نقل مى كند، و اين كوفه و وادى السلام هم ، روى همين زمين و زير همين آسمان قرار دارند و از همين خورشيد و ماه نور مى گيرند، پس ‍ جهان برزخ جزء همين عالم است گر چه از عوالم غيب است و از نظرها دور.

٣- مرحوم مجلسى رحمه‌اللهدر بحار الانوار به نقل از محاسن آورده است :

ابن محبوب ، عن ابراهيم بن اسحاق قال : قلت لابى عبدالله عليه‌السلام اين ارواح المؤ منين ؟ فقال : ارواح المؤ منين فى حجرات فى الجنه ، ياكلون من طعامها و يشربون من شرابها، ويتزاورون فيها، و يقولون : ربنا اقم لنا الساعه لتنجز لنا ما وعدتنا... (٣١)

ابراهيم بن اسحاق گفت : از حضرت صادق عليه‌السلام پرسيدم : ارواح مؤ منين كجا هستند؟ فرمود: ارواح مؤ منين در اطاقهائى در بهشت بسر مى برند، از خوردنيهاى آن مى خورند و از آشاميدنيهاى آن مى آشامند، به زيارت يكديگر مى روند و از احوال هم جويا مى شوند و اين سخن را بر زبان دارند كه : «خدايا قيامت را برپا بگردان تا وعده هائى كه به ما داده اى تحقق پيدا كند».

مناسب مى بينم در عينيت دادن به حديث فوق به يك رؤياى صادق اشاره نمايم :

يكى از زنان معاود عراقى كه مادرش در عراق بسر مى برد پس از آنكه شوهر خود را از دست داده بود مى گفت : «حدود دو سال بود خبر از مادرم نداشتم ، شبى در خواب ديدم در محيط سر سبز و خرمى بودم ، درختهاى سبز و خرم ، سر به فلك كشيده و آبهاى زلالى در نهرهاى كوچك و بزرگ روان بود، ناگاه من خودم را در كوچه باغى ديدم كه از دو طرف كوچه انواع درختهاى ميوه سر بهم داده و يك زيبائى خاصى را به اين كوچه داده بودند و جوى آبى هم از كنار كوچه مى گذشت ، در اثناى رفتن در امتداد كوچه به درب باغى رسيدم با خود گفتم به داخل باغ نگاه كنم و از وضعيت داخل باغ باخبر شوم ، وقتى نگاه كردم يك محوطه سر سبز و خرم وسيعى را ديدم كه در كنار آن اطاقى وجود داشت و پرده اى درب اطاق را پوشانده بود، با خود گفتم خوشا به حال صاحب اين باغ ، ناگاه پرده عقب رفت ، مادرم را داخل اطاق ديدم جلو رفتم ، او را در بغل گرفتم ، و با او احوال پرسى كردم ، گفت مدتى است اين باغ را به من داده اند، و نام شوهرم را كه از دنيا رفته بود به زبان جارى كرد و گفت يك ساعت پيش اينجا بوده و هر چند روز يك مرتبه با من ملاقات مى كند. من از خواب بيدار شدم».

حقير از شنيدن اين رؤيا به اين دليل كه با حديث فوق مطابقت كامل دارد يقين كردم آن پير زال از دنيا رفته كه چند ماه بعد، يكى از دوستان عراقى كه همان پير زال را مى شناخت به ايران آمد، وقتى از احوال او جويا شديم معلوم شد حدود يك سال و چند ماه قبل از اين رؤيا از دنيا رفته است .

٤- باز در همان كتاب به نقل از تفسير على بن ابراهيم از حضرت صادق عليه‌السلام آورده است :

... عن ابى عبدالله عليه‌السلام عن آبائه صلوات الله عليهم قال : كان فيما ساءل ملك الروم الحسن بن على عليه‌السلام ان ساءله عن ارواح المؤ منين اين يكونون اذا ماتوا؟ فقال : تجتمع عند ضحره بيت المقدس فى ليله الجمعه ... (٣٢)

در سؤ الهايى كه پادشاه روم از حضرت امام حسن مجتبى عليه‌السلام كرده ، آمده است :

ارواح مؤ منين پس از آنكه از دنيا مى روند كجا خواهند رفت ؟ حضرت جواب دادند: شبهاى جمعه در اطراف سنگ معروف در بيت المقدس ‍ اجتماع مى كنند (٣٣)

درارتباط با دو حديث فوق (سوم و چهارم) توجه به مراتب زير لازم است :

الف» اينكه حضرت صادق عليه‌السلام در حديث سوم جايگاه ارواح مؤ منين را حجره هائى از بهشت و حضرت مجتبى عليه‌السلام نزد صخره بيت المقدس و حضرت امير المؤ منين عليه‌السلام در حديث دوم و نيز حضرت صادق عليه‌السلام در حديث اول ، وادى السلام معرفى فرموده اند هيچ منافاتى با هم ندارند زيرا كه :

اولا: امام مجتبى عليه‌السلام تجمع ارواح را در شب جمعه نزد صخره بيت المقدس تعيين فرموده و ائمه ديگر، مطلق و بطور كلى فرموده اند.

ثانيا: ممكن است تجمع آنها در بيت المقدس در پاسى از شب باشد.

ثالثا: ممكن است بيت المقدس نيز بدليل واقع بودنش در غرب نسبت به مدينه جزء وادى السلام باشد كه روى اين فرض مفاد چهار حديث ، يك چيز است .

و رابعا: ممكن است مقصود اين باشد كه ارواح مؤ منين در عين حالى كه هر يك در بهشت عالم برزخ مكان مخصوصى دارند، در رفتن به اماكن مقدس ‍ مثل بيت المقدس ، نجف اشرف ، بيت الله الحرام ، حائر حسين بن على عليه‌السلام و ديگر مشاهد مشرف آزاد باشند.

ب» از حديث سوم استفاده مى شود: اين گونه نيست كه ارواح مؤ منين هميشه اوقات گرد همديگر و در حال تجمع باشند، بلكه آنها هر يك جايگاه مخصوص (اطاقهائى در بهشت) دارند و در مواقع مخصوصى هم گاه در وادى السلام و گاهى در بيت المقدس و جاهاى ديگر تجمع مى كنند.

ج» اينكه در بعضى از آيات قرآن آمده است «شهيد زنده است و نزد خداوند روزى مى خورد» با توجه به اينكه شهيد يكى از مصاديق روشن مؤ من است در قرآن شريف از او نام برده شده و معناى زنده بودن و روزى خوردن او بنا به معناى حديث سوم ، همين است كه روح او در بهشت عالم برزخ متنعم به نعمتهاى خداوند است و همه مؤ منين در اين امر با شهداء شريك هستند.

د» از چهار حديث فوق و مجموع احاديثى كه در اين زمينه رسيده ، استفاده مى شود خداوند متعال براى مؤ منين كه بندگان صالح او در روى زمين هستند جايگاهى را كه با بهشت جاويدان شباهتى نه چندان دور دارد آفريده و ارواح آنها را پس از مرگ به آن منتقل مى گرداند. اين جايگاه كه «بهشت برزخى» نام گرفته گامى است بسوى مقام قرب الهى .

## ٢ - ارواح كفار كجا هستند؟

احاديثى كه در اين مورد رسيده بسيار است . ما براى اختصار به دو حديث اكتفا مى كنيم .

١- مرحوم مجلسى در بحار الانوار به نقل از محاسن آورده است :

ابن محبوب ، عن ابراهيم بن اسحاق قال : قلت لابى عبدالله عليه‌السلام ... فاين ارواح الكفار؟ فقال فى حجرات النار، ياكلون من طعامها، ويشربون من شرابها، و يتزاورون فيها، و يقولون : ربنا لاتقم لنا الساعه لتنجز لنا ما وعدتنا (٣٤)

ابراهيم بن اسحاق گفت از حضرت صادق عليه‌السلام پرسيدم : پس ارواح كفار كجا هستند؟ حضرت فرمود: آنها در حجره هاى آتش هستند، از خوردنيهاى آن مى خورند و از آشاميدنيهاى آن مى آشامند و يكديگر را ملاقات مى كنند و اين مناجات را به زبان دارند كه «خدايا قيامت را برپا مگردان تا آنچه براى ما (كفار) وعده داده اى تحقق نگيرد».

٢- و باز در همين كتاب به نقل از تفسير على بن ابراهيم از حضرت صادق عليه‌السلام آورده است :

عن ابى عبدالله عليه‌السلام عن آبائه صلوات الله عليهم قال : كان فيما ساءل ملك الروم الحسن بن على عليه‌السلام ان ساءله عن ... ارواح الكفار اين تجتمع ؟ قال عليه‌السلام تجتمع فى وادى حضرموت وراء اليمن (٣٥)

در سؤ الاتى كه پادشاه روم از حضرت امام حسن مجتبى عليه‌السلام كرده ، آمده است : «... ارواح كفار كجا هستند؟ حضرت فرمود: آنها در بيابان حضرموت كه در پشت يمن است بسر مى برند». (٣٦)

در ارتباط با دو حديث فوق تذكر نكات زير لازم است :

الف» حديث اول اين بحث قسمتى از حديث سوم بحث قبل (ارواح مؤ منين كجاست) و حديث دوم نيز قسمتى از حديث چهارم همان بحث است ، ما براى اينكه كاملا مباحث از هم تفكيك شده باشد احاديث را با ذكر آدرس و مشخصات از هم تفكيك كرديم كه قهرا موجب تقطيع احاديث نيز شده است .

ب» هر دو قسم از دو حديث مذكور نشان مى دهد: همان گونه كه ارواح مؤ منين در باغهاى عالم برزخ بسر مى برند و از نعمتهاى خداوند بهره مند هستند، ارواح كفار در گودالهائى از آتش در همان عالم بسر مى برند و در عذاب خداوند تا برپائى قيامت معذب خواهند بود.

از برخى احاديث استفاده مى شود نعمتهاى بهشت عالم برزخ نمونه اى از نعمتهاى خداوند در بهشت جاويدان و عذاب عالم برزخ نيز نمونه اى از عذابهاى او در عالم قيامت است و تا پايان عالم برزخ در آن معذب خواهند بود، با اين تفاوت كه ممكن است بر اثر خيرات و صدقاتى كه ديگران براى آنها در عالم دنيا مى دهند، عذاب از آنها برداشته شود و اهل بهشت گردند.

## ٣ - ارواح مستضعفين كجا هستند؟

دانستيم همان گونه كه انسان از نظر اعتقاد و عمل يا مؤ من است ، يا كافر و يا مستضعف ، به همين نسبت روح بشر نيز از نظر مقام و منزلت يكى از اين سه مرتبه را دارد، اينك پس از بيان جايگاه هر يك از مؤ منين و كفار در صدد بيان جايگاه ارواح مستضعفين در عالم برزخ هستيم ، ولى از اين جهت كه معناى مستضعف در عرف جامعه ما معلوم نيست و يا به غلط آنرا به گونه ديگرى معنا كرده اند لازم مى دانم ابتداء معناى مستضعف را از ديدگاه ائمه معصومين بيان كنم آنگاه به جايگاه آنها در عالم برزخ مى پردازم .

للّه للّه مستضعف از ديدگاه ائمه عليه‌السلام للّه للّه للّه

برخى احاديثى كه در بيان معناى مستضعف از ائمه معصومين رسيده بطور خلاصه به قرار زير است :

١- مرحوم كلينى در كتاب كافى به نقل از على بن ابراهيم آورده است :

عن على بن ابراهيم ، عن محمد بن عيسى ، عن يونس ، عن بعض اصحابه عن زراره قال : ساءلت ابا جعفر عليه‌السلام عن المستضعف ، فقال : هو الذى لايهتدى حيله الى الكفر فيكفر و لا يهتدى سبيلا الى الايمان ، لايستطيع ان يؤ من و لا يستطيع ان يكفر، فهم الصبيان و من كان من الرجال و النساء على مثل عقول الصيبان مرفوع عنهم القلم (٣٧)

زراره گفت : از حضرت امام باقر عليه‌السلام پرسيدم : مستضعف كيست ؟ حضرت فرمود: مستضعف به كسى گويند كه نه دليلى براى باطل بودن كفر دارد تا كافر شود و نه دليلى براى حقانيت ايمان تا مؤ من باشد، آنها مانند كودكان هستند كه دليلى براى حقانيت ايمان و بطلان كفر ندارند. زراره گفت : سپس ‍ حضرت فرمود: هر مرد و زنى كه عقلش كودكانه باشد و بر اثر نارسائى عقل دليلى براى حقانيت حق يا باطل بودن كفر نداشته باشد مستضعف است و تكليف از او برداشته است .

٢- باز مرحوم كلينى در همان كتاب به نقل از زراره آورده است :

... قال : ساءلت ابا عبدالله عليه‌السلام عن المستضعف ، فقال : هم اهل الولايه ، فقلت اى ولايه ؟ فقال اما انها ليست بالولايه فى الدين و لكنها الولايه فى المناكحه و الموارثه و المخالطه ، و هم ليسوا بالمؤ مين و لا بالكفار و منهم المرجون لامر الله عزوجل (٣٨)

راوى حديث گفت : از حضرت صادق عليه‌السلام پرسيدم مستضعفين چه كسانى هستند؟ حضرت فرمودند: اينها اهل ولايت هستند!، رواى حديث مى گويد:{پيش خود گفتم چگونه اينها اهل ولايت هستند در حالى كه مستضعف اند؟؛ يعنى اگر اهل ولايت هستند پس چرا به آنها مستضعف گفته شده از اين رو} در مورد ولايت آنها از حضرت پرسيدم ، حضرت فرمودند: مقصودم آن ولايت كه شما نسبت به امامان داريد نبود، بلكه مى خواستم بگويم : مى توانيد با آنها در ازدواج ، ميراث و مصاحبت ، همبستگى داشته باشيد{و اگر همان ولايتى را كه شما داريد آنها هم داشتند مؤ من بودند در صورتى كه } آنها نه مؤ من هستند و نه كافر، اينها در روز قيامت كارشان بستگى به خواست خدا دارد.

٣- در پاورقى ص ٤٠٤ ج ٢ كافى در شرح كلمه «مستضعفين» آورده اند:

المستضعف عند اكثر الاصحاب من لايعرف الامام ولا ينكره ولا يوالى احدا بعينه . و قال ابن ادريس رحمه‌الله: هو من لايعرف اختلاف الناس فى المذاهب و لا يبغض اهل الحق على اعتقادهم

مستضعف درنظر اكثر علماء شيعه كسى است كه : امام بحق را نشناخته باشد و آن كسى را هم كه مردم بعنوان امام بحق معرفى مى كنند رد نمى كند ولى خودش احدى را بعنوان امام قبول نكرده است . ابن ادريس هم {كه يكى از علماء معروف شيعه است } مى گويد: مستضعف كسى است كه نتواند بفهمد پنج مذهب چه فرقى با هم دارند و در ضمن با هيچ يك از آنها مخالفتى ندارد.

فرق حديث اول با حديث دوم اين است كه در حديث اول سخن از اسلام و كفر است ؛ يعنى آنكه بطور كلى دليلى بر صحت هيچ يك از ايمان و كفر ندارد و راهى را انتخاب نكرده است مستضعف است . ولى در حديث دوم سخن از اسلام و ايمان است ؛ آنكه اسلام اختيار كرده ولى براى صحت هيچ يك از مذاهب پنج گانه دليلى ندارد، مسلمان است نه شيعه ،نه حنفى ، نه حنبلى ، نه مالكى و نه شافعى ، فقط مسلمان است و اگر از او بپرسيم : چه مذهبى را قبول دارى ؟ مى گويد: فرقى ندارد، همه مسلمان هستند، همه گوينده لا اله الا الله هستند، همه به يك قبله نماز مى خوانند، قرآن همه يكى است و... من ديگر اين گروه گرائى ها را نمى توانم بفهم .

حسب فرمايش امام صادق عليه‌السلام اينها مستضعف هستند. و به نظر حقير هر دو حديث يكى است ؛ زيرا هر دو به يك چيز اشاره دارند و آن اينكه هر كس ‍ بين خود و خدا راهى براى رسيدن به حق پيدا نكند و حق را نيابد مستضعف است ، چه اينكه بين اسلام و كفر سر گردان باشد كه معناى حديث اول است و يا نسبت به اصل اسلام ، مسئله اى ندارد ولى در انتخاب يكى از مذاهب آن مانده است كه معناى حديث دوم است .

٤- همچنان در كتاب كافى به نقل از ابى بصير آورده است كه :

... عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : من عرف اختلاف الناس فليس ‍ بمستضعف . وفى خبر آخر: ... عن ابى الحسن موسى عليه‌السلام قال ساءلته عن الضعفاء؟ فكتب الى : الضعيف من لم ترفع اليه حجه ولم يعرف الاختلاف ، فاذا عرف الاختلاف فليس بمستضعف (٣٩)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه فرق ميان مذاهب را بشناسد مستضعف نيست . و در خبر ديگر از حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام در مورد مستضعف سؤ ال شده و حضرت در پاسخ مرقوم فرموده اند: مستضعف آن است كه دليل حقانيت حق به او نرسيده باشد و اختلاف مذاهب را نيز نفهمد، ولى اگر اختلاف مذاهب را درك كرد، مستضعف نيست .

در اين دو حديث نيز ملاك مستضعف بودن را شناخت و عدم شناخت حق و باطل دانسته است ، مسلم است كه وقتى انسان علت اختلاف مثلا شيعه و سنى را شناخت ، طبيعى است كه حق و باطل را شناخته ، حال اگر به طرف حق قدم برداشت جزء مؤ منين ، و اگر به طرف باطل رفت جزء معاندين و دشمنان حق است ، و همچنين است اگر فرق ايمان و كفر را بداند. از اينرو امام عليه‌السلام در دو حديث آخر فرمودند: اگر فرق و دليل را بداند مستضعف نيست .

بنابراين مقصود از «مستضعف» در بحث ما استضعاف مالى نيست تا خوانندگان محترم خيال كنند، فقراء نيز در عالم برزخ و قيامت حسابشان از مؤ منين جداست . بلكه مقصود (همانگونه كه دانستيم) استضعاف فكرى است ؛ يعنى آن افرادى كه خواسته اند بفهمند ولى بر اثر عدم توان فكرى نتوانسته اند و نمى توانند بفهمند. كه اين صورت شامل افرادى مانند: ابله ، اطفال و نوجوانى كه هنوز به بلوغ نرسيده و علائم ايمان در او ظاهر نشده است مى شود.

لازم به تذكر است : آن كسانى كه بر اثر ايجاد جو مسموم نتوانسته اند بفهمند، عذرشان پذيرفته نيست زيرا قرآن شريف در اين ارتباط فرموده است :

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّـهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَـٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا) (٤٠)

وقتى ملائكه ظالمين را قبض روح مى كنند از آنها مى پرسند: در چه موقعيتى بوديد كه به اين روز افتاديد؟ جواب مى دهند: ما در دنيا ضعيف واقع شده بوديم {يعنى در موقعيتى قرار گرفته بوديم كه نمى توانستيم انسان متدينى باشيم }، ملائكه مى پرسند: مگر زمين خدا وسعت نداشت ، چرا مهاجرت نكرديد تا از آن جوى كه براى شما پيش آورده بودند نجات پيدا كنيد؟ اين عذر پذيرفته نيست و جايگاه آنها جهنم است ، و بازگشت آنها به جايگاه بسيار بدى است .

نوع ديگرى از مستضعفين وجود دارند كه به وسيله استكبار مستكبرين دربند كشيده شده اند و از اطاعت خداوند متعال غافل مانده اند. كه بر افراد با ايمان و هشيار هر عصر و زمان است آنها را از بندهاى استعمارگران برهانند. فرمان خداوند در قرآن شريف در اين ارتباط چنين است :

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّـهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَـٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا )(٤١)

چرا در راه خدا و در راه آزادى مردان و زنان و فرزندانى كه تحت ستم مستكبران قرار گرفته و ضعيف واقع شده اند و فريادشان بلند است كه : خدايا ما را از اين سرزمينى كه مردمش ستمكارند نجات ده ، و براى ما از جانب خود ولى و ياورى مقرر فرما، جنگ نمى كنيد؟

با اين بيان معلوم شد: مقصود از مستضعف در اصطلاح قرآن و ائمه معصومين عليه‌السلام چيست و احاديثى كه در آينده مورد بحث قرار مى گيرد همين عده را شامل مى شود.

ما در اين ارتباط كه وضعيت مستضعفين در عالم برزخ چگونه است به يك حديث اكتفا مى كنيم :

مرحوم كلينى در كافى به نقل از ضريس آورده است :

... قال : قلت (لابى جعفر عليه‌السلام ) اصلحك الله فما حال الموحدين المقرين بنبوه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من المسلمين المذنبين الذين يموتون وليس لهم امام ولايعرفون ولايتكم ؟ فقال عليه‌السلام : اما هولاء فانهم فى حفرتهم لايخرجون منها، فمن كان منهم له عمل صالح ولم يظهر منه عداوه فانه يخدله خد الى الجنه التى خلقها الله فى المغرب فيدخل عليه منها الروح فى حفرته الى يوم القيامه فيلقى الله فيحاسبه بحسناته و سيئاته ، فاما الى الجنه و اما الى النار، فهؤ لاء موقوفون لامر الله و كذلك يفعل الله بالمستضعفين والبله والاطفال و اولاد المسلمين الذين الم يبلغوا الحلم . فاما النصاب من اهل القبله فانهم يخدلهم خد الى النار التى خلقها الله فى المشرق ، فيدخل عليهم منها اللهب والشرر والدخان وفوره الحميم الى يوم القيامه ، ثم مصير هم الى الحميم ، ثم فى النار يسجرون ، ثم قيل لهم : اينما كنتم تدعون من دون الله ؟ اين امامكم الذى اتخذتموه دون الامام الذى جعله الله للناس اماما. (٤٢)

به حضرت باقر عليه‌السلام گفتم : حال مسلمانانى كه نبوت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را قبول دارند ولى به امامت امامى از امامان ايمان ندارند، و ولايت شما اهل بيت را قبول ندارند چگونه است ؟ حضرت اينها را به دو قسم تقسيم نموده و چنين فرمودند:

آنهائى كه اعمال صالح داشته اند و عداوتشان نسبت به ما ظاهر نشده باشد خداوند آنها در قبرشان محبوس مى فرمايد و تا روز قيامت از آنجا خارج نمى شوند، نهايتا (بپاس اعمال صالحى كه انجام داده اند) خداوند متعال يك روزانه اى از همان بهشتى كه گفتيم در مغرب آفريده است به قبر آنها باز مى كند تا هواى تازه و بوى خوش و نسيم هاى لطيف به آنجا بوزد و به اين سبب در آسايش و استراحت بسر برند، و چون روز قيامت شود و خدا را ملاقات كنند، خداوند به حساب آنها رسيدگى فرمايد. يا اهل بهشتند و يا اهل جهنم ، امر اينها بستگى به فرمان خداوند دارد و به هر نحوى او صلاح بداند همان است . آنگاه فرمود: حال مستضعفين و افراد ابله و اطفال و فرزندان مسلمانان كه قبل از بلوغ مرده اند نظير همين افراد است .

و دسته دوم را چنين توضيح دادند: اما اگر نسبت بما اهل بيت عدوات نشان داده باشند، خداوند اينها را در قبرشان محبوس مى فرمايد و تا روز قيامت از آن خارج نمى شوند. نهايتا خداوند روزنه اى از همان جهنمى كه گفتيم در مشرق آفريده به قبر آنها باز مى كند و زبانه هاى آتش سوزان و دود جهنم و فوران آبهاى داغ آنرا از اين روزنه به آنها مى رساند و پس از برپائى قيامت آنها را به جهنم مى برند و به آنها گفته مى شود: كجاست ، آن امامى كه براى خود انتخاب كرده بوديد و چرا به آن امامى كه خداوند او را امام و پيشواى مردم قرار داده بود توجه نمى كرديد.

گرچه اين قسمت از حديث ضريس كه در اين مورد نقل كرديم در ارتباط با ارواح مسلمانان غير شيعه (سنى هاى متعارف و سنى هاى ناصبى) است ، ولى مقصود ما همان جمله امام عليه‌السلام است كه فرمود:

«حال مستضعفين و افراد ابله و اطفال و فرزندان مسلمانى كه قبل از بلوغ مى ميرند نظير دسته اول است».

پس در حقيقت خداوند در عالم برزخ ، روح مستضعفين ، و روح انسانهاى ابله ، و روح آنهائى كه در كودكى مرده اند، و روح نوجوانانى كه قبل از رسيدن به تكليف از دنيا رفته اند را در قبرهايشان نگه مى دارد و از آن روزنه مخصوص بوى خوش و نسيم بهشت براى آنها مى فرستد و تا روز قيامت به همين منوال بر آنها خواهد گذشت ، و حساب آنها در روز قيامت با خداست . (٤٣)

در ارتباط با حديث ضريس توجه به نكات زير خالى از لطف نيست : الف» حديث از نظر سند صحيح است و عمدتا معنا و مفهوم آن در ارتباط با عامه است كه «عالم برزخ» را به چه كيفيتى خواهند گذرانيد، و گفتيم آنها به دو قسم تقسيم شده و حالات و وضعيت هر يك بطور كامل بيان شد.

ب - خصوصيتى كه اين حديث از آن برخوردار است ، اين است كه مى فهماند اين گونه نيست كه روح همه مردگان پس از مردن در پرواز باشد و به هر جا كه بخواهد برود و هر بهره اى بخواهد ببرد. بلكه يك قسم از ارواح گرچه مسلمان باشند ولى در عين حال در حفره و يا قبر زندانى هستند و فقط بوى خوش و نسيم لطيف بهشت برزخى را استشمام مى كنند، بخلاف ارواح مؤ منين عالى رتبه كه با اذن و اجازه اى كه به آنها داده شده در وسعت زايد الوصفى قرار دارند و جاهاى زيادى مى روند و نظارت و اشرافى نيز خواهند داشت .

ج - موضوعى كه در اين حديث و احاديث گذشته و بسيارى از احاديثى كه در آينده در مورد آنها بحث مى شود كلمه «حفره و قبر» است ، ما بحث پيرامون اين دو كلمه را به فصل چهارم موكول مى كنيم .

فصل چهارم : مقصود از حفره و قبر چيست موضوعى كه در حديث «ضريس كناسى» در ارتباط با وضعيت مستضعفين در عالم برزخ قابل توجه است ، كلمه «حفره» مى باشد، اين كلمه در اين حديث و كلمه «قبر» در احاديث ديگرى كه در اين كتاب مورد استفاده قرار گرفته بكار رفته و بحث پيرامون آن ، بحث قابل توجهى است .

در حديث رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مورد معناى برزخ نقل كرده ايم آمده است «من براى شما در عالم برزخ مى ترسم ، سؤ ال شد: برزخ چيست ؟ فرمودند: قبر است تا هنگام مرگ» . در حديث نبوى ديگرى آمده است : «قبر يا گودالى از جهنم و يا باغى از باغهاى بهشت است» .

در حديث اول از فصل پنجم در بخش دوم در ص ١٤٥ به نقل از حضرت صادق عليه‌السلام آمده است «نماز و روزه و حج و ساير صدقاتى كه براى مؤ من داده مى شود داخل قبرش مى شود» و در حديث دوم از بند «د» در همان فصل از امام صادق عليه‌السلام آمده است : «وقتى به نيت از دنيا رفته اى صدقه دهند خداوند به جبرئيل دستور مى دهد: هفتاد هزار ملك به سوى قبر او گسيل كنند و هر كدام طبقى از نعمتهاى بهشتى را براى او به قبر او حمل كنند» و از رسول خداست صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه در حديث ديگر فرموده اند: «كه اگر نماز وحشت براى مرده بخوانيد خداوند از همان لحظه هزار ملك حوله و لباس بدست را به قبر او مى فرستد و قبر او را تا روز قيامت وسيع مى فرمايد و ...» و ده ها حديث ديگر از اين قبيل .

لازم است دانسته شود آيا مقصود از «حفره و قبر» كه در احاديث ذكر شده ، به راستى همان قبر و گودالى است كه مردم را هنگام مرگ در آن دفن مى كنند و يا مقصود چيز ديگر است ؟ اگر مقصود همين قبر و همين گودال است ، جواب سؤ الات زير چيست ؟

الف» كسانى كه در دريا مى ميرند و امكان بيرون آوردن و دفن كردن آنها در زمين نيست و با بستن چيز سنگينى به بدن آنها بايد به قعر دريا فرستاده شوند كه در حقيقت طعمه حيوانات دريائى مى شوند. چگونه (طبق احاديث رسيده) هر عصر از قبرهايشان خارج مى شوند و شب را در بهشت سپرى مى كنند و صبح مجددا به حفره هايشان مراجعت مى كنند؟ چگونه خداوند خيرات و صدقات را به قبر آنها مى فرستد در صورتى كه آنها طعمه حيوانات دريائى شده اند؟ چگونه قبر آنها را وسيع مى گرداند در حالى كه آنها قبر ندارند و...

ب» آنهائى كه در آتش سوزى مى سوزند و خاكستر آنها بر باد فنا مى رود و قبرى براى آنها تصور نمى شود و در حقيقت هيچ اثرى از آنها باقى نمى ماند، چگونه از قبرهايشان خارج مى شوند و شبها را در بهشت بسر مى برند و صبح مجددا به قبر خود باز مى گردند؟ و چگونه خداوند خيرات و صدقات را به قبر آنها مى فرستد؟ و چگونه قبر آنها را وسيع مى كنند؟

ج» بغير از قبور انبياء و اوصياء و علماء و صلحاء (كه نبايد معدوم شوند) قبور ديگران كه پس از گذشت زمان مخروبه مى شوند و احيانا داخل شهرها قرار مى گيرند. و يا در حفارى هاى ساختمانى بطور كلى نابود مى شوند، صاحبان آنها چگونه از گودالهايشان خارج مى شوند و شبها را در بهشت مى گذرانند و صبح مجددا به قبر خود مراجعت مى كنند؟ و به كدام قبر مراجعت مى كنند؟ و چگونه خيرات و صدقات به قبر آنها مى فرستند و كدام قبر؟ و چگونه قبر آنها وسيع مى شود؟

د» قبرستانهائى كه مجددا احياء مى شوند و چه بسا مجددا در همان قبر، مرده ديگرى را دفن مى كنند چگونه ؟

ه» هندوها و برخى اقوام و ملل كه پس از مرگ ، بدنشان سوخته مى شود و چه بسا خاكستر آنرا بر باد مى دهند چگونه در قبرهاى خود تا روز قيامت عذاب مى شوند، و كدام قبر؟

و» معناى «وسعت قبر» كه در بعضى روايات و دعاها وجود دارد به چه معناست ؟ آيا همين قبر گشاد مى شود؟ اگر همين قبر گشاد مى شود پس ‍ سرنوشت قبرهاى اطراف چه مى شود؟ آيا آن قبرها تنگ مى شود و يا آن قبرها بجاى ديگر منتقل مى شوند؟ و اگر قبرهاى هم جوار تنگ مى شوند، در صورتى كه آن قبر نيز، قبر مؤ من باشد بى عدالتى در حق او نيست ؟ و اگر قبر هم جوار را به جاى ديگر منتقل مى كنند آيا محدوده قبرستان تغيير مى كند؟ اگر محدوده قبرستان تغيير مى يابد پس چرا معلوم نيست ؟و...

ز» اين قبرى كه به حسب روايات «يا باغى از باغهاى بهشت و يا گودالى از گودالهاى جهنم است» اگر مقصود، همين قبر و حفره است چگونه ممكن است اين قبر با اين طول و عرض و عمقى (١٧٥\*٤٠\*٤٠سانتيمتر) كه دارد باغى از باغهاى بهشت ، با آن همه درختهاى سر به فلك كشيده و ميوه هاى رنگارنگ و در غير فصل و نهرهاى جارى از شير، عسل مصفى و ديگر مايعات باشد؟ و يا گودالى از گودالهاى جهنم با آن همه عذابها و مار و مورها و... باشد؟

اينها نمونه هائى از سؤ الاتى است كه در مورد اين گونه احاديث مطرح است و نبايد بدون جواب بماند. از طرفى ، صرف نظر از اينكه روايات وارده از جهت سند و پيوستگى با ائمه معصومين عليه‌السلام قابل توجه هستند، از مجموع احاديثى كه در اين مورد رسيده و در حد تواتر معنوى است ، صدور آنها از ائمه عليه‌السلام انكار ناپذير و بدون شك و ترديد است . پس نيازمند جواب و توجيه صحيح در اين مورد هستيم .

اگر بعنوان جواب گفته شود: قدرت خداوند متعال بالاى همه اين تصورات است ، و از قدرت خدا به دور نيست كه در همين قبر با همان عرض و طول و عمقى كه گفتيد، درختهاى سر به فلك كشيده را جاى دهد و...

جوابش همان حديثى است كه گفته اند: «شخصى از امام صادق يا امام باقر عليه‌السلام پرسيد: خداوند قادر است اين دنيا را با همين حجمى كه دارد داخل تخم مرغ كند بدون اينكه دنيا كوچك شود و تخم مرغ بزرگ ؟ حضرت جواب دادند: اين كار از محالات (عقلا نشدنى) است و قدرت خداوند به محالات تعلق نمى گيرد»

ما مى گوئيم : اين هم نشدنى است و مسلما معناى «قبر و حفره» چيز ديگر است و آن اينكه :

بوسيله مشاهدات عينى ، ديده و دانسته ايم كه انسان را پس از مردن در يك گودالى با ابعاد حداكثر ٥٠ \* ٥٠ \* ٢٠٠ سانتيمترى به اسم قبر قرار مى دهند و اطراف و روى آنرا محكم مى كنند تا هم جسد وى از دست رسى حيوانات وحشى مصون بماند و هم بوى تعفن آن به بيرون قبر نفوذ نكند و مردم از بوى آن دچار امراض گوناگونى نگردند.

باز بوسيله مشاهدات عينى ديده و دانسته ايم كه اين بدن پس از مدتى در آن گودال مى گندد و پوست و گوشت آن در اسرع وقت از بين مى رود و بعد از زمانهاى زيادى استخوانهاى آن نيز از بين مى رود و اگر قبر را بشكافيم چيزى بصورت اسكلت انسان در آن مشاهده نخواهيم كرد.

به اين مناسبت بياد داستانى در مدينه افتادم : در سال ٦١ در ضمن زيارت حج و قبر مطهر حضرت خاتم الانبياء صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به فكر زيارت قبر عبدالله بن عبدالمطلب پدر حضرت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم افتادم با يكى از دوستان سراغ گرفتيم تا به محلى كه آدرس داده بودند رسيديم ، اثرى از قبر و ساختمان نيافتيم از پيرمردى كه در آن حدود منزل داشت سؤ ال كرديم ، نقطه اى را به ما نشان داد و گفت : اينجا بود. ولى چون چند سال پيش از طرف حكومت قبر را شكافتند و چيزى در آن نبود بقعه را خراب كردند و جزء ميدان انداختند و به هر حال با مشاهدات عينى براى ما مسلم شده اگر مثلا پس از هزار سال قبرى را بشكافند اثرى از مرده اى كه در آن گذاشته اند نيست . البته بغير از قبور انبياء و ائمه عليه‌السلام و اولياء و بندگان صالح خدا كه جسدشان همان گونه سالم مى ماند و در مواردى هم مشاهده شده و تاريخ هم نقل نموده است .

حال با توجه به آن سؤ الات بدون پاسخ و اين مشاهدات و تجربيات به اين يقين رسيده ايم كه مقصود ائمه عليه‌السلام از حفره و قبر همين گودال با آن ابعادى كه گفتيم نيست بلكه مقصود آن «جايگاه مخصوص انسان در عالم برزخ» است با اين توضيح كه :

با عنايت به آيه شريفه (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّـهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّـهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ )(گرامى ترين شما در پيشگاه خداوند متقى و پرهيزگارترين شما هستيد) هر يك از بندگان نزد خداوند، در ماوراء اين جهان (عالم دنيا) جايگاه مخصوصى دارند كه پس ‍ از رفتن از اين عالم به آن مقام مى رسند و در آن جايگاه قرار مى گيرند. اين جايگاه براى مؤ منين باغ است و براى كفار و دشمنان بشريت خرابه اى آتش ‍ زا است . از خصوصيات اين جايگاه اين است كه به حسب روايات ، داراى درجات مختلف و مراتب عديده است ، و مخصوصا جايگاه انسانهاى مؤ من در عالم برزخ قابل گسترش و وسعت است ، به گونه اى كه اگر يكى از خويشان و نزديكان و دوستان آن مرحوم او را به خير ياد كنند يا براى او صدقاتى بدهند به آن جايگاه افزوده مى شود و وسعت پيدا مى كند و روح آن فوت شده اين افزودگى و وسعت را درك مى كند.

براى تاءييد اين مطلب ناگزيرم به يكى از رواياتى كه در گذشته نيز بيان شده اشاره كنم . مرحوم مجلسى رحمه‌الله در بحارالانوار به نقل از محاسن چنين آورده است :

ابن محبوب ، عن ابراهيم بن اسحاق قال : قلت لابى عبدالله عليه‌السلام اين ارواح المؤ منين ؟ فقال : ارواح المؤ منين فى حجرات فى الجنه ، ياكلون من طعامها و يشربون من شرابها، و يتزاورون فيها... (٤٤)

ابراهيم بن اسحاق گفت : از حضرت صادق عليه‌السلام پرسيدم : روح مؤ منين كجاست ؟ حضرت فرمود: ارواح مؤ منين در اطاقهائى از بهشت بسر مى برند، از خوردنيهاى آن مى خورند و از نوشيدنيهاى آن مى آشامند و به زيارت همديگر مى روند و از احوال هم مى پرسند و...

ملاحظه مى فرمائيد كه امام عليه‌السلام در اين جملات جايگاه مؤ من را در عالم برزخ حجره ها و اطاقهاى بهشتى بيان فرموده و اصلا صحبتى از قبر به ميان نياورده اند، در صورتى كه اگر در همان قبر بود به صورت ديگرى بيان مى فرمودند.

پس ، از توضيحى كه داده شد معلوم گشت مقصود از حفره و قبر همان جايگاه عالم برزخ است ، و اين جايگاه است كه قابليت وسعت دادن به آن را دارد و همين جايگاه است كه ارواح شب از آن مهاجرت مى كنند و به جاى بهترى مى روند و صبح بازگشت مى كنند و به همان جايگاه مراجعت مى نمايند، اين جايگاه است كه مى تواند چه بسا «هفتاد هزار ملك را با طبق هائى از نعمت هاى بهشتى در خود جاى دهد، و اين جايگاه است كه مى توان درختهاى ميوه سر به فلك كشيده در آن را تصور كرد و... ، و براى كفار و مشركين و دشمنان بشريت ، همين جايگاه است كه مى تواند محل مارها و اژدهاى كذائى و انواع عذابها باشد.

سؤ الى كه در اين جا قابل توجه است ، اين است كه اگر مقصود از قبر و حفره همان جايگاه مخصوص است پس چرا در كلام و سخنان ائمه عليه‌السلام به آن تصريح نشده و با كلمه «حفره و قبر» تعبير فرموده اند؟

جواب اين سؤ ال اين است كه اولا: چون عموم مردم آن زمان از درك واقعيات محروم بوده و از حد مشاهدات تجاوز نمى كرده اند و معمولا هم توجهشان به اين قبر و ظاهر آن بوده ، ائمه عليه‌السلام به اصطلاحى علمى از باب ضيق خناق در كلماتشان از آن جايگاه به «قبر و حفره» تعبير فرموده اند. و ثانيا براى آنهائى كه از درك حقيقت عاجز نبوده و ماوراء طبيعت را محال نمى دانسته اند حق مطلب را تعبير فرموده و همان گونه كه در حديث ابراهيم بن اسحاق ملاحظه كريد فرموده اند: در اطاقهاى بهشتى بسر مى برند و در احاديث ديگر هم خوانديم كه كفار در بيابان حضر موت بسر مى برند (توضيح بيشتر وادى حضر موت در بحث برهوت خواهد آمد).

## فصل پنجم : برهوت كجاست ؟

يكى از مباحثى كه در ارتباط با عالم برزخ مطرح است «برهوت» است . برهوت مانند وادى السلام جايگاه ارواح پس از مرگ است ، با اين تفاوت كه جايگاه ارواح مؤ منين وادى السلام و جايگاه ارواح كفار، مشركين و منافقين در برهوت است . در مراحل متعددى از كتاب به مناسبتهاى مختلف ، سخن از «برهوت و وادى حضر موت» به ميان آمده ، از اين رو لازم دانستيم در اين مورد كه برهوت كجا و چگونه جائى است بحث كرده باشيم تا رفع هر گونه ابهامى از احاديث مورد بحث شده باشد، گرچه بيان معناى برهوت نيز از زبان احاديث است .

١- مرحوم شيخ كلينى در كافى به نقل از حضرت صادق عليه‌السلام آورده است :

... عن ابى عبدالله عليه‌السلام عن آبائه عليهم‌السلام قال : قال امير المؤ منين عليه‌السلام : شر ماء على وجه الارض ، ماء برهوت و هو الذى بحضرموت ترده هام الكفار (٤٥)

بدترين آب هاى روى زمين آبى است كه در برهوت است و آن در بيابان حضرموت واقع است ، ارواح كفار را به آنجا مى برند.

٢- و نيز در همان كتاب به نقل از حضرت صادق عليه‌السلام آورده است :

... عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :... خير ماء على وجه الارض ماء زمزم ، و شر ماء على وجه الارض ماء برهوت ، و هو وادى بحضرموت يرد عليه هام الكفار و صداهم (٤٦)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: بهترين آبهاى روى زمين آب زمزم ، و بدترين آبها، آب برهوت است كه در بيابان حضرموت واقع شده و ارواح كفار با بدن هاى مثالى خود به آنجا منتقل مى شوند.

٣- مرحوم مجلسى رحمه‌الله به نقل از شيخ كلينى در بحارالانوار از حضرت صادق عليه‌السلام آورده است كه فرمود:

... عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : ان من وراء اليمن واديا يقال له : وادى برهوت ، و لايجاور ذلك الوادى الا الحيات السود و البوم من الطير، فى ذلك الوادى بئرء يقال لها: بلهوت ، يغدى ويراح اليها بارواح المشركين ، يسقون من ماء الصديد... (٤٧)

امام صادق عليه‌السلام فرموده است : پشت «يمن» بيابانى است كه به آن وادى حضرموت مى گويند، در اين بيابان از جانداران به جز مارهاى سياه و جغد، موجود زنده ديگرى يافت نمى شود. سپس فرمود: در اين بيابان چاهى است كه به آن «بلهوت» مى گويند، اين بيابان محل سكونت ارواح مشركين است ، آنها به آن چاه رفت و آمد مى كنند و از آب آن چاه كه مانند چرك و خون است مى آشامند.

٤- باز مرحوم كلينى به نقل از ضريس كناسى از امام باقر عليه‌السلام آورده است :

... و ان لله نارا فى المشرق خلقها ليسكنها ارواح الكفار و ياءكلون من زقومها و يشربون من حميمها ليلهم ، فاذا طلع الفجر هاجت الى واد باليمن يقال له : «برهوت» ، اشد حرا من نيران الدنيا، كانوا فيها يتلاقون ، ويتعارفون ، فاذا كان المساء عادوا الى النار، فهم كذلك الى يوم القيامه (٤٨)

خداوند در مشرق زمين جهنمى دارد براى اينكه شبها ارواح كفار را از وادى برهوت به آنجا منتقل كند و از زقوم و حميم (٤٩) آن به آنها بخوراند و چون فجر طلوع كند ارواح آنها را دوباره به وادى برهوت كه در يمن است كوچ مى دهد. داغى آن بيابان از آتشهاى دنيا داغ تر است . ارواح كفار در آن بيابان همديگر را ملاقات مى كنند و يكديگر را مى شناسند و چون شب شود دوباره خداوند آنها به همان جهنم بر مى گرداند و اين كار تا برپائى قيامت ادامه دارد.

آنچه تا كنون از چهار حديث فوق استفاده شد عبارتند از:

الف» برهوت روى همين زمين است خصوصا كه جملاتى از قبيل «بدترين آب روى زمين ، پشت يمن بيابانى است ... ، وادى حضرموت» بر اين مدعا دلالت دارد.

ب» سرزمينى كه برهوت در آن قرار دارد، بيابانى خشك و شن زارى است كه به جز مارهاى سياه و آن مرغ معروف به جغد كه در عرف مردم ، به مرغ شوم معروف است جنبده ديگرى وجود ندارد، اين بيابان در جزيره العرب (يمن فعلى) است .

ج» همانگونه كه طلوع و غروب خورشيد براى مؤ منين مشهود است و مسكن شب و روز آنها تفاوت دارد، براى كفار كه پس از مرگ به برهوت مى روند نيز طلوع و غروب خورشيد مشهود است ، شب در جايگاه مخصوصى در آتش هستند و روز به همان بيابان برهوت باز گردانيده مى شوند.

د» همان گونه كه گفتيم : اهل ايمان در عالم برزخ در بهشتند و از نعمتهاى آن استفاده مى كنند، كفار نيز در برهوت كه يكى از دركات جهنم است از زقوم و حميم آن مى خورند و از داغى و عذاب آن معذب مى شوند.

در كتب لغت و تفسير در مورد «برهوت» چنين آمده است :

١- مرحوم شيخ فخر الدين طريحى در كتاب مجمع البحرين آورده است :

برهوت : واد فى حضرموت ، فيه بئر يتصاعد منها لهيب الاسفلت مع صوت الغليان وريح كريهه ، واشتهر عنها،ان ارواح الكفار تجتمع فى هذه البئر و تصبح فى الليل من الالم قائله : يا دومه (٥٠)

برهوت بيابانى است در حضرموت و در آن چاهى است كه از آن گازهاى متعفن و بدبو فوران مى كند، مشهور است كه ارواح كفار در آن بيابان اجتماع مى كنند و از شدت ناراحتى فرياد مى زنند و در تب و تابند.

٢- فريد وجدى در دائره المعارف خود آورده است :

حضرموت : اقليم من جزيرت العرب على شاطى ء بحر عمان ، قليله الزرع و الخيرات ، امارتها فى يد شيوخ قبائلها و مدنها المشهوره : «تريم ، قصير ويروم» ، فى شمال حضرموت صحراء الاحقاف بسهوبها المشهوره بالوعوثه حتى انه لايطاء قدم حتى تغور فى الرمال لنعومتها، فيختفى فيها الرجل كما يختفى فى لجه من الماء (٥١)

حضرموت قسمتى از جزيره العرب در كنار درياى عمان است ، بهره هاى كشاورزى در آن سرزمين اندك است ، رياست اداره آن (بصورت كشور يمن) در دست شيوخ قبيله هاى آن است ، شهرهاى معروف و مشهور آن «تريم ، قصير و يروم» مى باشد. در شمال آن بيابان وسيع «احقاف» است ، راه رفتن در آن به قدرى مشكل است كه به علت وجود شن هاى نرم فراوان حتى برداشتن يك قدم هم ممكن نيست و همان گونه كه انسان در دريا غرق مى شود در شنهاى اين بيابان نيز مفقود مى گردد.

«احقاف» به بيابان بسيار وسيعى مى گويند كه شن هاى بادى فراوانى همه آنرا احاطه كرده باشد. آيه بيست و يكم از سوره احقاف نيز در مورد همين بيابان است ، قوم عاد در همين بيابان گرفتار آمدند و احاديث و كتب تفسير در اين مورد مطالب ارزنده اى دارند كه اين كتاب بدليل خارج شدن از موضوع پذيراى آن نيست .

علاقه مندان به كتب مربوطه مراجعه كنند. (٥٢)

پس «برهوت» در همان بيابان معروف به «احقاف» واقع در حضرموت در كشور يمن است ، و با خصوصياتى كه از مجمع البحرين و دائره المعارف فريد وجدى دانستيم ، به حقيقت احاديث فوق مى رسيم كه :

الف» آب آن از بدترين آبهاى دنياست .

ب» غير از مارهاى سياه و جغد، صاحب روح ديگرى در آن نيست .

ج» در آن چاهى است كه ارواح كفار و مشركين در آن رفت و آمد دارند و از آب آن مى آشامند.

اميد است خداوند ما را از رسيدن به آن مصون بدارد انشاء الله تعالى .

## فصل ششم : جايگاه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه طاهرين عليه‌السلام در عالم برزخ

در بيان جايگاه ائمه طاهرين عليهم‌السلام در عالم برزخ فقط به يك حديث دست يافته ايم كه آنهم متاءسفانه از نظر سند و پيوستگى به امامان معصوم عليه‌السلام قابل ترديد است ، گرچه مى دانيم ائمه نيز پس از ارتحال از اين عالم به عالم برزخ منتقل مى شوند. از طرفى ممكن است اين حديث از نظر واقع حقيقتى را بيان كرده و كمترين نقصى نداشته باشد.

مرحوم مجلسى به نقل از محاسن برقى آورده است :

ير، عن احمد بن محمد، عن جعفر بن محمد بن مالك ، عن محمد بن عمار، عن ابى بصير قال : كنت عند ابى عبدالله عليه‌السلام فركض برجله الارض ‍ فاذا بحر فيه سفن من قضه فركب و ركبت معه حتى انتهى الى موضع فيه خيام من فضه فدخلها ثم خرج فقال : راءيت الخيمه التى دخلتها اولا؟ فقلت نعم ، قال : تلك خيمه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و الاخرى خيمه اميرالمؤ منين ، والثالثه خيمه فاطمه والرابعه خيمه خديجه ، والخامسه خيمه الحسن والسادسه خيمه الحسين ، والسابعه خيمه على بن الحسين والثامنه خيمه ابى والتاسعه خيمتى ، وليس احدء منا يموت الا وله خيمه يسكن فيها (٥٣)

راوى حديث ابوبصير است ، مى گويد: حضرت صادق عليه‌السلام اشاره اى فرمودند و خداوند با دست قدرت خود دريائى نمايان فرمود كه روى آن چند كشتى از نقره وجود داشت حضرت سوار شدند من هم همراه آن حضرت سوار شدم ، مقدارى راه رفتيم تا به جائى رسيديم كه تعدادى خيمه سر پا بود، حضرت از كشتى پياده شدند و به داخل يكى از خيمه ها رفتند و بعد از چندى از آن خيمه خارج شدند و پيش من آمدند و فرمودند: آن خيمه اى كه در آن داخل شدم ديدى ؟ گفتم بلى ياابن رسول الله ، فرمود: آن خيمه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود و خيمه بعدى از على بن ابيطالب است و خيمه سوم از فاطمه زهراست و چهارم از خديجه كبرى است و پنجم از امام حسن مجتبى و ششم از امام حسين و خيمه هفتم از امام سجاد و هشتمين خيمه از پدرم امام باقر و خيمه نهم از من است . آنگاه فرمود: نمى شود يكى از ما بميرد مگر اينكه براى او خيمه اى است كه در آن سكونت خواهد نمود.

آنچه از حديث فوق (بر فرض صحت صدور آن از معصوم در اين مورد استفاده مى شود اين است كه : ائمه هدى نيز در عالم برزخ در جايگاه مخصوص به خود مى باشند، و اينكه حضرت صادق عليه‌السلام عالم برزخ را كه از عوالم غيب است براى ابوبصير ظاهر نموده يكى از كرامات و معجزات آن حضرت است .

## فصل هفتم : ارواح در عالم برزخ در چه صورت و قيافه اى هستند؟

اين كه ارواح پس از خارج شدن از بدن در عالم برزخ به چه صورت و قيافه اى ظهور مى كنند خود موضوع قابل توجهى است .

گاهى از مردم عامى شنيده مى شود: ارواح پس از خارج شدن از بدن بصورت پرنده هاى كوچك (كبوتر، گنجشك ، مرغ سبز رنگ و...) در مى آيند، اين تصورات با آن واقعيتى كه احاديث بيان مى كنند تفاوت هاى فاحشى دارد و پس از آنكه تعدادى از احاديث صحيح را نقل كرديم خواهيم فهميد علت رسوخ اين گونه عقائد فاسد و باطل در اذهان شيعيان و پيروان ائمه معصومين عليه‌السلام چيست ؟

١- مرحوم كلينى به نقل از على بن ابراهيم آورده است .

على بن ابراهيم ، عن ابيه ، عن الحسن بن محبوب ، عن ابى ولادالحناط، عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : قلت له : جعلت فداك يروون ان ارواح المؤ منين فى حواصل طيور خضر حول العرش ؟ فقال : لا، المؤ من اكرم على الله من ان يجعل روحه فى حوصله طير، ولكن فى ابدان كابدانهم (٥٤)

راوى حديث گفت : به حضرت صادق گفتم : جانم فداى شما باد، مى گويند: ارواح مؤ منين را پس از خارج شدن از بدن داخل چينه دان پرندگان سبز رنگ مى كنند و اين مرغها در اطراف عرش خدا در پروازند، درست است ؟ حضرت فرمودند: خير، احترام مؤ من در پيشگاه خداوند بيش از اين است كه روح او را در چينه دان مرغها قرار دهد. سپس فرمود: روح افراد پس از خارج شدن از بدن داخل بدنى همانند بدن دنيائى او قرار مى گيرد.

٢- باز مرحوم كلينى در كافى حديثى نقل فرموده ، اين حديث گرچه از نظر سند ضعيف است ولى چون از نظر معنا و مفهوم با احاديث صحيح مطابقت دارد، لذا تلقى به قبول شده و عينا آنرا ذكر مى كنيم :

... عن يونس بن ظبيان قال : كنت عند ابى عبدالله عليه‌السلام فقال : ما يقول الناس ‍ فى ارواح المؤ منين ؟ فقلت : يقولون : تكون فى حواصل طيور خضره فى قناديل تحت العرش ، فقال ابوعبدالله عليه‌السلام : سبحان الله ، المؤ من اكرم على الله من ان يجعل روحه فى حوصله طير. يا يونس اذا كان ذلك ، اتاه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و على و فاطمه و الحسن و الحسين عليه‌السلام و الملائكه المقربون ، فاذا قبضه الله عزوجل صير تلك الروح فى قالب كقالبه فى الدنيا فياكلون و يشربون . فاذا قدم عليهم القادم عرفوه بتلك الصوره التى كانت فى الدنيا (٥٥)

يونس گفت : در خدمت حضرت صادق عليه‌السلام بودم ، حضرت پرسيدند: اين مردم (٥٦) در مورد ارواح مؤ منين پس از مرگ چه مى گويند؟ گفتم : مى گويند: ارواح مؤ منين در چينه دان مرغهاى سبز رنگ قرار مى گيرند و در زير عرش خداوند هستند. حضرت فرمودند: پاك و منزه است خداوند، مؤ من نزد خداوند گرامى تر از اين است كه روحش را در چينه دان مرغ قرار دهد. اى يونس وقتى هنگام مرگ مؤ من رسيد، پنج نور مقدس به همراه ملائكه مقرب خداوند بر بالين او حاضر مى شوند و پس از قبض روح وى خداوند روح او را در قالبى چون قالب دنيائى قرار مى دهد. پس مؤ منين در عالم برزخ در قيافه اى همچون قيافه دنيائى جلوه مى كنند و در حقيقت بدن برزخى همانند همين بدن دنيائى است . با آن مى خورند و مى آشامند و اگر كسى پيش آنها آمد او را مى شناسند. (٥٧)

٣- همين حديث را با اندك اختلاف در متن و با سند ديگر مرحوم مجلسى به نقل از كتاب امالى شيخ طوسى در ص ٢٢٩ از ج ٦ بحارالانوار حديث ٣٢ نقل فرموده ، كه براى رعايت اختصار از ذكر آن خوددارى مى شود.

احاديث فوق و نظائر آن بر مطالب زير دلالت دارند:

الف» اعتقاد به اينكه «روح مؤ من و يا هر انسان ديگر پس از مرگ به صورت پرنده و يا در چينه دان پرنده اى داخل شود و به گردش عرش خدا رود» اعتقاد باطل و فاسدى است و از اخبار مجعول برخى فرق اسلامى نشاءت گرفته است .

ب» همان گونه كه قبلا گفتيم ، فرق بين مؤ من و كافر در اين جهت نيست كه روح هر انسان پس از مرگ به قالبى مثل همين بدن دنيائى داخل مى شود و عالم برزخ را با آن بدن مى گذراند. اين قالب و بدن برزخى آنقدر با بدن دنيائى شباهت دارد كه وقتى كس ديگرى هم از دنيا برود و او را ببيند مى شناسد و او هم اين فرد تازه از دنيا رفته را مى شناسد.

البته اين نكته نيز قابل توجه است كه قالب مثالى منحصر به عالم برزخ و زمان پس از مرگ نيست و ممكن است هر فردى داراى چند قالب مثالى باشد و مثلا يك قالب مثالى براى مواقع خواب وجود داشته باشد كه روح انسان پس از به خواب رفتن به آن قالب منتقل شود با اين تفاوت كه در وقت خواب فقط روح انسانى و نفس ناطقه از بدن خارج مى شود ولى وقت مرگ هر چند روحى كه براى انسان تصور كرده اند، از بدن خارج مى شود.

مرحوم شيخ بهائى رحمه‌الله در كتاب مفتاح الفلاح در بخش اعمال وقت زوال تا غروب به نقل از حضرت صادق عليه‌السلام آورده است :

ما من مؤ من الا وله مثال فى العرش ، فاذا اشتغل بالركوع والسجود و نحو هما فعل مثاله مثل فعله ، فعند ذلك تراه الملائكه فيصلون و يستغفرون له ، و اذا اشتغل العبد بمعصيه ارخى الله تعالى على مثاله سترا لئلا تطلع الملائكه عليها. فهذا تاءويل «يا من اظهر الجميل و ستر القبيح»

هر مؤ منى در عرش خدا مثل و مانندى دارد، هرگاه مشغول عبادت شود و به ركوع يا سجده رود قالب مثالى او نيز در عرش خدا همين عمل را انجام مى دهد (درست مثل اينكه آئينه اى گذاشته و در مقابل آن كارى انجام دهيم و يا فردى در مقابل ما هر كارى كه مى كنيم او نيز انجام دهد) خداوند اين قالب مثالى در عرش را به ملائكه خود نشان مى دهد و آنها براى چنين بنده اى درود مى فرستند و استغفار مى كنند، و هرگاه مؤ من به معصيتى مشغول شود خداوند آن قالب مثالى را از چشم ملائكه دور نگه مى دارد تا او را در حال گناه مشاهده نكنند. آنگاه امام عليه‌السلام فرمود: اين معناى دعاى يامن اظهر الجميل و ستر القبيح است

پس ملاحظه مى كنيد كه با داشتن قالبها و بدنهاى مثالى نيازى به اين نيست كه روح مؤ من را در چينه دان مرغى قرار دهند و او را به تماشاى عرش خدا بفرستند.

در پايان اين بحث تذكر اين نكته خالى از لطف نيست كه : ارواح كفار و مشركين نيز پس از مرگ مانند ارواح مؤ منين در قالب هاى مثالى قرار مى گيرند ولى اينها بر خلاف مؤ منين به عذابهاى خداوند معذب مى شوند.

مرحوم مجلسى رحمه‌الله به نقل از حضرت صادق عليه‌السلام چنين آورده است :

وقد روى عن الصادق عليه‌السلام فى ماسئل عمن مات فى هذه الدار اين تكون روحه ؟ قال عليه‌السلام : من مات و هو ما حض للايمان او ما حض لكفر محضا نقلت روحه من هيكله الى مثله فى الصوره و جوزى باعماله الى يوم القيامه ، فاذا بعث الله من فى القبور انشاء جسمه ورد روحه الى جسده و حشره ليوفيه اعماله . فالمؤ من ينتقل روحه من جسده الى مثل جسده فى الصوره فيجعل عى جنات من جنان الدنيا يتنعم فيها الى يوم المآب ، والكافر ينتقل روحه من جسده الى مثله بعينه و يجعل فى نار فيعذب بها الى يوم القيامه ... (٥٨)

حضرت صادق عليه‌السلام در جواب سؤ الى كه از آن حضرت در مورد روح پس از مرگ كردند فرمود: كسى كه از دنيا مى رود چه در درجه اعلاى ايمان و يا در درجه ادناى كفر باشد روحش به هيكلى كه مثل همين هيكل دنيائى است منتقل مى شود و تا روز قيامت با اعمال خود همراه است . پس روح مؤ من وقتى از اين بدن خارج مى شود به بدنى مثل اين بدن داخل مى شود و تا روز قيامت از نعمتهاى خدا استفاده مى كند، روح كافر نيز وقتى از اين بدن خارج مى شود به بدنى مثل همين بدن داخل مى شود و در جهنم دنيا قرار مى گيرد تا قيامت برپا شود.

از حديث فوق نكات زير استفاده مى شود:

الف» در اين كه روح مؤ من و كافر پس از مرگ به قالب مثالى منتقل مى شوند فرقى وجود ندارد.

ب» هر يك از مؤ من و كافر در طول عالم برزخ همراه با اعمال خود مى باشد و پاداش يا مكافات آنرا مشاهده مى كند.

ج» وقتى قيامت برپا شود، دوباره همين بدنهاى پوسيده زنده مى شوند و مجددا روحها از بدن هاى مثالى به همين بدن منتقل مى شوند.

د» عالم برزخ و بهشت و جهنم آن در همين دنياست ولى از نظرها غايب هستند.

ه» روحهاى مؤ منين و كفار در قالب مثالى (بدن برزخى) هستند نه در چينه دان مرغهاى رنگارنگ .

## فصل هشتم : آيا ارواح يكديگر را ملاقات مى كنند؟

ارواح اموات (مؤ من و كافر) به حسب نقل روايات در عالم برزخ يكديگر را ملاقات مى كنند و با هم گفت و شنود دارند (البته هر يك از مؤ منين و كفار در مكانى مخصوص بخود). هرگاه مثلا مؤ منى از دنيا مى رود همه آنهائى كه با اين مؤ من دوستى ، خويشاوندى و يا هر علاقه ديگرى داشته اند او را ملاقات مى كنند و از او احوال آنهائى را كه هنوز در دنيا هستند مى پرسند. احاديثى كه در اين مورد به ما رسيده ، روايات عجيبى است . براى نمونه به چند حديث از آن اشاره مى شود، اميد است مورد توجه علاقه مندان قرار گيرد.

١- مرحوم كلينى در كتاب كافى به نقل از ابى بصير از حضرت صادق عليه‌السلام آورده است :

... عن ابى بصير، عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : ان الارواح فى صفه الاجساد فى شجره فى الجنهه تعارف وتسائل فاذا قدمت الروح على الارواح يقول : دعوها فانها فد افلتت من هول عظيم ثم يساءلونها ما فعل فلان و ما فعل فلان ؟ فان قالت لهم : تركته حيا ارتجوه و ان قالت لهم : قد هلك قالوا: قد هوى هوى (٥٩)

ابابصير گفت : حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: ارواح شبيه جسدها هستند (٦٠) در بهشت از ميوه هاى درختها استفاده مى كنند، همديگر را مى شناسند و از هم ديگر پرسش و پاسخ دارند. وقتى يكى از افراد دنيا بميرد، روحش به عالم برزخ مى رود و ارواح ديگر به ملاقات او مى آيند. يكى مى گويد: او را رها كنيد، او به تازگى از يك وحشت و هراس بزرگى آزاد شده ، خسته است بگذاريد استراحت كند. پس از مدتى به ملاقاتش مى روند و از او احوال آنهائى را كه در دنيا بوده مى پرسند، اگر جواب دهد در دنيا بوده اند، آرزو مى كنند آنها نيز پس از مرگ در جمع آنها قرار گيرند. ولى اگر بگويد: او قبل از من از دنيا رفته است نگران مى شوند و انگشت حسرت به دندان مى گيرند كه اى واى او در دركات جهنم افتاده است .

به مناسبت حديث فوق به نقل يك رؤياى صادق مى پردازيم تا حديث شريف را عينيت خاصى ببخشيم :

عالم بزرگوار جناب مستطاب آيت الله حاج شيخ محمد صادق كرباسچى تهرانى فرمودند: عالم جليل القدر و عظيم المنزلت ، مرحوم آيت الله حاج شيخ عباس تهرانى كه يكى از بزرگان علماء تهران بودند به رحمت ايزدى پيوستند، يكى از علاقه مندان آن فقيد سعيد كه در آن زمان كارمند بانك ملى قم بود و از كارمندان متدين بود گفت : دوست داشتم مرحوم شيخ را در خواب ملاقات كنم و از احوال او در آن عالم مطلع شوم ، شبهاى زيادى اعمالى كه در مفاتيح الجنان براى خواب ديدن اموات ذكر كرده مى خواندم تا اين كه شبى در عالم خواب خود را در بيابان بسيار وسيعى ديدم . در ضمن حركت ، به يك درب باغ سبز رنگى رسيدم و در همان لحظه گويا به من الهام شد: اين باغ متعلق به مرحوم تهرانى است . درب را زدم لحظه اى بعد درب باغ باز شد و كاغذى به من داده شد كه اين دو بيت روى آن نوشته شده بود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مهمان جمال حور عين مى باشم  |  | هم خسته زراه چون جنين مى باشم  |
| امشب ز زيارت تو، من معذورم  |  | محزون تو نباش ز مؤ منين مى باشم  |

از خواب بيدار شدم در حالى كه دو بيت در حافظه ام بود فهميدم وضع مرحوم شيخ در عالم برزخ خوب است .

غرض از نقل اين رؤياى صادق ، بيان پيامهاى اين رؤيا و عينيت دادن به حديث بود:

الف» در حديث خوانديم كه : «وقتى يكى از افراد دنيا بميرد به ارواح ديگر گفته مى شود: او را رها كنيد خسته است : بگذاريد استراحت كند» در مصراع دوم از بيت اول نيز، چنين آمده است : «هم خسته زراه چون جنين مى باشم» در اين مصراع كه از سروده هاى عالم برزخ است ، مرحوم شيخ خود را به جنين ، و رفتن از اين عالم را به آمدن از عالم رحم به عالم دنيا تشبيه نموده و به خستگى راحل از اين دنيا به عالم برزخ نيز تصريح نموده و به كلام امام عليه‌السلام كه در حديث بود عينيت داده است ، و در ضمن فهمانده كه جنين نيز پس از آمدن به دنيا احساس خستگى دارد.

ب» در احاديث آينده در فصل يازدهم «اشراف ارواح مؤ منين بر اعمال و افكار زنده ها» را خواهيد خواند. در اين رؤيا به آن احاديث نيز عينيت داده شده ؛ به اين معنا كه با وجود اينكه مرحوم شيخ خواب بيننده را نديده و مقصود وى را نشنيده ولى از مقصود او مطلع بوده و مى دانسته خواب بيننده چه سؤ الى دارد، از اين رو در مصراع دوم بيت دوم چنين آورده است : «محزون تو نباش ز مؤ منين مى باشم» كه مرحوم شيخ در اين مصراع به وضعيت خوب خود در عالم برزخ اشاره كرده است .

ج» در فصل دوم ثابت كرديم : طلوع و غروب خورشيد و ماه بر عالم برزخ مؤ ثر است . مرحوم شيخ نيز در مصراع اول بيت دوم به شب و روز، در عالم برزخ اشاره كرده و كلمه «شب» را در شعرشان گنجانيده و چنين سروده اند كه : «امشب ز زيارت تو، من معذورم»

٢- مرحوم مجلسى در بحارالانوار به نقل از ابراهيم بن اسحاق آورده اند:

... قلت لابى عبدالله عليه‌السلام : اين ارواح المؤ منين ؟ فقال : ارواح المؤ منين فى حجرات فى الجنه ، ياءكلون من طعامها و يشربون من شرابها، ويتزاورون فيها ويقولون : ربنا اقم لنا الساعه لتنجز لنا ما وعدتنا (٦١)

به حضرت صادق عليه‌السلام گفتم : ارواح مؤ منين كجا هستند؟ حضرت فرمود: آنها در اطاقهائى در بهشت هستند و از طعام و شراب بهشتى مى خورند و به زيارت يكديگر مى روند و همديگر را ملاقات مى كنند...

اين حديث در فصل سوم ، در بحث «ارواح مؤ منين كجا هستند» مورد استفاده قرار گرفت و مقصود از تكرار آن ، بيان اين قسمت بود كه : «ارواح مؤ منين در عالم برزخ يكديگر را ملاقات مى كنند و از حال هم باخبر مى شوند.»

بنابراين دو حديث فوق بخوبى بيانگر اين حقيقت هستند كه ارواح مؤ منين در عالم برزخ با هم هستند، با يكديگر ملاقات مى كنند و از احوال هم مى پرسند مخصوصا از حديث «حبه عرنى» كه از حضرت امير المؤ منين نقل مى كرد كه فرمود آنها در وادى السلام مى آيند و حلقه ، حلقه اطراف هم مى نشينند و با هم سخن مى گويند.

## فصل نهم : آيا ارواح اموات به ملاقات خويشان مى آيند؟

سخن قابل توجهى است كه : آيا وقتى انسان از دنيا مى رود، روحش با عالم دنيا و ساكنين اين عالم قطع ارتباط مى كند يا هنوز با آنها در ارتباط است ؟ در اين مورد احاديث فراوانى از ائمه طاهرين عليه‌السلام رسيده ولى براى رعايت اختصار به نقل چهار حديث اكتفا مى شود.

١- مرحوم شيخ كلينى رحمه‌الله به نقل از على بن ابراهيم قمى آورده است :

... عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : ان المؤ من ليزور اهله ، فيرى ما يحب و يستر عنه مايكره ، و ان الكافر ليزور اهله فيرى ما يكره و يستر عنه ما يحب ، و منهم من يزور كل جمعه و منهم من يزور على قدر عمله (٦٢)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: روح مؤ من به زيارت فرزندان و خويشان خود مى رود، خداوند در اين ملاقات اعمال نيك فرزندان و خويشان را به او نشان مى دهد و اعمال ناپسند آنها را از وى پوشيده مى دارد. بعد فرمود: كافر هم به زيارت فرزندان و خويشان خود مى رود ولى خداوند در اين ملاقات آنچه را كه موجب شادى و خوشحالى كافر مى شود از او پوشيده مى دارد و آن اعمالى كه موجب نگرانى كافر است به او نشان مى دهد. سپس ‍ فرمودند: بعضى از ارواح در هفته ، يك مرتبه به زيارت و ملاقات خويشان مى روند و بعضى به اندازه عمل خود.

٢- مرحوم كلينى در كتاب كافى از قول ابابصير آورده است :

... عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : ما من مؤ من و لاكافر الا و هو ياتى اهله عند زوال الشمس ، فاذا راى المؤ من اهله يعملون بالصالحات حمد الله على ذلك ، و اذا راى الكافر اهله يعلمون بالصالحات كانت عليه حسره (٦٣)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر مؤ من و كافرى كه از دنيا مى روند خويشان خود را ملاقات مى كند، پس اگر مؤ من فرزندان خود را در عمل صالح مشاهده كند خوشحال مى شود و شكر خدا مى كند ولى اگر كافر خويشان و فرزندان خود در حال عمل صالح ببيند براى او حسرت و نگرانى است .

٣- مرحوم مجلسى به نقل از اسحاق بن عمار آورده است :

... عن ابى الحسن الاول عليه‌السلام قال : ساءلته عن الميت يزور اهله ؟ قال : نعم ، فقلت : فى كم يزور؟ قال عليه‌السلام : فى الجمعه ، وفى الشهر، و فى السنه على قدر منزلته (٦٤)

از حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام پرسيدم : آيا روح اموات به زيارت فرزندان و خويشان خود مى روند؟ فرمود: بلى ، پرسيدم : هر چند وقت يك بار؟ پاسخ دادند: اموات در اين امر متفاوتند؛ بعضى در هفته يك مرتبه و بعضى در ماه يك مرتبه ، و بعضى ديگر در سال يك مرتبه و در آخر فرمودند: آزادى مردگان براى رفتن به زيارت خويشان خود، بستگى به اعمال صالح و ناصالح آنها دارد.

٤- و در حديث ديگر به نقل از اسحاق بن عمار آورده است :

... قال : قلت لابى الحسن الاول عليه‌السلام : يزور المؤ من اهله ؟ فقال : نعم ، فقلت : فى كم ؟ قال عليه‌السلام : على قدر فضائلهم ، منهم من يزور فى كل يوم ، و منهم من يزور فى كل يومين ، و منهم من يزور فى كل ثلاثه ايام ، قال : ثم راءيت فى مجرى كلامه انه يقول : ادناهم منزله يزور كل جمعه ، قلت : فى اى ساعه ؟ قال عليه‌السلام عند زوال الشمس و مثل ذلك ... (٦٥)

گفت : از حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام پرسيدم : روح مؤ من فرزندان و خويشان خود را ملاقات مى كند؟ فرمودند: بلى ، پرسيدم هر چند وقت يكبار؟ فرمودند: بستگى به قدر و منزلت آنها نزد خداوند دارد؛ بعضى از آنها هر روز ملاقات مى كنند و بعضى دو روز يك مرتبه و بعضى سه روز يك بار تا آنجا كه فرمودند: بعضى هفته اى يك بار، در روزهاى جمعه . پرسيدم : چه وقت روز جمعه ؟ فرمودند: ظهر و اين حدودها.

چهار حديث فوق از چند جهت قابل توضيح و توجه هستند:

الف» كلمه «اهل» در هر چهار حديث ذكر شده . اين كلمه تغيير يافته از كلمه «آل» است . المنجد كه در حقيقت كتاب استعمال لغات عربى است آنرا به معناى : «عشيره و ذوى القربى» گرفته . و مجمع البحرين ، آنرا به معناى : «پيروان و تابعين و اهل ملت و كيش» هم دانسته است ، كه با توجه به اعتقادات شيعه ، هر دو معنا با بحث ما مطابقت دارد.

ب» عالم برزخ براى افراد بشر نمونه اى از آخرت و عالم قيامت است و هر يك از مؤ منين و كفار در عالم برزخ نمودارى از موقعيت خود در عالم قيامت را مشاهده خواهند نمود. حديث شريف نبوى نيز كه فرموده : «قبر يا باغى از باغهاى بهشت و يا گودالى از گودالهاى جهنم است» به همين معناست ؛ يعنى عالم برزخ براى نيكان و بندگان صالح خدا نمونه اى از بهشت و براى كفار و مشركين نمونه اى از جهنم است .

بنابراين وقتى ارواح مؤ منين به ملاقات نزديكان خود مى روند خداوند براى اين كه آنها نگران و غمگين نشوند اعمال زشت و ناپسند آنها را از ارواح مؤ منين پوشيده مى دارد و بالعكس وقتى ارواح كفار و مشركين خويشان خود را ملاقات كنند، چه اعمال صالح آنها را مشاهده كنند و چه اعمال زشت و ناپسند آنها را، غمگين و نگران مى شوند و اين خود رنج و عذابى است كه آنها مى بينند.

ج» جملات على قدر عمله ، على قدر منزلته و على قدر فضائلهم كه در احاديث بكار گرفته شده بيان گر عظمت روحى و مقام و مرتبه ميت نزد خداوند است و اين بستگى به اعمال وى در دنيا دارد. اين كه در قرآن شريف آمده است : «گرامى ترين شما در پيشگاه خداوند متقى ترين و پرهيزگارترين شماست» براى همين است كه خداوند متعال خواسته بندگان خود را با پاك نمودن از رذائل اخلاقى جلوه ملكوتى دهد تا در عوالم پس از مرگ كه از جمله آنها عالم برزخ است ، در وسعت زايد الوصفى قرار گيرند و اين بشر خاكى بتواند از ملائكه علوى پران شود و آنچه در وهم نايد آن شود.

ائمه معصومين عليهم‌السلام خواسته اند با بكار گرفتن اين جملات معناى آيه شريفه را بيان فرموده و موقعيت انسانهاى صالح را مشخص كرده باشند. اگر مثلا مرحوم محدث قمى صاحب مفاتيح الجنان در عالم رؤيا فرزند خود را ارشاد مى كند و براى او پول حواله مى كند (٦٦) و يا آن تاجر تهرانى در سه شب متوالى به خواب فرزند خود مى آيد و او را از بدهى كه در ستون طلبكاران ثبت نكرده باخبر مى كند و... براى اين است كه آنها بوسيله اعمال صالحى كه در دنيا انجام داده در پيشگاه خداوند مقام و مرتبه بلندى دارند و بر اثر همين مقام و مرتبه اختياراتى به آنها داده شده كه بتوانند چنين كارهائى انجام دهند، و به ملاقات اهل و خويشان رفتن نيز از همين باب است ، هر كس مقامش بالاتر است اجازه و اختياراتش نيز بيشتر است .

## فصل دهم : اشراف ارواح مؤ منين بر اعمال و افكار ما

در بين اخبار و احاديث رسيده از ائمه معصومين عليه‌السلام حديثى كه صراحتا در اين مورد رسيده باشد وجود ندارد، ولى از بعضى جملاتى كه در احاديث بكار رفته به ضميمه برخى واقعيتهاى خارجى همين معنا استفاده مى شود.

مثلا جملاتى چون : على قدر عمله ، على قدر منزلته ، على قدر فضائلهم كه در احاديث فصل نهم بر شمرديم همگى بيانگر عظمت روحى و مقام و مرتبه انسان در پيشگاه ذات لايزال خداوند است .

از اين كلمات كه بگذريم آيه شريفه ١٠٥ از سوره توبه كه فرموده : «هر عملى كه انجام دهيد در درجه اول خدا و در رتبه بعد رسول خدا و همچنين مؤ منين آنرا مى بينند» گرچه مؤ منين را به حضرت امير المؤ منين و اولاد طاهرين عليه‌السلام تفسير نموده اند، ولى مى دانيم كه ائمه هدى بارزترين فرد مؤ من هستند و منافاتى ندارد كه مؤ منين ديگرى هم پيدا شوند كه بر اثر عظمت روحى كه دارند در عالم برزخ از اعمال و افكار اهل و عيال خود مطلع باشند.

اگر مى بينيد امام عليه‌السلام در مورد بعضى ها فرموده : روزى يك مرتبه ملاقات مى كنند و بعضى ها هفته اى يك بار و بعضى ديگر ماهى و يا سالى يك مرتبه ملاقات مى كنند، و بعدا جمله على قدر عمله يا على قدر منزلته و يا على قدر فضائلهم را در حديث بكار مى برند براى اين است كه به مقام و مرتبه افراد در پيشگاه خدا اشاره كرده باشند، و طبيعى است وقتى انسان به آن درجه و كمال از انسانيت برسد در عالم برزخ كه سهل است در همان زمان حيات خود در دنيا ممكن است بر اسرار افراد آگاه شود و نظير آن سلمان فارسى رحمه‌الله است و نظير ديگرش جوان مؤ منى است كه اصول كافى حديث آنرا بيان نموده .

براى توجه و آگاهى بيشتر به چند نمونه از رؤياهاى صادقى كه حامل اين پيام است اشاره مى شود:

الف» مرحوم حاج شيخ على آقا محدث زاده قمى فرزند مرحوم محدث قمى مى گويد: در اثر تنگدستى در وضعيت بسيار بحرانى اقتصادى قرار گرفتم ، مدتهاى زيادى در فشار بودم تا اينكه روزى به نظرم رسيد در عين حالى كه طلبه هستم مقدارى از روز را براى امرارمعاش در يكى از دفتر خانه هاى اسناد رسمى كار كنم ، كسى را از مقصود خود مطلع نكردم ، شب در عالم خواب ديدم پدرم (مرحوم حاج شيخ عباس قمى صاحب مفاتيح الجنان) به من فرمود: «هان آشيخ على ، تو امام حسين عليه‌السلام را به اندازه رؤ ساى اين ادارات كه به فكر كارمندهاى خودشان هستند: هم نمى دانى ؟ خيال مى كنى آن حضرت به فكر شما نيست ؟ چرا خوب هم به فكر شماست و توجه به شما دارد. بعد در همان عالم رؤيا مبلغى به من داد و فرمود بگير اين پول را و زندگى خود را تاءمين كن . من در عالم خواب پول را از پدرم گرفتم ولى وقتى بيدار شدم اثرى از پول نبود تا اين كه صبح شد، درب منزل را زدند، درب را باز كردم مردى كه او را نمى شناختم مبلغى پول به من داد و گفت : اين پول را پدرتان حواله كرده پول را گرفتم و تا امروز بدون پول نمانده ام .

مرحوم محدث قمى رحمه‌الله در صحن و سراى حضرت امير المؤ منين عليه‌السلام در نجف اشرف دفن است ، چگونه از حال و فكر فرزندش مطلع مى شود؟ و بالاتر از اين چگونه مى تواند و اجازه دارد كه براى او پول حواله كند؟!.

دفاتر اسناد رسمى در آن روز (حكومت شاه) در دستگاه طاغوت بود و وارد شدن روحانيت در آن دستگاه از نظر علماء و بزرگان ، داخل شدن در دستگاه طاغوت و خلاف شرع محسوب مى شد، مرحوم محدث قمى چگونه اجازه يافته فرزند خود را تنبه داده و او را هدايت نمايد؟ اينها همه مسائلى است كه به شخص محدث قمى بر مى گردد و اوست كه بر اثر تقرب به خدا اجازه يافته تا اين اندازه در زندگى دنيائى فرزندش دخالت كرده از عالم برزخ براى او پيام بفرستد و مبلغى را حواله كند.

ب» از قول مرحوم حاج آقا احمد قمى فرزند مرحوم حاج آقا صادق قمى رحمه‌الله نقل شد كه گفته : شب جمعه بر مزار پدرم مشغول خواندن فاتحه بودم ، در همان حال به نظرم رسيد: «اين فاتحه خواندن براى مرده چه فائده اى دارد» ؟ اين موضوع را با كسى در ميان نگذاشتم ، در همان شب جمعه در عالم خواب پدرم را ديدم بمن گفت : «احمد، فاتحه براى مرده در عالم برزخ مانند... ... مى ماند» (٦٧) در اين مورد نيز اين سؤ ال مطرح است كه : چه ارتباطى بين فكر سيد احمد با خوابى كه شب ديده وجود دارد؟ آيا غير از اين است كه آن عالم ربانى بر فكر فرزندش اشراف و تسلط داشته است ؟.

ج» رؤيائى كه در فصل هشتم در مورد مرحوم حاج شيخ عباس تهرانى بيان شد و دو بيتى كه در ارتباط با ملاقات كننده فرستاده بود. (٦٨) در اين مورد نيز اين پيام را در بر دارد كه : چه ارتباطى بين نيت خواب بيننده با اين مصراع از بيت «امشب ز زيارت تو، من معذورم» وجود دارد؟ آيا غير از اينكه بگوئيم : مرحوم شيخ بر اثر جلالت و قدر و منزلتى كه داشته بر فكر خواب بيننده اشراف داشته و مى دانسته او تمايل به ملاقات با او دارد.

د» عالم بزرگوار جناب مستطاب آيت الله حاج شيخ محمد صادق كرباسچى تهرانى فرمودند: يكى از دوستانى كه در قم ساكن هستند به من گفت يكى از خويشاوندان ما تا به امروز حساب و كتاب درستى نداشته و مى خواهد حسابهاى خود را تسويه كند اجازه مى فرمائيد خدمت شما برسند؟ گفتم : بيايند، چند روز بعد شخصى را همراه آورد، حساب او را بررسى كرديم ، وجوهات خيلى كمى هم بدهكار شد پرداخت كرد. دو روز بعد آمد و گفت : مشكلى پيش آمده ، گفتم چيست ؟ گفت : برادرى داشتم كه با هم در كارها و خرج و مخارج شريك بوديم او در اثر تصادف جان خود را از دست داد و من به همين خاطر كه او از دنيا رفت به فكر مردن افتادم و آمدم حسابهايم را تسويه كردم ، شب بعد از اين قضيه برادرم را در خواب ديدم كه به من گفت : برادر چطور حسابهاى خودت را تسويه كردى و حسابهاى مرا نه ؟ حال ، آمده ام كه اگر راهى دارد حسابهاى او را هم تسويه كنيد؟

در مورد اين رؤياى صادق نيز اين سؤ ال مطرح است كه اگر ارواح اموات مؤ من بر اعمال و افكار زنده ها اشراف ندارند، چه ارتباطى بين كار اين برادر با آن رؤيا و آن پيام وجود دارد؟ و آيا غير از اين است كه ارواح مردگان متوجه اعمال و افكار ما هستند؟

از اين نمونه ها، فراوان است و ما نخواستيم صفحات كتاب را از اين رؤياها پر كنيم ، اگر ارتباط و اشرافى وجود نداشت ، آن مؤ منى كه از دنيا رفته به خواب فلان خويش خود نمى آمد كه : فلانى ، نمازت را در اول وقت بخوان ، اگر ارتباط و اشرافى نبود، آن مؤ من ديگر در عالم رؤيا به فرزندش نمى گفت : چرا روضه حضرت ابا عبدالله عليه‌السلام را ترك كرده اى ؟ و...

بنابر آنچه گذشت معتقد مى شويم كه : مردگان مؤ من هر كدام در حد مقام و درجه خود در پيشگاه خداوند و در حد اجازه اى كه دارند بر اعمال و كردار و نيات ما آگاهى و تسلط و اشراف دارند.

## فصل يازدهم : اموات سخن ما را مى شنوند و معناى آنرا درك مى كنند

يكى از مسائل ديگرى كه در ارتباط با ارواح اموات در عالم برزخ وجود دارد اين است كه : آيا ارواح صداى ما را مى شنوند و معناى آنرا درك مى كنند يا نه ؟.

در اين مورد نيز مانند موارد پيشين احاديث فراوانى از ائمه طاهرين عليه‌السلام رسيده كه براى آگاهى بيشتر علاقه مندان به نقل برخى از آنها مى پردازيم

١- مرحوم مجلسى رحمه‌الله در كتاب بحار نقل فرمود:

روى عن النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : انه وقف على قليب بدر، فقال للمشركين الذين قتلوا يومئذ والقوا فى القليب : قد كنتم جيران سوء لرسول الله ، اخر جتموه من منزله و طردتموه ، ثم اجتمعتم عليه فحاريتموه ، فهل وجدتم ما وعدكم ربكم حقا؟ فقال له عمر: يا رسول الله : ما خطابك لهام قد صديت ؟ فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم له : مه يابن الخطاب ، فوالله ما انت باسمع منهم ، و ما بينهم و بين ان تاءخذهم الملائكه بمقامع من حديد الا ان اعرض بوجهى هكذا عنهم (٦٩)

روايت شده از حضرت خاتم الانبياء صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه بعد از جنگ بدر وقتى كشته هاى كفار را در چاه بدر ريخته بودند، آمدند سر چاه و در حالى كه به كشته هاى آن جنگ خطاب مى كردند، فرمودند: همسايه هاى بدى براى رسول خدا بوديد، او را از خانه و كاشانه اش بيرون كرده از وطن آوره اش ‍ ساختيد، به اين كار نيز اكتفا نكرده دست به هم داديد و عليه او لشگركشى كرديد و با او جنگيديد. پس آيا آنچه را خدايتان وعده داده بود صحيح يافتيد؟

راوى حديث گفت : عمر آنجا ايستاده بود، از سخن گفتن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با كشته ها تعجب كرد، گفت : اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با جماعتى كه هلاك شده و ادراك ندارند سخن مى گوئيد؟ حضرت فرمود: عمر ساكت باش ، به خدا سوگند اينها بهتر از تو مى شنوند و بهتر از تو درك مى كنند.

بايد توجه نمود كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اين سخن شخص عمر را با كشته ها و كشته ها را با شخص عمر مقايسه نفرموده ، بلكه چون طرف خطاب حضرت ، عمر بوده حضرت سخن را اين گونه بيان نموده و مقصود حضرت در كلام ، اين است كه : «مردگان سخن ما را بهتر از زنده ها مى شنوند و بهتر درك مى كنند» .

٢- باز مرحوم مجلسى رحمه‌الله در همان كتاب نقل فرموده :

و عن امير المؤ منين عليه‌السلام انه ركب بعد انفصال الامر من حرب البصره فصار يتخلل بين الصفوف حتى مر على كعب بن سوره و كان هذا قاضى البصره ، فوقف عليه امير المؤ منين عليه‌السلام و هو صريح بين القتلى فقال : اجلسوا كعب بن سوره ، فاجلس بين نفسين ، فقال : يا كعب بن سوره ، قد وجدت ما وعدنى ربى حقا، فهل وجدت ما وعدك ربك حقا؟ ثم قال عليه‌السلام اضجعوا كعبا؛ و سار قليلا فمر بطلحه بن عبدالله ، فقال : يا طلحه قد وجدت ما وعدنى ربى حقا، فهل وجدت ما وعدك ربك حقا؟ فقال له رجل من اصحابه : يا امير المؤ منين ، ما كلامك لقتيلين لايسمعان منك ؟ فقال امير المؤ منين عليه‌السلام : يا رجل فوالله لقد سمعا كلامى كما سمع اهل القليب كلام رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (٧٠)

بعد از آنكه حضرت امير المؤ منين عليه‌السلام در جنگ بصره (جمل) پيروز شدند، در بين كشته هاى آن جنگ مى گشتند و مثل اين كه دنبال جنازه خاصى مى گشتند، تا اين كه به جنازه كعب بن سوره كه در آن روز قاضى بصره بود رسيدند، خطاب به او فرمودند : اى كعب ، من وعده پروردگارم را حق يافتم ، شما وعده خدايتان را حق يافتيد؟، آنگاه چند قدمى جلو رفتند تا به كشته طلحه رسيدند، با او نيز همان سخن را گفتند، يكى از ياران آن حضرت گفت : يا على ، سخن گفتن با دو كشته اى كه شنوائى ندارند چه سودى دارد؟ حضرت فرمود: اى مرد، به خدا سوگند اين دو نفر (گر چه به حسب ظاهر كشته هستند) سخن مرا شنيدند همان گونه كه كشتگان جنگ بدر كلام رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را شنيدند.

بنابراين از صراحتى كه در دو حديث فوق وجود دارد معلوم مى شود كه : اموات سخن زنده ها را مى شنوند، ولى چون گوينده در هر دو حديث پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امير المؤ منين عليه‌السلام بوده ممكن است خيال شود اگر اموات سخن زنده ها را مى شنوند، مشروط بر اين است كه سخنگو پيامبر و يا امام باشد، ما براى دفع اين توهم به يك حديث ديگر اشاره مى كنيم تا ثابت كرده باشيم همه مرده ها سخن همه افراد زنده را مى شنوند:

مرحوم مجلسى رحمه‌الله از كتاب نوادر آورده است :

عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : اذا زرتم موتاكم قبل طلوع الشمس سمعوا واجابوكم ، و اذا زرتموهم بعد طلوع الشمس سمعوا ولم يحبيوكم (٧١)

از حضرت صادق عليه‌السلام نقل شده : هرگاه قبل از طلوع خورشيد به زيارت اموات برويد سخن شما را مى شنوند و به شما جواب مى دهند، ولى اگر بعد از طلوع خورشيد آنها را زيارت كنيد سخنتان را مى شنوند ولى جواب نمى دهند.

در اين حديث براى گوينده و يا شنونده قيد و شرطى بيان نشده ، و فقط از كلمه «موتاكم» استفاده مى كنيم : چون حضرت صادق عليه‌السلام با شيعيان سخن مى گويند معلوم مى كند اين اموات بايد از اموات مسلمان باشند.

# بخش دوم : كيفيت بهره گيرى ارواح از خيرات و صدقات در عالم برزخ

## فصل اول : مشروعيت زيارت اهل قبور

همان گونه كه در پيشگفتار كتاب آمده تاليف كتاب به خاطر اين بوده كه بدانيم ارواح مؤ منين پس از مرگ چه بهره اى از اعمال صالح فرزندان ، خويشان ، دوستان و آشنايان خود مى برند؟ آيا اگر در دورترين نقطه جهان ، انسان با ايمانى عمل صالحى انجام دهد و ثواب آنرا نثار روح اموات مؤ منين كند، ارواح مؤ منين از آن بهره مند خواهد شد؟.

ما در طول اين بخش با استناد به روايات وارده از ائمه معصومين عليه‌السلام به بيان آن و مطالب ديگرى در همين ارتباط مى پردازيم ، به اين اميد كه براى آگاهى مؤ منين در قيد حيات مفيد بوده و بر اثر آگاهى بيشتر خوانندگان ، اموات آنها نيز بهره مند شوند.

بحث را در اين بخش از «مشروعيت زيارت اهل قبور» شروع مى كنيم .

ابتدا بايد تذكر دهيم : زيارت اموات و اهل قبور چيزى است كه بين اقوام و ملل دنيا مرسوم است ، حتى اقوامى كه به سوزانيدن اجساد اموات خود معتقدند پس از سوزانيدن اجساد، خاكستر آنرا در جعبه و يا جاى مخصوصى قرار مى دهند و هر چند وقت يك بار براى اداى احترام به آن مكان مى روند و گاهى هم با روشن كردن شمع و چراغ در آن مكان روح مرده خود را شاد مى گردانند. مسلمانان جهان كه افتخار پيروى همه جانبه از حضرت ختمى مرتبت محمد بن عبدالله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو اوصياء طاهرين آن حضرت را دارند با تبعيت كردن از آن بزرگواران و الگو قرار دادن آنها به اعمال خود مهر صحت زده اند.

ما در اين فصل در صدد اثبات مشروعيت زيارت اهل قبور از جهت سيره (روش ائمه) و اوامر و دستورات ائمه عليه‌السلام (قول ائمه) هستيم و براى هر يك از دو مورد به چند حديث اكتفا مى كنيم :

الف» مشروعيت زيارت اهل قبور از نظر سيره پيامبر و امامان عليه‌السلام :

١- مرحوم مجلسى به نقل از كتاب كامل الزياره از صفوان جمال آورده است :

... عن صفوان الجمال قال : سمعت ابا عبدالله عليه‌السلام يقول : كان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يخرج فى ملاء من الناس من اصحابه كل عشيه خميس الى بقيع المدينه ، فيقول : السلام عليكم اهل الديار، السلام عليكم اهل الديار، السلام عليكم اهل الديار، رحمكم الله ، رحمكم الله ، رحمكم الله ... (٧٢)

صفوان گفت از حضرت صادق عليه‌السلام شنيدم كه فرمود: كار دائمى پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين بود كه عصر هر پنج شنبه با عده زيادى از اصحابشان به قبرستان بقيع در مدينه مى رفتند و اهل قبور را زيارت مى كردند...

٢- و نيز در همان كتاب به نقل از كتاب من لا يحضره الفقيه آورده است :

كانت فاطمه عليه‌السلام تاءتى قبور الشهداء كل غداه سبت ، فتاءتى قبر حمزه فتترحم عليه و تستغقر له (٧٣)

كار مستمرى حضرت فاطمه زهراء عليه‌السلام اين بوده كه : هر صبح شنبه به زيارت قبور شهداء مى رفت و از جمله بر مزار حمزه مى رفت و براى او طلب رحمت و مغفرت مى كرد.

جمله «كان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم » در حديث اول ، و جمله «كانت فاطمه «- در حديث دوم بدليل ماضى استمرارى بودن آنها دلالت بر تكرار و استمرار اين عمل از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و فاطمه زهراء عليه‌السلام دارد و در حقيقت روش هميشگى اين دو بزرگوار اين بوده كه به زيارت اهل قبور مى رفتند و براى آنها طلب رحمت و مغفرت مى كردند.

٣- باز مرحوم مجلسى در بحارالانوار چنين آورده است :

وقيل لامير المؤ منين عليه‌السلام : ما شاءنك جاورت المقبره ؟ فقال عليه‌السلام انى اجدهم جيران صدق يكفون السيئه ، و يذكرون الاخره (٧٤)

از حضرت امير المؤ منين عليه‌السلام پرسيدند: يا على چرا هم جوارى با قبرها را برگزيده ايد؟ حضرت فرمود: آنها را همسايگان راستگوئى يافتم ؛ انسان را از گناه باز مى دارند و آخرت را به ياد انسان مى آورند.

در مورد اين حديث ، اين توضيح لازم است كه : اين طور نيست كه براستى حضرت رفته باشند اطاقى در كنار قبرستان خريده و يا ساخته و يا اجاره كرده باشند، بلكه اين معنا از زياد رفتن به قبرستان هم ظاهر است و در اصطلاحات عرف خود ما نيز، همين طور است و گاهى به كسى كه مثلا زياد در مسجد حضور داشته باشد مى گويند: مجاور مسجد است و يا مى گويند در مسجد معتكف شده است و .... پس همين زياد رفتن حضرت در قبرستان به خاطر زيارت اهل قبور، دلالت بر سيره و روش آن حضرت دارد و سيره معصوم براى ما كه خود را پيرو آنان مى دانيم دليل و حجت شرعى است .

٤- و نيز مرحوم مجلسى به نقل از كامل الزياره ازابى مقدام آورده است كه :

قال : مررت مع ابى جعفر عليه‌السلام بالبقيع ، فمررنا بقبر رجل من اهل الكوفه من الشيعه ، فقلت لابى جعفر عليه‌السلام : جعلت فداك ، هذا قبر رجل من الشيعه ، قال : فوقف عليه وقال : اللهم ارحم غربته ، وصل وحدته ، و آنس وحشته ... (٧٥)

گفت : به اتفاق حضرت باقر عليه‌السلام در قبرستان بقيع به قبر يك نفر از اهل كوفه رسيديم ، به حضرت گفتم : جانم فداى شما باد اين قبر يكى از شيعيان اهل كوفه است ، وقتى حضرت اين سخن را شنيدند ايستادند و در حق او دعا كردند.

از دو حديث فوق نيز روش امام امير المؤ منين عليه‌السلام و امام باقر عليه‌السلام استفاده مى شود؛ مثلا حديث چهارم صريح است كه وقتى امام باقر عليه‌السلام در حين عبور از قبرستان بقيع به قبر يكى از مؤ منين مى رسند و متوجه مى شوند كه آن قبر يكى از مؤ منين است خود را ملزم مى دانند از حركت باز ايستند و صاحب قبر را دعا كنند و براى او طلب رحمت و مغفرت نمايند.

بنابراين يكى از دلائل مشروعيت داشتن زيارت اهل قبور براى ما معتقدين به رهبرى الهى ائمه معصومين همين روش آنها است ، و دليل ديگر در اين مورد قول آنها؛ يعنى دستور و امر و تحريص آنها نسبت به زيارت اهل قبور است ؛ به بيان واضح تر، وقتى مشاهده مى كنيم كه ائمه عليهم‌السلام در موارد زيادى تابعين خود را امر به رفتن به زيارت اهل قبور و خواندن دعا براى آنها نموده اند، صرف نظر از اين كه امتثال امر آنها واجب است ، اصل كار نيز مشروعيت پيدا مى كند.

ب» مشروعيت زيارت اهل قبور از نظر اخبار و احاديث (قول امام عليه‌السلام )

١- مرحوم كلينى به نقل از محمد بن مسلم آورده است :

... عن محمد بن مسلم ، عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : قال امير المؤ منين عليه‌السلام : زوروا موتاكم ، فانهم يفرحون بزيارتكم ... (٧٦)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند: جدم امير المؤ منين عليه‌السلام فرمود: مرده هاى خود را زيارت كنيد؛ زيرا آنها از رفتن شما به زيارت قبورشان خشنود مى شوند...

٢- مرحوم مجلسى نيز به نقل از محمد بن مسلم آورده است كه :

... عن محمد بن مسلم قال : قلت لابى عبدالله عليه‌السلام : نزور الموتى ؟ فقال عليه‌السلام : نعم ، قلت : فيعلمون بنا اذا اتيناهم ؟ قال عليه‌السلام : اى والله ليعلمون بكم و يفرحون بكم ، ويستاءنسون اليكم ...

(٧٧)

گفت : از حضرت صادق عليه‌السلام پرسيدم : به زيارت اموات برويم ؟ حضرت در جواب فرمودند: بلى ، پرسيدم : زيارت كننده را مى شناسند؟ فرمودند: بلى به خدا قسم ؛ زيارت كننده را مى شناسند، از زيارت آنها خشنود مى شنوند و هنگام زيارت با آنها انس مى گيرند.

در ارتباط با دو حديث فوق شرح و توضيح زير لازم است :

الف» همان گونه كه ملاحظه مى كنيد در حديث اول حضرت امير المؤ منين عليه‌السلام صريحا دستور رفتن به زيارت اموات را داده اند. كلمه «زوروا» امر به زيارت است و امر در اين حديث بنا به شواهد و قرائنى كه دارد دلالت بر استحباب مى كند؛ يعنى مستحب است به زيارت اموات برويم ، پس در اين حديث صرف نظر از اين كه از رفتن به زيارت اموات جلوگيرى نفرموده ، براى رفتن به زيارت نيز تاءكيد فرموده اند.

ب» نكته ديگرى كه در همان حديث وجود دارد اين است كه : حضرت امير المؤ منين عليه‌السلام در مقام تشويق و ترغيب مؤ منين براى رفتن به زيارت اهل قبور فرموده : اموات از رفتن شما خوشحال مى شوند، درست مثل اينكه به زيارت زنده مى رويم و انشاء الله در احاديثى كه در صفحات آينده ملاحظه مى فرمائيد مطالب تازه ترى را خواهيد خواند.

ج» در حديث دوم محمد بن مسلم كه يكى از اصحاب خاص حضرت صادق عليه‌السلام است از حضرت سؤ ال مى كند؟ آيا به زيارت اموات برويم ؟ حضرت فرمودند: بلى ، باز پرسيد: از اين كه ما به زيارت آنها مى رويم آنها متوجه مى شوند؟ حضرت صادق عليه‌السلام جواب اين سؤ ال را با قسم همراه نموده كه : آرى به خدا قسم ، آنها شما را مى شناسند و با شما انس ‍ مى گيرند.

از اين سؤ ال و جواب و مخصوصا اين كه حضرت جواب را با قسم همراه نموده معلوم مى شود: در محيط آن روز مدينه ، رفتن به زيارت اهل قبور يك امر خرافى بوده و در بين اهل سنت آنروز نيز مانند امروز يك سرى افكار ضد زيارت اموات وجود داشته و اين فكر ترويج هم مى شده ، آن وقت در ذهن محمد بن مسلم بوده كه از حضرت در اين مورد سؤ ال كند و حضرت هم جواب را همراه با سوگند بيان مى كنند تا ديگر جاى سؤ الى باقى نماند.

د» دو جمله يفرحون بكم و يستاءنسون اليكم كه به معناى «از اينكه شما به زيارتشان مى رويد خوشحال مى شوند و با شما انس مى گيرند» مى باشد، بر خلاف افكار موجود آن روز در محيط مدينه نشان مى دهد: «اموات زنده اند و فعل و انفعالات اين عالم را درك مى كنند» .

## فصل دوم : فايده زيارت اهل قبور

احاديثى كه در اين مورد رسيده به سه دسته تقسيم مى شوند:

الف» احاديثى كه ثواب زيارت را عايد صاحبان قبور مى نمايد.

ب» احاديثى كه ثواب زيارت را عايد زيارت كننده مى داند.

ج» احاديثى كه ثواب زيارت را نصيب دو طرف نموده .

براى آگاهى علاقه مندان بطور جداگانه به هر سه دسته از روايات به نحو گذرا اشاره مى شود.

الف» دسته اول :

١- مرحوم مجلسى به نقل از كتاب دعوات راوندى از قول داوود رقى آورده است كه :

قال : قلت لابى عبدالله عليه‌السلام يقوم الرجل على قبر ابيه وقريبه و غير قريبه ، هل ينفعه ذلك ؟ قال عليه‌السلام : نعم . ان ذلك يدخل عليه كما يدخل على احدكم الهديه يفرح بها (٧٨)

گفت : خدمت حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم : فلان مرد بر مزار پدر، خويشان ، دوستان و ديگران رفته ، آيا اين كار به مردگان فايده اى مى رساند؟ حضرت فرمودند: بلى اين كه انسان به زيارت آنها برود (و دعا كند) باعث خوشحالى و سرور آنها مى شود، همان گونه كه وقتى زنده اى به زيارت انسان زنده ديگر مى رود و براى او هديه مى برد.

٢- در كتاب وسائل الشيعه به نقل از حضرت امام باقر عليه‌السلام آمده :

... عن الباقر عليه‌السلام قال : ساءلته عن زياره القبور، قال عليه‌السلام : اذا كان يوم الجمعه فزرهم ، فانه من كان منهم فى ضيق وسع عليه ما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس ، يعلمون بمن اتاهم فى كل يوم (٧٩)

از حضرت امام باقر عليه‌السلام در مورد زيارت اهل قبور پرسيدم . حضرت فرمودند: اگر روح مرده اى در فشار و نگرانى باشد و شما بين طلوع فجر و طلوع خورشيد او را زيارت كنيد خداوند به او وسعت مى دهد و روح مرده را از نگرانى خارج مى گرداند.

در ارتباط با دو حديث فوق توجه به مطالب زير خالى از لطف نيست .

الف» در حديث اول امام عليه‌السلام زيارت اهل قبور و دعا و استغفار بر مزار آنها را به رفتن به ملاقات دوستان و بردن هديه براى آنها تشبيه نموده و با اين تشبيه ، به دو مطلب جالب توجه اشاره فرموده كه يكى خوشحال شدن روح اموات از زيارت و ديگرى بهره گرفتن از دعا و استغفار براى آنهاست .

ب» در حديث دوم رفتن به زيارت اموات در يك وقت خاص را موجب وسعت آنها از تنگناها و مضيقه هاى آن عالم دانسته است . و در هر حال ، هر بهره اى كه در دو حديث بود، صرفا عايد صاحبان قبر مى شود ولى از روايات آينده به نحو ديگرى استفاده مى شود كه خواهيد خواند.

دسته دوم :

١- مرحوم مجلسى به نقل از مرحوم شيخ مفيد رحمه‌الله آورده است كه :

قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من قراء آيه من كتاب الله فى مقبره من مقابر المسلمين ، اعطاه الله ثواب سبعين نبيا. ومن ترحم على اهل المقابر نجى من النار و دخل الجنه و هو يضحك (٨٠)

گفت : رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسى كه در مزار مسلمانان يكى از آيات قرآن را براى اموات بخواند، خداوند ثواب هفتاد پيامبر به او مى دهد، و كسى كه براى اهل قبور طلب رحمت و مغفرت نمايد خداوند او را از آتش جهنم نجات مى دهد و او را خندان وارد بهشت مى گرداند.

٢- و نيز از حضرت حسين بن على عليه‌السلام نقل كرده كه :

قال : من دخل المقابر فقال : اللهم رب هذه الارواح الفانيه ، والاجساد الباليه ، والعظام النخره التى خرجت من الدنيا وهى بك مؤ منه ، ادخل عليهم روحامنك و سلاما منى ، كتب الله له بعدد الخلق من لدن آدم الى ان تقوم الساعه حسنات (٨١)

فرمود: اگر كسى به زيارت اهل قبور برود بر مزار مسلمانان بگويد: خدايا اين ارواح فانى ، و اين جسدهاى پوسيده ، و اين استخوانهاى متلاشى شده را كه از دنيا رفته و به تو ايمان داشته اند به رحمت خود برسان و سلام مرا نيز بر آنها نازل گردان ؛ خداوند به عدد تمام بندگان خود از زمان خلقت آدم عليه‌السلام تا پايان دنيا براى او ثواب مى نويسد.

٣- و نيز مرحوم مجلسى به نقل از كتاب كامل الزياره از حضرت رضا عليه‌السلام آورده است كه :

قال : من اتى قبر اخيه المؤ من ، ثم وضع يده على القبر وقراء «انا انزلناه فى ليله القدر» سبع مرات ، امن يوم الفزع الاكبر (٨٢)

حضرت فرمودند: كسى كه به زيارت قبر برادر مؤ من خود برود، و دست خود را روى قبر بگذارد، و هفت مرتبه سوره «انا انزلنا» بخواند، از عذاب آن روز بزرگ (روز قيامت) ايمن خواهد بود.

در سه حديث فوق به يك حقيقت اشاره شده و آن اينكه : ثواب و بهره زيارت اهل قبور صرفا عايد زيارت كننده مى شود.

دسته سوم :

١- مرحوم شيخ كلينى در كتاب كافى به نقل از محمد بن مسلم آورده است :

... عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : قال امير المؤ منين عليه‌السلام : زوروا موتاكم فانهم يفرحون بزيارتكم ، وليطلب احدكم حاجته عند قبر ابيه و عند قبر امه بما يدعولهما (٨٣)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

حضرت امير المؤ منين عليه‌السلام فرموده : مردگان خود را زيارت كنيد؛ زيرا آنها از زيارت شما خشنود مى شوند، و شما هم حاجت هاى خود را هنگام زيارت قبور پدر و مادر از خدا بخواهيد؛ زيرا خداوند بواسطه دعائى كه بر مزار آنها مى كنيد حاجات شما را برآورده مى كند.

٢- مرحوم مجلسى در بحار به نقل از عده الداعى و مرحوم شيخ حر عاملى در كتاب وسائل الشيعه آورده اند:

قال الصادق عليه‌السلام : من عمل من المسلمين عن ميت عملا صالحا اضعف الله له اجره و نفع به الميت (٨٤)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر مسلمانى كه به نيابت مردگان عمل صالحى انجام دهد خداوند ثواب آنرا براى خود او دو چندان مى كند و از آن عمل نفعى هم براى صاحب قبر مى فرستد.

٣- باز در كتاب وسائل الشيعه آورده اند:

قال ابو عبدالله عليه‌السلام يدخل على الميت فى قبره الصلاه والصوم ، والحج و الصدقه ، والبر، والدعاو يكتب اجره للذى يفعله و للميت (٨٥)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند: ثواب هر كدام از نماز، روزه ، حج ، صدقه و دعا براى كسى كه اعمال را انجام مى دهد و نيز براى اموات ثبت و ضبط مى شود. از سه حديث فوق نيز استفاده شد: فايده زيارت اهل قبور عايد طرفين مى شود. بنابراين ، صرفنظر از اين كه زيارت اموات در اعتقاد مسلمانان داراى مشروعيت است ، براى طرفين (زيارت كننده و صاحب قبر) داراى فوايد زياد است . اميد است مؤ منين غفلت نفرمايند.

## فصل سوم : باقيات الصالحات

گرچه سخن پيرامون باقيات الصالحات خارج از موضوع كتاب است ، ولى از اين نظر كه نتايج باقيات الصالحات به عالم برزخ بازگشت مى كند و موضوع كتب مسائل مربوط به عالم برزخ است از اين رو مطالب زير تقديم مى گردد:

كلمه «باقيات الصالحات» در اصطلاح قرآن و روايات بسيار استعمال شده و با همين عبارت عربى در زبان فارسى نيز بكار مى رود. مقصود از باقيات الصالحات كارها و خدمات عام المنفعه خدا پسندانه اى است كه از انسان به يادگار مى ماند كه پس از مرگ انسان مردم نيز از آن استفاده مى كنند. قبل از شروع در بيان اخبار و احاديثى كه در اين مورد رسيده چند جمله اى به تحليل واژه «باقيات الصالحات» مى پردازيم :

«باقيات ء» جمع «باقيه» و مؤ نث «باق» است . كلمه «باق» در اصل «باقى ء» بوده و بدليل سنگينى تلفظى كه داشته ، عرب آنرا «باق» تلفظ كرده است .

معناى «باقيات» ضد «فانيات» و آنهم جمع «فانيه» و مؤ نث «فان» مى باشد و معناى آن : فانى شدنى ها و از بين رفتنى ها است . پس ‍ «باقيات» يعنى : ثابت ماندنيها، و در قرآن شريف آمده است :( مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِندَ اللَّـهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ )؛ يعنى چيزهائى كه پيش شماست (مانند: اموال دنيا، رياست دنيا و...) از بين رفتنى است و آنچه پيش خداست (مانند: كارهاى خير و خوب و يا كارهاى شر و ناپسندى كه انسان در دوران عمر خود انجام مى دهد) ثابت و ماندنى است .

«صالحات» نيز به همين منوال جمع «صالحه» و مونت «صالح» مى باشد و معناى آن در فارسى «نيكوست» و در مقابلش «زشت» قرار دارد. «باقيات الصالحات» را به اين اعتبار جمع مؤ نث آورده اند كه اين دو واژه صفت براى «اعمال» قرار مى گيرند؛ مثلا مى گوئيم : الاعمال الباقيات الصالحات يعنى كارهاى «ماندنى نيكو» و در مقابل آن ، كارهاى ماندنى غير صالح است .

اصولا اعمال نيكو و يا زشت ، در مقايسه با شخص انسان يا اموال دنيا كه از بين رفتنى هستند، باقى و ثابت است ؛ مثلا وقتى انسان بيمارستانى كه مورد احتياج جامعه است بسازد، اين عمل در مقابل شخص انسان و اموال دنيا و مقامهاى آن كه از بين رفتنى هستند، ماندنى و باقى و ثابت است و به اين عمل ، عمل خير و عمل صالح مى گويند و در مقابلش مثلا ساختن مراكز فحشا و منكرات است كه در آن گناه و معصيت خدا شود. اين عمل نيز باقى است ولى عمل فاسد است .

## فصل چهارم : فايده خيرات براى اموات در عالم برزخ

اعمال نيك و بدى كه از انسان بعنوان يادگار مى ماند تا هنگامى كه ديگران از آن بهره مى برند عامل نيز در ثواب و عقاب با آنان شريك است ؛ مثلا اگر انسان در طول حيات خود بانى ساختن مسجد، مدرسه ، حسينيه ، بيمارستان ، آسايشگاه ، آب انبار، پل و راه شده و يا هر عمل خير ديگرى انجام دهد، و يا عامل ايجاد فاحشه خانه ، قمار خانه ، ميكده باشد و هر عمل شر و زشت ديگرى انجام دهد تا زمانى كه آن بنا برجاست و مردم از آن بهره مى گيرند، خداوند سازنده آنرا نيز در ثواب و يا عقاب اعمال ديگرانى كه در آن مكان عمل خير و يا شرعى انجام مى دهند شريك مى گرداند، گرچه او مرده باشد.

ما چون در صدد بيان نتايج «باقيات الصالحات» در عالم برزخ هستيم به نقل رواياتى كه در اين مورد از ائمه معصومين رسيده مى پردازيم :

١- مرحوم صدوق رحمه‌الله از حضرت صادق عليه‌السلام آورده است :

قال عليه‌السلام : سته يلحقن المؤ من بعد وفاته : ولد يستغفر له ، مصحف يخلفه ، غرس يغرسه ، صدقه ماء يجريه ، وقليب يحفره ، و سنه يؤ خذ بها من بعده (٨٦)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند: شش عمل از مؤ من به يادگار مى ماند و او از ثواب آن بهره مند مى شود: يكى فرزند صالحى كه براى او استغفار كند، دوم : كتابى كه از خود به يادگار بگذارد: سوم : درختى كه بنشاند، چهارم : جوى آبى كه جارى كند، پنجم : چاهى كه حفر كند و ديگران از آن بهره بردارى كنند، و ششم : روش خيرى كه از خود بگذارد و مورد استفاده ديگران شود.

٢- مرحوم شيخ حر عاملى در كتاب وسائل الشيعه به نقل از ابن عمار آورده است كه :

... قال : قلت لابى عبدالله عليه‌السلام ما يلحق الرجل بعد موته ؟ فقال : سنه سنها يعمل بها بعد موته ، فيكون له مثل اجر من يعمل بها من غير ان ينقص من اجورهم شى ء، والصدقه الجاريه تجرى من بعده ، والولد الطيب يدعو لوالديه بعد موتهما... (٨٧)

گفت : از حضرت صادق عليه‌السلام پرسيدم : بعد از مرگ چه چيزهائى به انسان مى رسد؟ فرمود: يكى روش نيكى كه از خود بجاى گذاشته باشد و بعد از او ديگران به آن عمل كنند بدون اينكه از ثواب عاملين كم شود به همان مقدار هم به آن ميت مى دهند، دوم صدقه جاريه اى كه از انسان به جا مانده باشد، و سوم فرزند صالحى كه بعد از پدر و مادر براى آنها دعا كند.

٣- مرحوم مجلسى به نقل از امالى شيخ طوسى از مرحوم مفيد رحمه‌الله آورده است كه :

... قال : قال ابو عبدالله عليه‌السلام خير ما يخلفه الرجل بعده ثلاثه : ولدبار يستغفر له ، وسنه خير يقتدى به فيها، وصدقه تجرى من بعده (٨٨)

گفت : حضرت صادق عليه‌السلام فرموده اند: بهترين چيزى كه مى تواند بعد از مرگ جانشين انسان شود سه چيز است : يكى فرزند صالحى كه براى او طلب مغفرت كند، دوم روش نيكى كه از او بجاى ماند و ديگران در آن به او اقتداء كنند، و سوم قنات يا چشمه اى جارى كند كه بعد از او مورد استفاده عموم قرار گيرد.

٤- باز مرحوم مجلسى در بحار به نقل از امالى شيخ صدوق آورده است :

عن ابراهيم بن محمد، عن الصادق عليه‌السلام ، عن آبائه عليهم‌السلام ، قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : مر عيسى بن مريم عليه‌السلام بقبر يعذب صاحبه ، ثم مربه من قابل فاذا هو ليس يعذب ، فقال : يا رب مررت بهذا القبر عام الاول فكان صاحبه يعذب ، ثم مررت به العام فاذا هو ليس يعذب ؟ فاوحى الله عزوجل اليه : يا روح الله انه ادرك له ولد صالح فاصلح طريقا و آوى يتيما فغفرت له بما عمل ابنه (٨٩)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده اند: حضرت عيسى بن مريم عليه‌السلام به قبرى عبور كرد و صاحب آنرا در عذاب خداوند معذب ديد، سال بعد كه مجددا عبورش ‍ به آن قبر افتاد صاحب آن قبر را آزاد از عذاب خدا ديد، از روى تعجب گفت : خدايا صاحب اين قبر سال گذشته در عذاب تو بود چرا امسال عذاب از او برداشته شده ؟ خطاب آمد: اى روح خدا، او پسرى داشت كه امسال به تكليف الهى رسيده ، او براى مردم راهى را ساخته و يتيمى را پناه داده است ، ما نيز بپاس عمل صالح او پدر را بخشيديم .

در احاديثى كه از نظرتان گذشت به چيزهائى از قبيل : «فرزند صالح ، كتابى كه براى رفع احتياجات مادى و يا معنوى مردم نوشته شود، كاشتن درخت ، كندن چاه ، جارى كردن جوى آب ، ساختن راه ، پناه دادن يتيم ، گذاشتن سنت خوبى كه مردم هم به آن اقتداء كنند» ، باقيات الصالحات گفته شده و در مقابل در احاديث ديگرى كه از نظر خواهد گذشته به چيزهائى از قبيل : ذكر و تسبيح ، باقيات الصالحات گفته اند. براى نمونه به دو حديث از اين احاديث اشاره مى شود:

١ - مرحوم شيخ حر عاملى در كتاب وسائل الشيعه به نقل از ضريس ‍ كناسى آورده است :

... عن ضريس الكناسى ، عن ابى جعفر عليه‌السلام فى حديث ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال لرجل : اذا اصبحت وامسيت فقل : «سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله والله اكبر» فان لك (ان قلته) بكل تسبيحه عشر شجرات فى الجنه من انواع الفاكهه ، وهن الباقيات الصالحات (٩٠)

حضرت امام باقر عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل فرمودند كه آن حضرت به مردى فرمود: اگر هنگام شب و هنگام صبح بگوئى : «سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اكبر» خداوند در مقابل هر تسبيحى كه بگوئى ده درخت ميوه از انواع ميوه هاى بهشتى براى تو قرار مى دهد. وسپس فرمودند: اين تسبيحات «باقيات الصالحات» است .

٢ - و در همان كتاب به نقل از عبدالله بن حماد آورده است :

... عن ابى بصير، عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : اكثروا من قول : «سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اكبر» فانهن ياءتين يوم القيامه لهن مقدمات و مؤ خرات و معقبات ، وهن الباقيات الصالحات (٩١)

ابوبصير از حضرت صادق عليه‌السلام به نقل از حضرت خاتم الانبياء صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گفت : ذكر «سبحان الله والحمدلله و لا اله الا الله و الله اكبر» را زياد بخوانيد چون اينها «باقيات الصالحات» است .

در دو حديث فوق به ذكر تسبيحات ، «باقيات الصالحات» گفته شده ، و از اين تعبيرات استفاده مى شود «باقيات الصالحات» دامنه وسيعى دارد و مى توان به هر كارى كه موجب شود ثمرات بهشتى و سعادت اخروى را عايد انسان كند «باقيات الصالحات» گفت . و در حقيقت ، هر حركت خدا پسندانه اى كه از انسان سر بزند و از روى اراده و اختيار باشد، آن حركت و آن عمل باقيات الصالحات است .

ممكن است فردى مسجد، بيمارستان و جاده اى را هم بسازد و قناتى را نيز جارى نمايد ولى چون قصدش خدا نبوده «باقيات الصالحات» محسوب نشود؛ مثلا خواسته اند قطعه زمينى را از وى بگيرند و براى احداث چند واحد مسكونى در اختيار چند نفر بى بضاعت قرار دهند، او براى اين كه آن زمين را از دست ندهد به دروغ آنرا موقوفه براى مسجد اعلام مى كند و بعد براى اين كه دروغگو معرفى نشود پولهائى را با اكراه و اجبار خرج آن مى كند و زمين را به صورت مسجد در مى آورد. گرچه اين كار به حسب ظاهر كار خيرى است ، ولى چون از ابتداء امر براى خشنودى خداوند نبوده و يا مثلا براى اين كه نامش بر زبانها بيفتد بيمارستانى بسازد يا قناتى جارى كند و... اينها چون براى رضاى خدا و خدمت به خلق خدا نيست «باقيات الصالحات» نيست . در اين مورد سخن فراوان است ولى به همين مقدار بسنده مى كنيم به اين اميد كه اگر پند پذير باشيم از همين دو سه مورد پند گيريم و كارهاى خويش را رنگ باقيات الصالحات بدهيم .

از بحث در معناى «باقيات الصالحات» و احاديثى كه در اين مورد ذكر كرديم معلوم شد كليه صدقات جارى انسان پس از مرگ براى صاحب آن مفيد است و اثرات و نتايج آن در عالم برزخ نصيب انسان مى شود، اگر چه نتايج كلى آن مخصوص عالم قيامت است .

## فصل چهارم : فايده خيرات براى اموات در عالم برزخ

كلمه «خيرات» از نظر لغت ، معنا و مفهوم وسيعى دارد و به هر كار خوب و مورد پسند ائمه و رهبران دينى گفته مى شود. كارهائى از قبيل : نماز و هر عبادت ديگر، دستگيرى زيردستان و بينوايان ، دادن صدقات ، انجام كارهايى كه منافع اجتماعى دارد مانند: ساختن پل ، جاده ، مدرسه ، مسجد، آب انبار، بيمارستان و... كارهاى نيك و مورد پسند است و به آن خيرات گفته مى شود.

خيرات و صدقاتى كه براى اموات فرستاده مى شود منحصر به دادن مبالغى وجه نقدى يا مقدارى نان و خورشت نيست و انسان مى تواند از هر كار خيرى كه انجام مى دهد، قصد خيرات و صدقات براى اموات خود بكند. در حديث از قول حضرت خاتم الانبياء صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده است : «هر معروف و كار نيكى صدقه است» .

بنابراين هر كار پسنديده و نيكوئى كه به قصد تقرب به خداوند متعال انجام شود، صدقه و خيرات است .

از روايات گذشته در فصل سوم دانستيم ارواح اموات در عالم برزخ از اعمال گذشته اى كه بعنوان باقيات الصالحات به يادگار گذشته اند بهره مند خواهند بود؛ مثلا كسى كه بناى خيريه اى برپا نموده (از قبيل جارى كردن قنات ، تاليف كتاب ، گذاشتن فرزند صالح و...) تا آن زمان كه از اين اعمال اثرى باقى مانده باشد، تا زمانى كه آن مسجد پا برجاست و ديگران در آن نماز مى خوانند، تا آن قنات جارى است ، تا آن درخت سرپاست و مردم از آن بهره مى برند، تا آن بيمارستان برقرار است و بيماران در آن مداوا مى شوند و... براى بنا كننده آن گرچه در عالم برزخ بسر ببرد ثواب مى نويسند و او هم در عالم برزخ اثرات آنرا مشاهده مى نمايد. اگر هم بناى شرى را برپا نموده ؛ مثلا قمار خانه اى ، شراب خانه اى ، عشرت كده اى و... برپا نموده ، تا آن زمان كه آنها برپا هستند و عده اى از آنها استفاده مى كنند، صاحبان و بانيان آن بناها در عالم برزخ ذلت روز افزون آن را شاهد خواهند بود.

اينك مى خواهيم بدانيم (صرفنظر از باقيات الصالحات) آيا ارواح مؤ منين از اعمالى كه براى اموات مى فرستند و خيراتى كه براى آنها مى دهند بهره اى مى برند يا استفاده كردن و بهره گرفتن از اين اعمال و خيرات منحصر به عالم قيامت است ؟

در اين مورد همانند موارد قبل به چند حديث اكتفا مى شود:

١- مرحوم شيخ حر عاملى در كتاب وسائل الشيعه به نقل از امام صادق عليه‌السلام آورده است :

... قال : قلت لابى عبدالله عليه‌السلام : يصلى عن الميت ؟ فقال عليه‌السلام : نعم حتى انه ليكون فى ضيق فيوسع الله عليه ذلك الضيق ... (٩٢)

راوى حديث گفت : از حضرت صادق عليه‌السلام پرسيدم : مى توان به جاى مرده نماز خواند؟ حضرت فرمود: بلى ، سپس فرمود: ممكن است ميت در نگرانى و غم اعمال گذشته خود باشد و اين عبادتى كه به جاى او انجام مى شود جبران كمبود او را بكند و وى را از نگرانى نجات بدهد.

توجه داريم كه بحث در فايده خيرات و صدقات براى اموات است و دانستيم كه خيرات و صدقات براى اموات منحصر در دادن مقدارى وجه نقد و يا مقدارى غذا به بينوايان نيست . در ضمن اين حديث در مورد نماز به نيابت ميت است ولى ما در ترجمه ، آنرا به عبادت برگردانديم ، به اين علت كه در روايات مشابه سؤ ال از «روزه ، نماز، حج و صدقات ديگر» شده است .

٢- و نيز در همان كتاب به نقل از امام صادق عليه‌السلام آورده است كه :

... قال عليه‌السلام : ان الميت ليفرح بالترحم عليه والاستغفار له كما يفرح الحى بالهديه تهدى اليه (٩٣)

حضرت فرمودند: همان گونه كه زنده ها از هديه اى كه براى آنها مى برند خوشحال مى شوند، اموات نيز از طلب رحمت و مغفرتى كه براى آنها مى كنند خوشحال مى شوند.

اين حديث به ما نشان مى دهد: همين جملاتى كه در بين مردم متداول است و مثلا مى گويند: «خدا رحمتش كند» يا «خدا او رابيامرزد» اثرات مثبتى دارد و براى اموات مفيد است .

٣- مرحوم محدث قمى در سفينه البحار به نقل از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آورده :

عن النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال : من دخل المقابر وقرء سوره «يس» خفف الله عنهم يومئذ... (٩٤)

كسى كه وارد مقبره مؤ منين «قبرستان» شود و سوره مباركه «ياسين» را بخواند خداوند به اموات آن قبرستان تخفيف (در عذاب يا نگرانى) مى دهد.

٤- مرحوم مجلسى از تفسير در المنثور به نقل از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آورده است :

عن ابى الدرداء، عن النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال : ما من ميت يقرء عنده سوره «يس» الا هون الله عليه (٩٥)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: ميتى كه نزد او سوره مباركه «ياسين» خوانده شود سختى هاى عالم برزخ و قيامت بر او آسان مى گردد.

٥- باز مرحوم مجلسى در بحار به نقل از ابن ابى عمير آورده است :

عن هشام بن سالم ، قال : قلت له عليه‌السلام : (الصادق اوالكاظم عليه‌السلام ) يصل الى الميت الدعاء والصدقه والصلاه و نحو هذا؟ قال عليه‌السلام نعم ... (٩٦)

از حضرت (امام صادق يا امام موسى بن جعفر عليه‌السلام ) پرسيدم : دعا و صدقه و نماز براى اموات فايده اى دارد و آيا به آنها مى رسد؟ حضرت فرمودند: بلى .

احاديث زيادى در اين مورد از ائمه معصومين عليه‌السلام رسيده و ما به همين مقدار اكتفا مى كنيم .

از مجموع احاديث مذكور استفاده مى شود: فايده خيرات براى اموات ، آسايش بيشتر آنها در عالم برزخ و در نتيجه عالم قيامت است . در ضمن از اعمال و خيراتى كه به حسب ظاهر كوچك مى آيد نيز نبايد غافل بود، زيرا آنچه در پيشگاه خداوند متعال مطرح است ، عمل از نظر كيفيت است نه مقدار آن ؛ ممكن است يك جمله كوتاه «اللهم اغفرله» (خدايا او را بيامرز) از روى اخلاص گفته شود و گناهكارى را نجات دهد (البته در صورتى كه گناه جنبه حق الناس نداشته باشد) و ممكن است دعاها و مناجات هاى زياد بدليل ريا و خود نمائى و يا به دلايل ديگر مورد قبول واقع نشود و سودى را عايد مرده نكند. بنابراين ، اين توجه لازم است كه هنگام عمل ، خلوص نيت و قصد تقرب به خداوند جهان ، تنها چيزى است كه به عمل بى ارزش انسان جلوه اى ديگر داده و آنرا مورد قبول درگاه خداوند قرار مى دهد.

## فصل پنجم : آيا انسان در ثواب اعمال براى اموات شريك است ؟

رواياتى كه در اين مورد رسيده متفاوتند و ما بحسب تفاوتى كه دارند بطور دسته بندى بيان مى داريم :

الف» احاديثى كه نفع خيرات و صدقات را صرفا متوجه اموات نموده و نسبت به عاملين خيرات ساكت است . نمونه اى از اين احاديث را در فصل چهارم همين بخش بيان كرديم ، از تكرار آن خوددارى مى شود.

ب» احاديثى كه نفع خيرات و صدقات را متوجه طرفين دانسته و به همان مقدار كه اثرات خيرات را براى اموات بيان نموده عاملين خيرات را نيز سهيم مى داند:

١- مرحوم شيخ حر عاملى در وسائل به نقل از حضرت صادق عليه‌السلام آورده است :

... قال : وقال (الصادق) عليه‌السلام : يدخل على الميت فى قبره الصلاه والصوم والحج والصدقه والبر والدعا ويكتب اجره للذى يفعله و للميت (٩٧)

راوى حديث گفت : حضرت صادق عليه‌السلام فرموده اند: ثواب نماز و روزه و حج و صدقات و هر كار نيك و دعا به ميت مى رسد و اجرا و ثواب آن براى آن كسى كه انجام داده نيز نوشته مى شود.

٢- مرحوم صدوق رحمه‌الله در من لايحضر به نقل از حضرت رضا عليه‌السلام آورده است :

... قال الرضا عليه‌السلام ما من عبد زار قبر مؤ من فقرء عليه انا انزلناه فى ليله القدر سبع مراه الا غفر الله له ولصاحب القبر (٩٨)

حضرت رضا عليه‌السلام فرموده اند: هر مؤ منى كه قبر مؤ من ديگرى را زيارت كند و بر مزار او هفت مرتبه سوره مباركه «قدر» بخواند، خداوند هر دو را مى آمرزد.

٣- مرحوم شيخ حر عاملى در وسائل الشيعه به نقل از عده الداعى آورده است :

... قال : قال (الصادق) عليه‌السلام : ما يمنع احدكم ان يبر والديه حيين و ميتين ، يصلى عنهما و يتصدق عنهما ويصوم عنهما، فيكون الذى صنع لهما وله مثل ذلك فيزيده الله ببره خيرا كثيرا (٩٩)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند: چرا در حق پدر و مادر خودتان زنده باشند يا مرده ، نيكى نمى كنيد؟ اگر براى آنها نماز بخوانيد، روزه بگيريد، صدقه بدهيد خداوند ثواب اين اعمال را به آنها مى رساند و به شما براى اين عمل نيكى كه انجام داده ايد پاداش بيشترى عنايت مى كند.

در ارتباط با سه حديث فوق توجه به نكات زير لازم است :

اولا» در حديث اول بدون اين كه اجر و ثواب را اندازه گيرى كند، ثواب عمل را عايد هر دو نفر (ميت و زاير) نموده و هر دو را در بهره بردارى از ثواب عمل ، مساوى معرفى فرموده است .

ثانيا» در همان حديث جمله يدخل على الميت فى قبره (ثواب عمل در قبر ميت داخل مى شود) بكار رفته و مقصود از قبر، همان «جايگاه» مخصوصى است كه در فصل چهارم از بخش اول همين كتاب گفتيم .

ثالثا» در حديث دوم با بكار بردن جمله الا غفر الله له (مگر اين كه زيارت كننده و خيرات دهنده را مى آمرزد) ثواب خيرات دهنده را مقدم بر صاحب قبر دانسته و اين خود يك توجهى است كه به او شده و در حقيقت مثل اين است كه زيارت كنندگان و عاملين خيرات را تشويق به عمل خير براى اموات كرده باشد.

رابعا» در حديث سوم نيز با بكار بردن جمله فيزيده الله ببره خيرا كثيرا (خداوند بواسطه اين نيكى كه در حق آنها نموده ثواب بيشترى را عايد خيرات دهنده مى كند) مؤ منين را تشويق به دادن خيرات و صدقات براى اموات نموده و از اين كه قول و وعده ائمه عليهم‌السلام حق است ، طبيعى است ، كه خيرات دهندگان براى اموات از ثواب و بهره زيادترى برخوردار خواهند بود.

٤- مرحوم مجلسى به نقل از دعوات راوندى آورده است :

... عن الصادق عليه‌السلام يكون الرحل عاقا لوالديه فى حياتهما، فيصوم عنهما بعد موتهما و يصلى و يقضى عنهما الدين فلايزال كذلك حتى يكتب بارا، و آخر يكون بارا فى حياتهما، فاذا مات لايقضى دينه ، ولايبره بوجه من وجوه البر، فلايزال كذلك حتى يكتب عاقا (١٠٠)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: ممكن است شخصى در زمان حيات پدر و مادر خود مورد غضب و نفرين آنها باشد ولى او پس از مرگ آنها بر ايشان خيرات و صدقات بدهد، ديون آنها را پرداخت كند، نماز و روزه براى آنها بخواند و هميشه در فكر آنها باشد تا اين كه بر اثر ثوابى كه از اين اعمال به آنها مى رسد در حق او دعا كنند و خداوند اين فرزند را مورد عفو و لطف و مرحمت خود قرار دهد. و در مقابل ممكن است شخصى در زمان حيات پدر و مادر خود مورد لطف و مرحمت آنها باشد اما پس از مرگ ، آنها را فراموش كند؛ به زيارت آنها نرود، ديون آنها را اداء نكند، نماز و روزه اى براى آنها بجاى نياورد، و خلاصه پس از مرگ توجهى به آنها نكند تا اين كه آنها از او ناراضى شوند و در حق او نفرين كنند و به همين جهت مورد غضب و لعن خداوند قرار گيرد.

از حديث فوق استفاده مى شود كه اولا: دادن خيرات براى اموات مخصوصا براى پدر و مادر تا آن حد در نظر خداوند پسنديده و مطلوب است كه موجب مى شود شخص عاق را از لعن و غضب خداوند آزاد نمايد و به عبارت واضح تر: موجب مى شود شخص جهنمى را بهشتى كند. و در مقابل ، فراموش كننده آنها را كه بهشتى بوده ، جهنمى نمايد.

ثانيا: بهره خيرات ، به شخص خيرات دهنده نيز مى رسد و چه تجارتى از اين بهتر كه انسان با خواندن يك سوره قرآن ، خواندن چند ركعت نماز، گرفتن يك يا چند روز، روزه ، دادن يك شام و يا نهار به افراد محتاج و... اعمال نيك خود را ارزش دهد و در پيشگاه خداوند منان رو سفيد شود.

ج» احاديثى كه اجر و ثواب عاملين خيرات را بيشتر از اجر و ثوابى كه عايد ميت مى شود معلوم كرده ، از قرار زير است :

١- مرحوم مجلسى در دو جلد از بحار و مرحوم شيخ صدوق در من لايحضر و مرحوم شيخ حر عاملى در كتاب وسائل آورده اند:

... قال : وقال (الصادق) عليه‌السلام : من عمل من المسلمين عن ميت عملا صالحا اضعف الله له اجره ونفع الله به الميت (١٠١)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند: هر كس از مسلمانها كه براى مرده اى عمل صالح انجام دهد، خداوند اجر و ثواب آن عمل را براى عامل چند برابر مى كند و از پرتو آن عمل ، ميت نيز بهره مند مى گردد.

٢ مرحوم مجلسى در بحار به نقل از ابن بابويه قمى آورده :

... قال ابو عبدالله عليه‌السلام : من عمل من المؤ منين عن ميت عملا صالحا اضعف الله اجره و ينعم بذلك الميت (١٠٢)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر يك از مؤ منين كه براى اموات عمل صالح انجام دهند، خداوند اجر و ثواب او را چند برابر مى كند، و ميت نيز از آن بهره مند مى شود.

ملاحظه مى فرمائيد كه : در دو حديث فوق اصل را عاملين خيرات قرار داده و ميت را از پرتو عمل صالح عامل ، بهره مند گردانيده است . اين دو حديث نشان مى دهد: رفتن به زيارت اموات و دادن خيرات به اسم آنها، عامل ترقى و تكامل شخص انسان است و بيشترين بهره را نصيب خيرات دهنده مى كند، گرچه بهره اى هم به ميت مى رسد.

د» دسته چهارم احاديثى است كه بالاترين ثواب را به عاملين خيرات اختصاص مى دهد. ما در اين مورد به دو حديث اكتفاء مى كنيم :

١- مرحوم مجلسى در بحار به نقل از شيخ مفيد رحمه‌الله آورده است :

... و عنه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال : اذا قراء المؤ من «آيه الكرسى» وجعل ثواب قراءته لاهل القبور، ادخله الله تعالى قبر كل ميت ، و يرفع الله للقارى درجه ستين نبيا، و خلق الله من كل حرف ملكا يسبح الله الى يوم القيامه (١٠٣)

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده اند كه فرمود: هرگاه مؤ منى «آيه الكرسى» را بخواند و ثواب آن را هديه اهل قبور كند خداوند ثواب آنرا به اموات مؤ منين مى دهد. ولى براى كسى كه «آيه الكرسى» را خوانده است مقام و مرتبه هفتاد پيامبر عطاء مى كند، و در مقابل هر حرفى از آيه الكرسى ملكى را مى گمارد كه تا روز قيامت به نيابت از او خداوند را تسبيح و تقديس ‍ كنند.

٢- مرحوم محدث قمى در سفينه البحار و مرحوم شيخ حر عاملى در كتاب وسائل آورده اند:

... قال : و قال (ابو عبدالله) عليه‌السلام : اذا تصدق الرجل بنيه الميت ، امر الله تعالى جبرئيل : ان يحمل الى قبره سبعين الف ملك ، فى يدكل ملك طبق فيحملون الى قبره ... و اعطاه الله الف مدينه فى الجنه ، و زوحه الف حوراء، والبسه الف حله ، قضى له الف حاجه (١٠٤)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هرگاه فردى به نيابت از مرده اى صدقه دهد و يا عمل نيكوئى انجام دهد، خداوند جبرئيل را دستور مى دهد: هفتاد هزار ملك به قبر آن مرده گسيل كند كه در دست هر ملكى طبقى از نعمتهاى بهشتى است و... و در مورد پاداش صدقه دهنده فرمود: خداوند هزار شهر از شهرهاى بهشتى به او مى دهد، و هزار حورى از حورى هاى بهشت با لباسهاى فاخر به ازدواج او در مى آورد، و هزار حاجت از حاجات دنيائى او را نيز برآورده مى گرداند.

در مورد دو حديث فوق به تذكرات زير توجه بيشترى شود:

اولا» اين دو حديث از نظر معنا نسبت به صدقه دهنده وسيعتر است و در حقيقت يك درجه و مقام ديگرى را براى او تعيين نموده است .

ثانيا» در مورد حديث دوم كه فرموده : «و خداوند براى صدقه دهنده هزار شهر از شهرهاى بهشتى و هزار حورى با لباسهاى فاخر آماده مى گرداند» ممكن است بپرسند اين همه نعمت براى چه ، و انسان از اين هزار شهر و هزار حورى چه بهره اى مى تواند ببرد؟

پاسخ اين است كه : مگر نعمتهاى دنيائى با وجود آنكه پايان پذير است ، انسان از آن سير مى شود؟ و اگر چنين است ، چرا قدرتمندان و زورمداران ، مدام در فكر گسترش سيطره وجودى خود هستند؟ چرا نادرها، هيتلرها، چنگيزها و ده ها و بلكه صدها از اين اشخاص براى گرفتن سرزمينى بيشتر، اين همه جنگ و قتل و غارت نموده و مى نمايند؟ و چرا براى خود در كشورهاى متعدد و مختلف جهان ، كاخ و ويلا تهيه مى كنند و براى خوش ‍ گذرانى به سراغ جمال هاى زيبا مى روند و چه بسا براى رسيدن به جمال زيبائى خونريزى ها و حق كشى هاى فراوانى مى كنند؟

از طرف ديگر، اگر معاش چندين ساله دوران زندگانى فردى را بدون زحمت تاءمين كنند و در هر يك از شهرهاى خوش آب و هواى دنيا نيز كاخ و ويلائى به وى هديه نمايند و در هر كاخ و ويلائى بهترين و زيباترين جمال هاى انسانى را مهيا كنند، و براى رفتن از اين شهر به آن شهر نيز وسيله نقليه اى كه بتواند او را به يك چشم بهم زدن منتقل نمايد، قوه اشباع و سير شدن را نيز از وى بگيرند، نيروى بهره گيرى و لذت بردن انسانى را نيز چند برابر كنند، آيا چنين فردى از بهره گرفتن از آنهمه نعمتهاى خدادادى ، سير و خسته و ناتوان مى شود؟ آيا حاضر است يك لحظه از آن بهره گيرى غافل بماند؟ آيا اگر به او بگويند: يك سال ديگر اين نعمت از شما گرفته مى شود، به چانه زدن و التماس كردن نمى افتد كه چند سال ديگر مهلت دهيد؟

اگر چنين است پس مسلما هزار شهر و در هر شهر حور بهشتى آنهم با آن لذت هاى خارج از توصيف و پايان ناپذير زياد نيست و انسان در آن عالم از بهره بردن از آن همه موهبت هاى الهى سير و يا خسته نمى گردد.

ثالثا: از مجموع احاديثى كه در اين فصل ذكر شده استفاده مى شود كه انسان نبايد به خيال آنكه صدقات و خيرات فايده اى براى اموات ندارد، يا چندان فايده اى ندارد از انجام آن سر، باز زند و خود را از آن همه فيض و بهره هاى بزرگ محروم سازد.

نماز وحشت

ه» پنجمين دسته از احاديث اين فصل احاديثى است كه در مورد نماز وحشت رسيده . اين دسته از احاديث گرچه بر زيادى اجر و ثواب عاملين خيرات دلالت دارد ولى به اين علت كه اهميت نماز وحشت را نيز در بر دارد، بطور جداگانه مطرح و به ذكر دو حديث بسنده شده است .

١- مرحوم مجلسى از فلاح السائل به نقل از حذيفه بن يمان آورده است :

... قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : لاياءتى على الميت ساعه اشد من اول ليله (دفن فيها)، فارحموا موتاكم بالصدقه ، فان لم تجدوا، فليصل احدكم ركعتين ... فيبعث الله من ساعته الف ملك الى قبره مع كل ملك ثوب و حله ، و يوسع فى قبره من الضيق الى يوم ينفخ فى الصور، ويعطى المصلى بعدد ما طلعت عليه الشمس حسنات ، و ترفع له اربعون درجه (١٠٥)

حذيفه گفت : رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: براى ميت هيچ لحظه اى بدتر از اولين دقايق دفن او نيست ، پس به اموات خود از راه صدقه دادن ترحم كنيد، و اگر مالى نداريد، دو ركعت نماز وحشت بخوانيد و آنگاه دستور نماز وحشت را بيان فرمودند، سپس فرمود: اگر چنين كنيد خداوند در مقابل اين عمل يك هزار ملك به سوى قبر او گسيل مى كند كه در دست هر ملك يك دست لباس و حوله و نعمتهاى بهشتى است ، قبر او را نيز تا روز قيامت وسيع مى گرداند. در اجر و ثواب كسى كه نماز را خوانده نيز فرمودند: خداوند براى آن كسى كه صدقه داده و يا نماز وحشت خوانده ، به تعداد هر چه در جهان هستى وجود دارد و خورشيد بر آن مى تابد حسنات مى نويسند و نيز چهل درجه از درجات بهشت به او ترفيع مى دهند.

٢- باز در بحار از فلاح السائل به نقل از حضرت امير المؤ منين عليه‌السلام مى نويسد:

روى عن امير المؤ منين عليه‌السلام قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : اذا دفنتم ميتكم و فرغتم من دفنه ، فليقم وارثه او قرابته او صديقه من جانب القبر و يصلى ركعتين ... فان الله يرفع عنه عذاب القبر و ضيقه ، و لو ساءل ربه ان يغفر للمؤ منين و المؤ منات والمسلمين والمسلمات ، حيهم و ميتهم ، استجاب الله دعائه فيهم ، ويقول الله تعالى لصاحبه : يا فلان بن فلان كن قرير العين ، قد غفر الله عزوجل لك ، ويعطى المصلى بكل حرف الف حسنه ، ويمحى عنه الف سيئه ، فاذا كان يوم القيامه بعث الله تعالى صفا من الملائكه يشيعونه الى باب الجنه ، فاذا دخل الجنه استقبله سبعون الف الف ملك ، مع كل ملك طبق من نور مغطى بمنديل من استبرق ، وفى يد كل ملك كوز من نور فيه ماء السلسبيل ، فياكل من الطبق و يشرب من الماء و رضوان الله اكبر (١٠٦)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: وقتى از دفن ميت خود فارغ شديد، ورثه ، يا خويشان و يا دوستان او كنار قبر بايستند و دو ركعت نماز (وحشت) بخوانند، و آنگاه دستور خواندن نماز وحشت را بيان كردند،(علاقمندان به كتاب مفاتيح الجنان مراجعه فرمايند) سپس فرمودند: خداوند بواسطه اين نماز عذاب قبر را از ميت بر مى دارد و قبر او را در وسعت زايد الوصفى قرار مى دهد و به او خطاب مى شود كه از فلانى چشمت روشن باد، خداوند گناهانت را بخشيد، و اگر نمازگزار بعد از نماز از خدا بخواهد همه مؤ منين و مؤ منات را بيامرزد، دعاى او مستجاب مى شود و خداوند رحمت هاى خود را شامل آنها مى گرداند.

سپس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مورد ثوابى كه از اين بابت عايد نمازگزار مى شود، فرمودند: براى نمازگزار هم به تعداد هر حرفى از نماز هزار حسنه قرار مى دهد و هزار گناه از او مى آمرزد، و چون روز قيامت شود صفى از ملائكه او را تا بهشت همراهى (مشايعت) مى كنند و آنگاه كه داخل بهشت شود هفتاد ميليون ملك از او استقبال مى كنند. همراه هر ملكى طبقى است از نور كه با پارچه هائى از استبرق (حرير و ديبا) پوشيده شده و در دست آنها كوزه اى است از نور كه در آن آب سلسبيل است او از نعمتهاى خداوند كه در طبقهاست مى خورد و از آب سلسبيل مى آشامد و در پايان ، جمله اى اضافه فرمودند كه معنايش از همه آن نعمتها بالاتر و بهتر است و آن اينكه : و رضوان الله اكبر؛ يعنى بدانيد رضوان خداوند در قيامت از همه اين چيزهائى كه گفتيم بالاتر است .

در ارتباط با دو حديث فوق توجه به نكات زير لازم است :

١- در مورد اعدادى كه در اين گونه احاديث وجود دارد اين توضيح لازم است كه مقصود «زيادى و فراوانى» آن چيزى است كه بعد از عدد واقع شده و عين همان عدد خصوصيتى ندارد؛ مثلا در عبارت «الف ملك» (هزار ملك) مقصود آمدن ملائكه زياد است ، يا در عبارت «الف حسنه» و يا «الف سيئه» ثواب و گناه زياد است ، مقصود اين است كه خداوند بواسطه اين كار، ثواب زيادى به انسان مى دهد و يا گناهان زيادى را از انسان مى آمرزد، در آنجائى كه فرموده : «... و وقتى داخل بهشت مى شود هفتاد ميليون ملك از او استقبال مى كنند» مقصود استقبال ملائكه بى شمار است و شايد هم ملائكه بيشترى از او استقبال كنند. اين كه در برخى احاديث آمده است : «يك لحظه انديشيدن ثوابش از عبادت هفتاد سال بهتر است» معنايش اين نيست كه هفتاد سال شمسى و يا هفتاد سال قمرى ، بلكه هدف تفكر در آثار و پديده هاى خلقت و شناخت خالق جهان است كه به عبادتهاى هر انسانى ارزش مى دهد.

٢-در ارتباط با ارزش و فايده نماز وحشت در عالم برزخ دوستى از نائين گفت : هرگاه مى شنيدم كسى از دنيا رفته دو ركعت نماز وحشت براى او مى خواندم تا اين كه روزى شنيدم فرد بدبخت و بيچاره اى كه رفتگر شهردارى بود از دنيا رفته ، با خود گفتم : من براى همه افراد مى خواندم و اين شخص كه بى كس و بى مال بود بايد حتما برايش نماز وحشت بخوانم ، چندى بعد او را در خواب ديدم ، پرسيدم : فلانى وضعيت تو در آن عالم چطور است ؟ گفت : وضعيت بدى داشتم ولى آن دو ركعت نمازى كه شما برايم خوانديد مرا نجات داد. بعد گفت : چون دعاى مرده در حق زنده مستجاب مى شود، هر حاجتى دارى بگو تا بخاطر آن نمازى كه خواندى از خدا بخواهم ، گفتم : دوست دارم حج خانه خدا نصيبم شود. در حقم دعا كرد و خداوند وسائل آنرا در همان سال فراهم كرد و من به خانه خدا مشرف شدم .

مورد دوم : از قول مرحوم ملا فتح على سلطان آبادى استاد حاجى نورى نقل كرده اند: يكى از علماء معاصر وى كه نابينا بوده و در عين حال درس تفسير قرآن مى گفته و شاگردهاى زيادى هم داشته ، عادت داشت هرگاه مى شنيد مسلمانى از دنيا رفته دو ركعت نماز وحشت براى او مى خواند. شبى شخصى را در خواب ديد از وى پرسيد در چه وضعيتى به سر مى برى ؟ گفت : آن دو ركعت نمازى كه شما برايم خوانديد مرا از نگرانى نجات داد.

پس به عنوان نتيجه بحث ، بايد بگويم : اولا كوچكترين عمل و بى ارزشترين كار عبادى در نظر خداوند با ارزش است و هم گم شدنى نيست و خداوند آن را به حساب مى آورد. آيات متعددى در اين مورد در قرآن شريف وجود دارد. چون بحث در تفسير اين آيات خارج از موضوع كتاب است ، و از طرفى كسانى هستند كه به دانستن اين آيات علاقه زيادى دارند، فقط به فهرست بعضى از آنها اشاره مى شود:

در سوره هاى : يونس ١٠، انبياء ٢١، قمر ٣١، سباء ٣٤ و زلزال ٩٩ به ترتيب آيات : ٦١، ٤٧، ١٦، ٢٢ و ٧ هر يك به طور جداگانه حكايت از اين معنا دارد كه هيچ عملى از اعمال بندگان هر چند كوچك در پيشگاه خداوند گم شدنى نيست و در روز قيامت آن را به محاسبه مى آورد. علاقه مندان مى توانند به تفاسير آيات مراجعه نمايند و يا حداقل به قرآن ترجمه الهى قمشه اى از آن قسم كه يك صفحه قرآن و صفحه مقابل شرح و ترجمه است مراجعه كنند و معناى بيشتر و بهترى را استفاده نمايند.

بنابراين دانستيم آنچه انسان بعنوان خيرات براى اموات انجام مى دهد در حقيقت بيشترين بهره را براى خود اختصاص داده . آنهائى كه در فكر اموات هستند و هر كارى را به ياد آنها و براى آنها انجام مى دهند، بدانند ثواب همان عمل را چند برابر در نامه عمل خويش منعكس كرده اند، آنهائى كه دائما زبانشان به ياد ائمه هدى عليهم‌السلام در ذكر است ، و هر ذكر و تسبيحى را به ياد آنها و براى آنها بر زبان جارى مى كنند، و آنهائى كه ثواب اعمال مستحبى خود را تقديم ارواح مطهر انبياء و اولياء مى كنند، به اعمال كم ارزش خود، ارزش و بهاء داده و ثواب آن را چند برابر حد متعارف در نامه عمل خويش ثبت و ضبط نموده اند.

## فصل ششم : آيا اموات مى فهمند عمل از كيست ؟

پس از آنكه دانستيم ارواح اموات ، اثرات خيرات و صدقاتى كه برايشان فرستاده مى شود در عالم برزخ مى بينند و از آن بهره مند مى شوند، مناسب است بدانيم : آيا اموات مى فهمند اين عمل خيرى كه فرستاده شده از چه كسى است يا فقط بهره عمل را مى فهمند؟

در اين مورد نيز مانند موارد پيشين به ذكر اخبار و احاديثى كه از ائمه عليه‌السلام رسيده پرداخته ايم ، و آنگاه اگر به توضيح و تفسير اضافى احتياج داشته از آن فرو گذار نشده .

١- مرحوم مجلسى در بحار، مرحوم صدوق در من لايحضر، مرحوم شيخ حر عاملى در وسائل و مرحوم محدث قمى در سفينه آورده اند:

ورام بن ابى فراس فى كتابه قال : قال (ابو عبدالله) عليه‌السلام : اذا تصدق الرحل بنيه الميت ، امر الله جبرئيل ان يحمل الى قبره سبعين الف ملك ، فى يد كل ملك طبق فيحملون الى قبره و يقولون : السلام عليك يا ولى الله ، هذه هديه فلان بن فلان اليك ... (١٠٧)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: وقتى كسى به نيابت مرده اى عمل خيرى انجام دهد، خداوند به جبرئيل دستور مى دهد: بوسيله هفتاد هزار ملك ثواب آن را به قبر آن مرده ببرند، وقتى ملائكه بر او وارد مى شوند مى گويند: سلام بر تو باد اى دوست خدا، اينها هديه اى است كه فلان شخص براى تو فرستاده .

٢- باز مرحوم مجلسى در بحار به نقل از مرحوم شهيد در ذكرى از قول مرحوم صدوق عليه الرحمه آورده است :

... قال لابى عبدالله عليه‌السلام : ايصلى عن الميت ؟ فقال عليه‌السلام : نعم حتى انه يكون فى ضيق فيوسع الله عليه ذلك الضيق ، ثم يوتى فيقال له : خفف عنك هذا الضيق بصلاه فلان اخيك عنك ... (١٠٨)

راوى گفت : از حضرت صادق عليه‌السلام پرسيدم : براى مردگان مى توان نماز خواند و صدقه داد؟ حضرت فرمود: بلى ، تا آنجا كه اگر ميت در تنگنا و گرفتارى باشد خداوند بواسطه اين نماز و صدقه به او تخفيف مى دهد و مى فرمايد: اين تخفيفى كه به تو داده شد بخاطر عبادتى است كه فلان شخص ‍ براى تو انجام داده است .

٣-همچنان مرحوم مجلسى در بحار به نقل از مرحوم شهيد در ذكرى آورده است :

قال هشام بن سالم فى كتابه : و عنه (الصادق) عليه‌السلام قال : قلت : يصل الى الميت الدعاء والصدقه والصلاه و نحو هذا؟ قال : نعم ، قلت : او يعلم من صنع ذلك به ؟ قال : نعم ، ثم قال : ويكون مسخوطا عليه فيرضى (١٠٩)

هشام بن سالم در كتاب خود گفته است : به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم : نماز و دعا و صدقه و اين گونه چيزها كه براى مرده ها داده مى شود به آنها مى رسد؟ حضرت فرمودند: بلى ، پرسيدم آيا مى فهمند اين صدقات را چه كسى براى آنها فرستاده ؟ فرمودند: بلى تا آنجا كه ممكن است عامل صدقه مورد غضب صاحب قبر باشد و با اين صدقه و نماز و عبادت ، موجبات رضايت مرده را فراهم نمايد و از او راضى شود.

٤- مرحوم كلينى در كافى به نقل از اسحاق بن عمار آورده است كه :

... عن ابى الحسن عليه‌السلام قال : قلت له : المؤ من يعلم يمن يزور قبره ؟ قال : نعم ، و لايزال مستاء نسابه مادام عند قبره ، فاذا قام وانصرف من قبره دخله من انصرافه عن قبره وحشته (١١٠)

گفت : از حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام پرسيدم : مؤ منى كه از دنيا رفته زائرين قبر خود را مى شناسد؟ حضرت فرمودند: بلى ، واصلا با زائر قبر خود انس ‍ مى گيرد، و تا زمانى كه در كنار قبر اوست با او ماءنوس است و از زيارت او خوشحال است ، و هنگامى كه از جاى خود بر مى خيزد و اراده مى كند از كنار قبر او برود، آن ميت ناراحت مى شود و با رفتن او در وحشت تنهائى قرار مى گيرد.

از اين قبيل احاديث در كتب حديث فراوان است ولى بعنوان نمونه به چهار حديث فوق اشاره كرديم . در ضمن توجه خوانندگان محترم را به توضيحات لازم جلب مى كنيم :

الف» در حديث اول آمده است : «... هفتاد هزار ملك ثواب را به قبر او مى رسانند و...» همانگونه كه در فصل چهارم از بخش اول كتاب گفتيم ، مقصود از «حفره و قبر» جايگاهى است كه انسان بر اثر اعمالى كه در دنيا انجام مى دهد در عالم برزخ به آن مى رسد.

ب» در اصطلاح و محاورات روزمره خود ما نيز فراوان ديده شده كه مثلا وضعيت بد روحى را به «تنگى و تاريكى» تعبير مى كنيم و مثلا مى گوئيم : «اين دنيا برايم تنگ و يا تاريك است» اينها تشبيه و استعاراتى است كه در كلمات اقوام و ملل دنيا بكار رفته و كلام عرب نيز از اين قانون مستثنى نيست . ائمه معصومين عليهم‌السلام نيز از اين وضعيت بد روحى در عالم برزخ به «ضيق و ظلمات» و از وضعيت خوب آن به «نور و وسعت» تعبير فرموده اند.

بنابراين اگر در حديث دوم سخن از ضيق بودن جايگاه مؤ من در عالم برزخ به ميان آمده ، مقصود، ضيق مادى نيست تا خيال كنيم اگر به فلان مرده وسعت داده اند؛ مثلا او را از يك محيط «٣\*٤» به محيط «٦\*٤» برده اند.

ج» از مجموع احاديثى كه در اين فصل ذكر كرديم معلوم شد ارواح مؤ منين از خيرات دهندگان مطلع مى شوند و آنها را درك مى كنند.

د» مناسب است در اين مقام به نقل دو رؤيا از رؤياهاى صادقى كه در اين مورد ديده شده براى تنبه بيشتر و عينيت دادن به احاديث مورد بحث اشاره نمايم :

١- عالم بزرگوار جناب مستطاب آيت الله حاج شيخ محمد صادق كرباسچى تهرانى از قول بعضى دوستان تهرانى خود نقل فرمود كه گفتند: در منزل يكى از تهرانى هائى كه از عقيده ماديگرى (الحادى) برخوردار بود زن مؤ منه اى پيشخدمت بود و ما بر اثر دوستى كه با اين صاحب خانه داشتيم هر سال در فصل برگ درخت انگور يك شام دلمه برگ مو از او مى گرفتيم ، تا اين كه آن زن مؤ منه از دنيا رفت و پس از آن چون وقت برگ مو رسيد، به او گفتيم : فلانى هر سال يك شام دلمه بما مى دادى ، گفت : آن زن مسلمانى كه غذا را تهيه مى كرد از دنيا رفته و شما دست پخت مرا نجس مى دانيد. گفتيم لوازم آن را تهيه كنيد، خودمان مى آئيم در منزل شما غذا را مى پزيم ، گفت : حرفى نيست ، طبق وعده رفتيم و دلمه را تهيه كرديم چون هنگام خوردن رسيد شخص فقيرى درب منزل را زد و غذا طلب كرد، به صاحب خانه گفتيم : اجازه بدهيد مقدارى از دلمه ها را به ياد آن زن مؤ منه اى كه هر سال براى ما تهيه مى كرد بعنوان خيرات بدهيم .

گفت : من كه اين حرف ها را قبول ندارم ، او مرده و از بين رفته و خيرات براى او درست نيست ، ولى اگر مى خواهيد به اين فقير هم دلمه بدهيد مانعى ندارد. او گفت : چون صاحب خانه اجازه داد، ما نيز مقدارى دلمه بنام آن زن و به عنوان خيرات براى او به فقير داديم ، بعد از صرف شام نيز در همان منزل خوابيديم ، پس از اذان صبح وقتى كه تا حدودى هوا روشن شده بود درب منزل را زدند، صاحب خانه (همان شخص مادى) درب منزل را باز كرد و پس از چند دقيقه اى در حالى كه گريه مى كرد و از چشمانش اشگ مى ريخت آمد، پرسيديم : چه بود و چرا گريه مى كنيد؟ گفت : مادر همان زنى بود كه ساليان درازى در منزل من خدمتگزار بود و همه ساله براى شما دلمه مى پخت ، گفت دخترش ديشب به خواب او آمده و از وى خواسته صبح زود به شما خبر دهد دلمه اى كه ديشب براى او فرستاديد رسيد و اتفاقا مهمان هم داشته با همان دلمه از او پذيرائى كرده و خيلى كار بجائى بوده است !

ناقل سخن مى گويد: به صاحب خانه گفتيم : چرا گريه مى كنى ؟ گفت : آخر شما كه ديشب تا بحال از اين منزل بيرون نرفته ايد، مادر آن زن هم كه نمى دانست ما دلمه پخته ايم و نمى دانست مقدارى از آن را به ياد دخترش ‍ صدقه داده ايم ، پس معلوم مى شود روح انسان پس از رفتن از اين عالم زنده است ، و غذا مى خورد و اين صدقات هم براى آنها اثر دارد و از آن بهره مند مى شوند، گريه ام براى اين است كه چرا من تاكنون در اين عقيده فاسد به سر برده ام . او بعد از اين قضيه مسلمان شد.

آنچه بعنوان نتيجه بحث مطرح است اين كه : اين رؤيا، يكى از رؤياهاى صادق و درست است و ذكر آن در اين مقام موجب تفسير هر چه بيشتر و بهتر روايات و احاديث ياد شده است تا آنجا كه موجب مى شود يك فرد كمونيست و الحادى به وجود عالم ماوراء طبيعت پى ببرد و اسلام اختيار كند.

٢- يكى از رزمندگان جبهه جنوب كه در آن زمان مسئوليتى هم داشت گفت : در يكى از شبهاى پر مخاطره زمان جنگ پس از آنكه همه چشمها به خواب رفت با خود گفتم براى هر يك از خويشاوندانى كه از دنيا رفته اند، دو ركعت نماز بخوانم ، از جاى برخاستم ، وضوء گرفتم و براى هر يك از خويشان دور و نزديك دو ركعت نماز خواندم و با همان وضوء خوابيدم ، در عالم خواب پدر مادرم را ديدم كه مرا به اسم صدا كرد و گفت : «چرا براى همه نماز خواندى و مرا از ياد بردى ؟» از خواب بيدار شدم ، كمى فكر كردم معلوم شد او را از قلم انداخته بودم ، وضو گرفتم و دو ركعت نماز نيز براى او خواندم .

پرسش و پاسخهائى كه در ارتباط با رؤياى فوق مطرح است به قرار زير است :

١- روح پدربزرگ از كجا فهميد فلان فرزند زاده اش براى ديگران هديه فرستاده است ؟

ج : چون احاديث فصل ششم از همين بخش دلالت داشت كه وقتى براى يكى از اموات صدقه داديم و يا براى آنها نمازى خوانديم ، بهره آن را به صورت هديه به او مى رسانند و مى گويند: اين هديه را فلانى فرستاده ، طبيعى است وقتى ثواب نمازها را به ديگران داده اند، اين پدربزرگ متوجه شده كه هداياى ارسالى توسط چه كسى صورت گرفته است .

٢- روح پدر بزرگ از كجا فرستادن هديه براى ديگران را فهميده ؟

ج : وقتى قرار شد مفاد احاديث فصل سوم و هشتم از بخش اول اين باشد كه :

ارواح مؤ منين همگى در وادى السلام و در باغهاى بهشت عالم برزخ اجتماع كنند و از احاديث فصل دوم بخش اول استفاده كنيم كه ارواح مؤ منين شب در باغهائى گرد هم جمع مى شوند و در روز به مقام خودشان باز مى گرداند، طبيعى است كه وقتى كسى براى چند نفر از آنها تحفه اى فرستاد ديگران متوجه مى شوند. و بايد هم بدانيم كه ماءموران پست الهى اين گونه نيستند كه در ارسال مراسلات و حوالجات و امانتهاى پستى خود مانند ماءموران پست دنيا اهمال كارى ، سهل انگارى و كم كارى داشته باشند و چه بسا بر اثر بى توجهى و دقيق نشدن روى آدرس ، آن را به جاى ديگر ببرند. از اينرو در همان لحظه اى كه حواله كننده از عمل فارغ مى شود و آن را تحويل مى دهد ملائكه نيز آن را تحويل صاحب آن مى دهند، آدرس و كد پستى و... هم نمى خواهد، فقط كافى است نام گيرنده بر آن نقش ‍ بندد.

٣- چرا روح پدربزرگ توانست قضيه فراموش شدن خود را به فرزندزاده خويش بفهماند؟

ج : وقتى از احاديث فصل نهم در بخش اول دانستيم كه ارواح در حد ارزش ‍ و فضيلت خود مى توانند به ديدار و ملاقات خويشان خود بروند و گاهى مطالبى را از طريق تماس در عالم خواب به آنها بفهمانند، طبيعى است كه روح اين مؤ من هم توانسته با روح فرزندزاده خود كه در قالب برزخى بوده تماس بگيرد و مراتب گلايه و شكايت خود را به او برساند.

٤- با وجودى كه اين رزمنده اصفهانى بوده ، روح پدربزرگ از كجا مى دانسته فرزند زاده اش در جبهه جنوب مشغول فعاليت است و آن هدايا را از آن استان براى آنها فرستاده ؟

ج : اولا از احاديث فصل دهم از بخش اول استفاده كرديم : ارواح مؤ منين بدليل اشرافى كه بر اعمال و افكار ساكنين دنيا دارند، از محل خويشان خود نيز آگاهند. و ثانيا: وقتى روح انسان از بدن (در هنگام خواب) خارج مى شود اگر اجازه داشته باشد مى تواند به هر كجا كه بخواهد برود و يا با هر كسى ملاقات كند، منتها اگر در اصفهان به خواب رفته باشد خيال مى كند روح آن مرده را در اصفهان به خواب ديده و اگر در اهواز به خواب رفته خيال مى كند او را در اهواز به خواب ديده است و همچنين ...

## فصل هفتم : آرامگاه پدر و مادر، محل بر آمدن حوايج

به غير از زيارت قبور پيامبران و ائمه و امامزادگان صحيح النسب صلوات الله عليهم اجمعين كه جنبه معنويت خاصى براى انسان دارند و به عنوان يك عبادت انجام مى گيرد، در بين قبور ديگران ، زيارت قبور پدر و مادر از يك ارجحيت و ويژگى خاصى برخوردار است .

بپاس احترامى كه خداوند متعال براى پدر و مادر قائل شده و احترام به آنها را چه در زمان حيات و چه پس از مرگ واجب نموده است ، به افتتاح اين فصل پرداختيم تا با بيدار نمودن فرزندان پدر و مادر از دست داده ، موجبات خشنودى پدران و مادران فراموش شده را فراهم كرده باشيم و اميدواريم در اين مسير موجبات جلب رضايت خداوند متعال را فراهم كرده ، در نتيجه كتاب را يادگارى ابدى براى خود قرار داده باشيم .

از احاديث گذشته كه در طول كتاب بيان كرديم اهميت خيرات و صدقات براى پدر و مادر را تا آن مقدار دانستيم كه موجبات بهشتى شدن فرزند جهنمى را فراهم مى كند و بى توجهى به آنها نيز موجبات جهنمى شدن فرزند بهشتى را فراهم مى آورد. اينك مى خواهيم بگوئيم : زيارت قبور آنها، همانند زيارت قبور انبياء و اولياء اهميت دارد و حاجات انسان را برآورده مى گرداند و مى توان گفت : زيارت قبور انبياء و امامان صلوات الله عليهم اجمعين غير از اين كه يك نوع تعظيم شعائر مذهبى است فرق ديگرى ندارد؛ زيرا همان گونه كه مثلا خواندن يك سوره قرآن براى اموات موجب ارتقاء درجات آنها مى شود، فرستادن صلوات مثلا بر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و آل او نيز موجب ارتقاء مقام و درجه آنها مى گردد. و سزاوار نيست كه گفته شود: مگر آنها به دعاى ما نيازمند هستند؟ زيرا درجات و مقامات در آن عالم بى منتهاست و هر شخصى براى هر كسى دعا كند به او داده مى شود و موجب ارتقاء درجه او مى گردد.

مرحوم شيخ كلينى قدس الله روحه به نقل از محمد بن مسلم كه يكى از اصحاب خاص حضرت صادق عليه‌السلام است آورده اند:

... عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : قال امير المؤ منين عليه‌السلام زوروا موتاكم فانهم يفرحون بزيارتكم ، وليطلب احدكم حاجته عند قبر ابيه و عند قبر امه بما يدعولهما (١١١)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند: اموات خود را زيارت كنيد؛ زيرا آنها از زيارت شما خوشحال مى شوند، و حاجات خود را نزد قبور پدر و مادر خود طلب كنيد.

در اين حديث جمله بما يدعولهما ذكر شده و اين جمله از جهت كلمه «بما» به فعل «ليطلب» تعلق و بستگى دارد و در حقيقت معنا چنين مى شود: بخاطر آن دعاهائى كه بر مزار آنها و براى آنها مى كنيد، حوايج خويش را نيز از خدا بخواهيد. طبيعى است وقتى آنها را با زيارتى كه رفته ايم و با دعائى كه بر ايشان كرده ايم خشنود كرده باشيم ، خداوند نيز به بركت اين كار و بخاطر خشنودى آنها حوائج ما را برآورده مى كند.

يكى از دوستان مى گفت : در يك سانحه رانندگى وسيله نقليه ام كه يك اتومبيل سوارى بود از بين رفت و امور زندگيم مختل شد. در فكر چاره بودم كه ناگهان به فكرم رسيد بر مزار مادرم رفته از وى بخواهم درباره ام دعا كند. از مزار مادرم بر مى گشتم ، در راه به يكى از دوستان قديمى كه با اتومبيل خودش مى گذشت بر خورد كردم به من گفت حاضرم اين اتومبيل را با ماشين شما عوض كنم و باقيمانده آن را بطور اقساط بگيرم ، گفتم : من تصادف كرده ام و آن را كنار خيابان گذاشته ام ، گفت : در هر حال كه باشد قبول دارم و معامله مى كنم ، من نيز اتومبيلى را كه به صورت آهن قراضه در آمده بود دادم و اتومبيل او را گرفتم كه ما به التفاوت آن را نيز به صورت اقساط پرداخت كنم . پس از آنكه معامله انجام شد و از هم جدا شديم به خود آمدم كه اين اثر همان دعائى بود كه بر مزار مادرم كردم . البته اين كار به نظر من شبيه يك معجزه بود.

بلى صرف نظر از اخبار و احاديث ، اين كار يك معجزه است ولى وقتى انسان با توجه به اخبار و احاديث به كار بنگرد، يك كار طبيعى است . وقتى توجه به روح پدر و مادر موجب خشنودى خداى متعال شود، طبيعى است كه دعاى آنان نيز به هدف اجابت رسيده و انسانى به حاجت خود مى رسد.

## فصل هشتم : اثر پا گذاشتن روى قبور

در برخى قبرستانهاى بسيار قديمى مخصوصا بسيارى از قبرستانهاى كشورهاى عربى مانند وادى السلام در شهر نجف اشرف و خرابات در شهر دمشق قبرها را يك تا يك و نيم متر از زمين بلندتر درست مى كرده اند و بعد از آن بنا به دلايلى از ارتفاع قبرها كاسته و آن را تا حدود سى الى چهل سانتيمتر از زمين بلندتر قرار مى دادند. ولى اخيرا كه امور قبرستانها جزء وظايف شهردارى ها محسوب شده ، اموات با يك ترتيب خاص دفن شده و قبرهاى آنها همكف با زمين قرار مى گيرد.

معمولا در قبرستانهائى كه قبرها يك تا يك و نيم متر از زمين بلندتر باشند رفت و آمد از روى آنها و پا گذاشتن روى آنها ممكن نيست ، اما با همكف قرار گرفتن آنها با زمين ، پا گذاشتن و رفت و آمد از روى قبور سهل و آسان شده و مردم بدون توجه از روى آنها رفت و آمد مى كنند. سخن ما در اين فصل ، در اين است كه آيا رفت و آمد از روى قبور و پا گذاشتن روى آنها از نظر شرع ، اشكال و ايرادى دارد و منعى نرسيده و مى توان روى آنها نشست و يا پا گذاشت ؟

الف» از نظر شرع و مسائل شرعى خداوند متعال همان گونه كه براى مسلمين و مؤ منين در مقايسه با ديگران ارزش و احترام قائل است ، قبرستان و قبور مسلمانان و مؤ منين نيز داراى احترام و ارزش است . فقهاء و علماء بزرگ شيعه بر اين عقيده اند كه بى احترامى نسبت به قبور مؤ منين ، اهانت به قبرستان مؤ منين ، ريختن خاشاك و زباله و چيزهائى كه موجب هتك حرمت قبور مؤ منين در قبرستان است ممنوع و حرام است . اين بى احترامى چه نسبت به همه و كل قبرستان و يا نسبت به يك قبر، تفاوتى ندارد و گناه است .

ب» اگر رفت و آمد از روى قبور همين عنوان جسارت به قبور مؤ منين را پيدا كند با همان ريختن خاشاك در قبرستان فرقى ندارد. پس از اين جهت كه ملاك در جواز و عدم جواز، اهانت و جسارت و عدم اهانت و جسارت است بازگشت آن بستگى به قصد انسان دارد؛ اگر به قصد اهانت روى قبر بنشيند، راه برود و يا پا بگذارد حرام و گناهكار محسوب است ، ولى اگر قصد اهانت نيست ؛ مثلا از كثرت جمعيت ضرورت ايجاب مى كند، يا قبور درهم و برهم است كه اگر بخواهيم روى قبور پا گذاشته نشود با پيچ و خم هاى زيادى روبرو هستيم ، در اين صورت ايراد و اشكالى ندارد.

ج» در ارتباط با اصل موضوع (پا گذاشتن روى قبور) مرحوم صدوق رحمه‌الله در من لايحضر و مرحوم مجلسى در بحار به نقل از حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام آورده اند:

... و قال ابوالحسن موسى بن جعفر عليه‌السلام : اذا دخلت المقابر فطاء القبور، فمن كان مؤ منا استروح الى ذلك و من كان منافقا وجد المه (١١٢)

حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام فرمود: وقتى به قبرستان داخل مى شويد و روى قبرها مى رويد، اگر صاحب قبر مؤ من باشد اين پا گذاشتن روى آن موجب آسايش و راحتى او از گرفتارى خواهد شد، و اگر صاحب قبر منافق باشد، پا گذاشتن موجب عذاب و غم و اندوه بيشترى براى او مى شود.

معناى حديث اين نيست كه بايد روى قبور، به اين دليل كه براى آنها اثر دارد پا گذاشت بلكه حديث در مقام بيان اين نكته است كه اگر از روى بى توجهى روى قبور رفتيم گناهى نداريم ، گرچه صاحب قبر اگر مؤ من است بهره مند خواهد شد.

نكته ديگرى كه در اين حديث مورد توجه است اين كه فرمودند: «در صورتى كه صاحب قبر مؤ من است ، چنين و اگر منافق است چنان» ؛ يعنى فقط از مؤ من و منافق نام برده شده و در مورد قبور كفار سخنى به ميان نياورده اند؟

پاسخ اين پرسش در يك جمله و آن اين است كه : دفن اجساد كفار و مشركين در قبرستان مؤ منين جايز نيست .

## فصل نهم : كيفيت دعا و سلام بر اموات

گرچه اين بحث از موضوع كتاب خارج است ولى نظر به اين كه شيعيان در ارتباط با امور دينى و مسائل اخروى معتقد به پيروى كامل از ائمه معصومين عليه‌السلام مى باشند و زيارت اهل قبور نيز جنبه عبادى دارد، از اينرو لازم است بدانيم رهبران مذهبى ما چگونه زيارت كرده و چگونه دعا خوانده اند. ما در اين مورد به چند حديث از احاديث مربوطه اشاره مى كنيم :

١-مرحوم مجلسى در مورد آداب زيارت اهل قبور به نقل از محمد بن مسلم از قول حضرت صادق عليه‌السلام آورده است :

قال : قلت لابى عبدالله عليه‌السلام : نزور الموتى ؟ فقال عليه‌السلام : نعم ... قال : قلت : فاى شى ء نقول اذا اتيناهم ؟ قال عليه‌السلام : قل : اللهم جاف الارض عن جنوبهم ، وصاعد اليك ارواحهم ، ولقهم منك رضوانا، واسكن اليهم من رحمتك ما تصل به وحدتهم ، و تؤ نس به وحشتهم ، انك على كل شى ء قدير (١١٣)

از حضرت صادق عليه‌السلام پرسيدم : به زيارت اموات برويم : حضرت فرمود: بلى ، پرسيدم : وقتى بر مزار آنها رسيديم چه بگوئيم ؟ فرمود:بگوئيد: اللهم جاف الارض ... تا آخر حديث ؛ يعنى : خدايا زمين را بر آنها وسيع بگردان ، روح آنها را به مقام قرب خود نزديك كن ، آنها را به رضوان خود برسان ، تنهائى آنها را از رحمت خود برطرف گردان و ناراحتى و وحشت آنها را با انس دادن به درگاه خود پايان ده ، همانا تو بر هر كارى توانمند هستى .

در اين حديث جمله «جاف الارض عن جنوبهم» را كه معناى ظاهرى آن «قبر آنها را وسيع بگردان» است ، به «زمين را براى آنها وسيع بگردان» معنا كرديم ؛ زيرا آن جمله كنايه از مقام و رتبه معنوى آنهاست ، و اين موضوع در فصل چهارم از بخش اول مشروحا بيان شد.

٢- و نيز در همان كتاب به نقل از كامل الزياره از سعدان بن مسلم بطائنى آورده اند:

... عن ابى بصير، عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : يخرج احدكم الى القبور فيسلم فيقول : السلام على اهل القبور، السلام على من كان فيها من المسلمين و المؤ منين ، انتم لنا فرط، و نحن لكم تبع ، و انا بكم لا حقون ، انالله و انا اليه راجعون ، يا اهل القبور بعد سكنى القصور، يا اهل القبور بعد النعمه والسرور، كيف وجدتم طعم الموت ؟ ثم تقول : ويل لمن صار الى النار فيهريق دمعته ثم ينصرف (١١٤)

ابو بصير از حضرت صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: وقتى خواستيد به زيارت اهل قبور برويد بگوئيد: «السلام على اهل القبور» تا آخر حديث و معناى آن اين است : «سلام بر اهل قبور، سلام بر همه مسلمانها و مؤ منينى كه در اين سرزمين آرميده اند، شما در رفتن از اين دنيا بر ما پيشى گرفته ايد و ما با شما همراه خواهيم بود، ما به شما ملحق مى شويم ، همه ما از خدائيم و به سوى او مراجعت خواهيم نمود. اى كسانى كه بعد از سكونت اندك از اين دنيا رفتيد و ساكنين قبرستان شديد، اى كسانى كه آن همه نعم و شادى را رها كرديد و به ديار ديگر شتافتيد، طعم مرگ را چگونه يافتيد؟»

آنگاه حضرت فرمودند: پس از اين جملات بگوئيد: «واى به حال آنهائى از شما كه اهل آتش شدند و از بسيارى غم و اندوه آن سراى جاودانه مدام در گريه و اشك ريختن هستند» و از قبرستان خارج شويد.

٣- باز مرحوم مجلسى به نقل از حضرت سيدالشهداء عليه‌السلام آورده است :

و روى عن الحسين بن على عليه‌السلام قال : من دخل المقابر فقال : اللهم رب هذه الارواح الفانيه ، والاجساد الباليه و العظام النخره التى خرجت من الدنيا وهى بك مؤ منه ، ادخل عليهم روحامنك و سلاما منى ... و هذا دعاء على امير المؤ منين عليه‌السلام لاهل القبور:

بسم الله الرحمن الرحيم ، السلام على اهل لا اله الا الله ، من اهل لا اله الا الله ، يا اهل لا اله الا الله ، بحق لا اله الا الله ، كيف وجدتم قول لا اله الا الله ، من لا اله الا الله ، يا لا اله الا الله ، بحق لا اله الا الله ، اغفر لمن قال لا اله الا الله ، واحشرنا فى زمره من قال لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، على ولى الله .

فقال على عليه‌السلام : انى سمعت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يقول : من قراء هذا الدعا، اعطاه الله سبحانه و تعالى ثواب خمسين سنه و كفر عنه سيئات خمسين سنه ولابويه ايضا (١١٥)

حضرت فرمود: كسى كه به زيارت اهل قبور برود و بگويد: اى پروردگار روح هاى فانى ، و اى خداى بدنهاى پوسيده و استخوانهاى متلاشى شده كه از اين دنيا رفته و به تو ايمان داشته اند، رحمت و مغفرت بى منتهاى خود را بر آنها داخل كن و سلام مرا نيز به آنها برسان .

آنگاه زيارت نامه معروف اهل قبور را از قول پدر بزرگوارش حضرت امير المؤ منين عليه‌السلام نقل فرمود: «السلام على اهل لا اله الا الله» تا آخر و در پايان فرمودند: پدرم على عليه‌السلام فرموده : از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيدم هر كس ‍ اين زيارت نامه را بخواند، خداوند ثواب پنجاه سال عبادت به او دهد و گناهان پنجاه سال را از او و پدر و مادرش بيامرزد.

در ارتباط با سه حديث فوق اين توضيح لازم است كه : روايات فوق در مورد زيارت اهل قبور در يك قبرستان است و آداب زيارت يك قبر از قبور مؤ منين به گونه اى است كه در حديث چهارم خواهيد خواند:

٤- مرحوم مجلسى به نقل از مصباح الزياره آورده است :

اذا ارادت زياره المؤ منين ان يكون يوم الخميس ، والا ففى اى وقت شئت ، وصفتها ان تستقبل القبله و تضع يدك على القبر وتقول : اللهم ارحم غربته ، وصل وحدته ، وآنس وحشته ، و آمن روعته ، واسكن اليه من رحمتك رحمه يستغنى بها عن رحمه من سواك ، والحقه بمن كان يتولاه ، ثم اقرء: انا انزلناه فى ليله القدر سبع مرات (١١٦)

وقتى اراده زيارت اهل قبور كنى بهتر است روز پنج شنبه باشد و اگر نتوانستى ، هر روز ديگر بدون اشكال است ، آنگاه فرمود: آداب زيارت چنين است كه رو به قبله در مقابل قبر بنشينى و دست خود را روى قبر بگذارى و بگوئى : «خدايا به غربت او رحم كن ، او را از تنهائى برهان و از وحشت و هراسى كه دارد ايمن بدار، و از رحمت هاى بى منتهاى خود چنان به او سكونت و آرامش عنايت فرما كه از رحمت غير تو بى نياز باشد، و او را با صاحبان ولايت (محمد و آل طاهرين او عليه‌السلام ) محشور فرما و آنگاه هفت مرتبه سوره انا انزلناه فى ليله القدر را تلاوت كن» .

در ارتباط با چهار حديث فوق تذكرات زير قابل توجه است :

الف» از چهار حديثى كه در اين فصل ذكر كرديم فقط حديث چهارم بود كه در مورد وقت زيارت سخن گفته بود و آنرا در صورت امكان به روز پنج شنبه منحصر فرموده بود، ولى ما در احاديثى كه در فصل اول همين بخش ‍ در مورد «مشروعيت زيارت اهل قبور» نقل كرديم به «عصر پنج شنبه و صبح شنبه» نيز اشاره داشته ايم . و بايد بدانيم كه زيارت اهل قبور همانند زيارت پيامبران و ائمه عليه‌السلام مخصوص به وقت خاصى نيست خصوصا كه در حديث چهارم نيز تصريح شده «اگر نمى توانيد روز پنج شنبه زيارت كنيد، در هر وقت ديگر بلامانع است» .

ب» چون بهترين و با فضيلت ترين دعاها و زيارات ، آن دعا و زيارتى است كه خواننده آن با درك معنا بخواند، از اين رو زيارتنامه هاى فوق را ترجمه كرديم تا علاقه مندان ، معناى كلمات عربى را درنظر بگيرند و هنگام قرائت متن عربى متوجه معانى نيز باشند.

ج» خواندن دعا و زيارت بر قبور مؤ منين منحصر به آنچه ذكر شد نيست ، گرچه بهتر است اگر قصد زيارت عامه قبور را داشته باشيم همان زيارت را بخوانيم . ولى براى قبور مخصوصى مثل قبور پدر، مادر و يا يكى از خويشان هر يك از سوره هاى قرآن و مخصوصا سوره «ياسين » ثواب و فضيلت زيادترى دارد.

د» همان گونه كه از حديث دوم همين فصل و بسيارى احاديث دگر حتى در مورد زيارت ائمه طاهرين عليه‌السلام استفاده مى شود، انسان بايد پس از زيارت حركت كرده و از قبرستان خارج شود. ماندن در شب صحيح نيست خصوصا با توجه به مطالبى كه در فصل دوم از بخش اول در بند «د» پيرامون واقعه يك مادر شهيد بيان كرديم ، بهتر است اموات را هنگام شب آزاد بگذاريم تا بتوانند به منازل و مقاماتى كه براى آنها در عالم برزخ برگزيده شده بروند و از فيوضات آن بهره مند شوند.

## فصل دهم : نوحه سرائى براى اموات

اگر توانستيم با هر توجيه و دليلى ، فصل نهم را با موضوع كتاب كه در حدود مسائل مربوط به عالم برزخ است پيوند دهيم ، ولى با هيچ دليل و برهانى نمى توانيم اين فصل را با موضوع كتاب ارتباط دهيم . بنابراين «نوحه سرائى براى اموات» كه كار بازماندگان اموات است و ارتباطى نه با خود ميت و نه به روح او دارد، كمترين ارتباطى هم با اصل موضوع كتاب ندارد. اما:

آنچه باعث شد اين فصل را به بخش دوم كتاب بيفزائيم : پرسش هاى زيادى بود كه افراد هنگام عزادارى براى اموات خود مى كردند. نيازى به مطرح كردن پرسشهاى زيادى كه در اين مورد داشته ايم نيست . ما به خواست خدا مطالبى را كه در اين مورد جمع آورى نموده ايم تقديم علاقه مندان مى كنيم و معتقديم تمامى سؤ الاتى كه در اين مورد مطرح است بر طرف خواهد شد.

١- مرحوم مجلسى در بحار به نقل از دعائم الاسلام آورده است :

وعنه (على) عليه‌السلام : قال : بكى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عند موت بعض ‍ ولده فقيل له : يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تبكى و انت تنهانا عن البكاء؟ فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : لم انهكم عن البكاء، وانما نهيتكم عن النوح و العويل ، وانما هى رقه و رحمه يجعلها الله فى قلب من يشاء من خلقه و يرحم الله من يشاء، و انما يرحم من عباده الرحماء (١١٧)

از حضرت امير المؤ منين عليه‌السلام منقول است : رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هنگام مرگ يكى از فرزندانشان گريه مى كردند، شخصى گفت : اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ما را از گريه كردن براى اموات جلوگيرى فرموده ايد، چرا خودتان گريه مى كنيد؟ حضرت فرمودند: شما را از گريه كردن نهى نكرده ام ، بلكه شما را از «نوح و عويل» كه نوحه سرائى با صداهاى مخصوص همراه با ذكر فضائل و برترى هاى زمان جاهليت است ، نهى كردم . اما اين گريه علامت سوزش دل است كه خداوند در دل هر كه بخواهد قرار مى دهد.

٢- باز مرحوم مجلسى در بحار به نقل از مسكن الفواد از جابر بن عبدالله انصارى آورده است كه گفت :

... قال : اخذ رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيد عبدالرحمن بن عوف فاءتى ابراهيم و هويجود بنفسه ، فوضعه فى حجره ، فقال : يا بنى انى لا املك لك من الله شيئا و ذرفت عيناه ، فقال له عبدالرحمن : يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تبكى ؟ اولم تنه عن البكاء؟ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : انمانهيت عن النوح ؛ عن صوتين احمقين فاجرين : صوت عند نعم ، لعب ولهو و مزامير شيطان . وصوت عند مصيبه ، خمش ‍ وجوه و شق جيوب و رنه شيطان . وانما هذه رحمه . ثم قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : ما كان من حزن فى القلب اوفى العين ، فانما هو رحمه ، و ما كان من حزن باللسان وباليد فهو من الشيطان (١١٨)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دست عبدالرحمن بن عوف را گرفت و او را در اطاقى كه جنازه حضرت ابراهيم (فرزند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) بود برد و در همان حال اشك ، چشمان مبارك آن حضرت را پر كرده بود. عبدالرحمن گفت : اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ما را از گريه كردن نهى كرده ايد، چطور خود براى از دست دادن ابراهيم گريه مى كنيد؟ حضرت فرمود: شما را از «نوح» نهى كرده ام ؛ اين دو صداى احمق فاجر، كه يكى لهو و لعب و نى زدن است كه هنگام رسيدن نعمت در مى آوريد، و ديگرى صدائى كه هنگام رسيدن مصيبت است و آن خراشيدن صورت و پاره كردن گريبان است ، اين هر دو صداى شيطانى است . ولى اين (اشاره به اشگى كه از دو چشم مبارك سرازير بود) رحمت خداوند است . سپس فرمود:آن حزن و نگرانى كه در چشم انسان است رحمت خداوند و آن حزن و نگرانى كه در دست و زبان است نغمه شيطانى است .

٣- مرحوم مجلسى به نقل از معانى الاخبار از ابن ابى المقدام از قول امام صادق عليه‌السلام آورده است كه فرمود:

قال : ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال لفاطمه عليه‌السلام : اذ انامت فلا تخمشى على وجها، و لاترخى على شعرا، و لاتنادى بالويل و لا تقيمى على نائحه (١١٩)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به فاطمه زهرا عليه‌السلام فرمود: وقتى از دنيا رفتم ، براى من صورتى خراشيده نشود، موئى پريشان نگردد. صدائى به «واويلا» و نوحه گرى همانند زمان جاهليت به راه نيفتد.

٤- مرحوم شيخ كلينى به نقل از جابربن عبدالله انصارى آورده است :

... عن ابى جعفر عليه‌السلام قال قلت له : ما الجزع ؟ قال : اشد الجزع ، الصراخ بالويل والعويل ، ولطم الوجه و الصدر، و جز الشعر من النواصى ، ومن اقام النوحه فقد ترك الصبر، واخذ فى غير طريقه ، و من صبرو استرجع و حمد الله جل ذكره ، فقد رضى بما صنع الله و وقع اجره على الله عزوجل ، و من لم يفعل ذلك جرى عليه القضاء، و هوذميم ، واحبط الله اجره (١٢٠)

حضرت امام باقر عليه‌السلام فرمود: جزع شديد آن است كه انسان صداى خود را با نوحه سرائى به رسم جاهليت بلند كند و صورت و سينه خود را بر اثر ضربه كبود و مجروح كند و خراش دهد و زن موى خود را پريشان نمايد. بعد فرمود: كسى كه در معصيت مردگان خود نوحه سرائى كند صبر پيشه نكرده است و از راه راست منحرف شده ، و كسى كه صبر كند و هنگام مصيبت انالله و انا اليه راجعون بگويد، رضايت خود را برخواسته خدا اعلام نموده و اجر چنين فردى بر خداست . اما كسى كه صبر نكند گذشته بر اين كه خواست خدا هر چه باشد انجام مى پذيرد، او مورد مذمت و ملامت قرار مى گيرد و اجر خود را ضايع مى كند.

٥- مرحوم مجلسى به نقل از دعائم الاسلام از امام صادق عليه‌السلام آورده است :

انه عليه‌السلام اوصى عند ما احتضر فقال : لايلطمن على خد و لايشقن على جيب ء. فما من امرئه تشق جيبها الا صدع لها فى جهنم صدع ، كلما زادت زيدت (١٢١)

آن حضرت عليه‌السلام هنگام ارتحال از دنيا وصيت كردند و به زنان بيت خود فرمودند: هرگز براى من ، به صورت خود نزنيد، يقه چاك نكنيد، سپس ‍ فرمودند: هر فردى در مصيبت مردگان خود يقه چاك زند خداوند براى او در جهنم از انواع ناراحتيهاى دماغى مهيا كند و هر چند او در دنيا به اين كار اصرار زيادترى نمايد، خداوند آن ناراحتيهاى جهنم را براى او افزوده تر مى گرداند.

٦- مرحوم شيخ كلينى به نقل از سكونى آورده است :

... عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ضرب المسلم يده على فخذه عند المصيبه احباط الاجره (١٢٢)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده است : زدن دست روى دست ديگر هنگام مصيبت موجب نابودى اجر و ثوابى است كه خداوند از بابت آن مصيبت به انسان مى دهد.

در ارتباط با شش حديث فوق چند تذكر، لازم به نظر مى رسد:

الف» همان گونه كه در دو حديث اول آمده از نفس گريه كردن براى اموات نهى نشده ؛ زيرا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حديث اول گريه آرام را علامت سوختگى دل ، و سوختگى دل انسانى را از رحمتها و الطاف خداوند دانسته اند.

ب» طبيعى است هنگامى كه انسان عزيزى را از دست مى دهد به اين دليل كه ديگر او را نخواهد ديد دلش مى سوزد و وقتى دل سوخت اشگ جارى مى شود، پس صرف سوختن دل و جارى شدن اشگ كه يك امر غير اختيارى است مذموم نيست و موجب از بين رفتن اجر اخروى انسانى نخواهد بود.

ج» در دو حديث اول رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تصريح فرموده : كه من شما را از «نوح و عويل» باز داشته ام و در حديث دوم «نوح و عويل» را به صداهاى شيطانى تشبيه فرموده كه در اعراب جاهليت رسم بوده است . اعراب زمان جاهليت پس از مرگ عزيزان خود دور هم جمع مى شده و براى او نوحه سرائى مى كرده و در اشعارى كه براى او مى سرودند اعمال و كردار و خلق و خوى او را با كنايات و تشبيهات و استعاراتى كه مى آوردند، مى ستودند و بطور دسته جمعى صدا به «واويلا» بلند مى كردند و صورت مى خراشيدند، به سر و سينه مى زدند و زنان آنها موى خود را پريشان مى كردند و يقه خويش را پاره مى كردند. لذا پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با صراحت تمام مى فرمايند از گريه كردن بطور عادى و طبيعى جلوگيرى نكردم ، بلكه از اين گونه اعمال و رفتار كه عمل و صداهاى شيطانى است جلوگيرى كرده ام . و در حديث دوم فرموده اند: حزنى كه در قلب و چشم است رحمت است ، ولى حزنى كه در زبان و دست است عمل شيطان است و در حقيقت چنين است كه وقتى عزيزى از دست انسان مى رود، انسان محزون مى شود، حال اگر علامت اين حزن فقط در قلب و چشم ظاهر شد؛ يعنى فقط گريست ، اين گريستن عمل رحمانى است . ولى اگر علامت حزن در زبان و دست ظاهر شد؛ يعنى با زبان به نوحه سرائى پرداخت و با دست به سر و صورت و زانوى خود زد، خطاء كرده و اين عمل خدا پسندانه نيست (عمل شيطانى است) از اين جهت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حديث ششم فرموده : اگر مسلمان هنگام مصيبت دست خود را به زانو بكوبد، اجر و ثواب خود را از بين برده است .

د» در حديث سوم فاطمه عليه‌السلام را نهى فرموده كه : پس از مرگ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (كه بهترين بندگان خداست) براى او سيلى به صورت خود نزند، موهاى خويش را پريشان نكند و صداى خود را به «واويلا» بلند نكند. ولى از گريه بدون سر و صدا جلوگيرى نفرموده اند.

ه» وقتى از امام باقر عليه‌السلام مى پرسند: جزعى كه از آن منع شده ايم چيست ؟ حضرت در حديث چهارم آنرا به نوحه سرائى ، سيلى به صورت زدن ، مو را پريشان نمودن ، يقه را چاك زدن و سينه را خراشيدن تفسير فرموده و كسانى را كه بدين گونه عمل كنند خارج از راه هدايت معرفى فرموده . و حضرت صادق عليه‌السلام نيز در حديث پنجم و ششم از اين حركات هنگام رسيدن مصيبت نهى فرموده و مخصوصا در حديث ششم از كوچكترين حركت (زدن دست روى زانو هنگام عزا و مصيبت) جلوگيرى فرموده و اين كار را موجب نابودى اجر و ثوابى كه خداوند در مقابل رسيدن مصيبت به انسان مى دهد دانسته اند.

بنابراين از جمع بندى احاديث فوق دانستيم نوحه سرائى براى اموات حتى به اين نحو كه در بين مخصوصا زنان مسلمان عرب رسم است ( متاءسفانه در بين ايرانيهاى معاود نيز متداول است) از نظر اسلام ناپسند و مذموم و موجب حبط عمل است .

و» جواب اين پرسش كه آيا گريستن و نوحه سرائى و هر آنچه در احاديث از آن نهى شده موجبات ناراحتى ميت را فراهم مى كند يا نه اين است كه :

با توجه به صراحت در آيه شريفه

( مَّنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا )

كمترين ارتباطى به ميت ندارد؛ خداوند متعال فرموده : «گناه هيچ گناهكارى به گردن ديگرى نيست» روى اين حساب وزر، و وبالهائى كه مصيبت ديدگان درست مى كنند به عهده شخص آنهاست و ارتباطى به مرده ندارد.

اين موضوع هم كه به مصيبت ديده مى گويند: گريه زياد موجب ناراحتى ميت است ، از اين جهت كه عمل اين فرد است و ارتباطى با مرده ندارد سخن درستى نيست ولى ممكن است از اين جهت كه اگر روح مرده در حدى باشد كه بر اعمال خويشان خود اشراف داشته باشد، بدليل در غم و اندوه ديدن خويشان خود، ناراحت شود و حتى ممكن است پيامى نيز بفرستد. مناسب است بعنوان آخرين رؤياى صادق و آخرين داستان كتاب در اين مورد به يك رؤياى صادق اشاره شود:

شخصى كه چندى پيش از دنيا رفته و همسرش گريه و ناراحتى زيادى داشت در عالم خواب به ديدار يكى از همسايگان آمده كه به همسرم بگوئيد: من كه با اختيار خود نرفتم كه تو اينقدر گريه مى كنى و اظهار مى كنى چرا مرا تنها گذاشتى .

اين قبيل رؤياها از همان مواردى است كه در فصل دهم از بخش اول كتاب بطور مفصل بيان شد.

والسلام على عبادالله الصالحين و رحمه الله و بركاته

چهارم اسفند ماه يكهزار و سيصد و هفتاد و يك

مطابق با سه شنبه يكم رمضان المبارك يكهزار و چهار صد و سيزده قمرى .

قم - محمد مظاهرى ،

# پى نوشت ها

۱- حكمت الهى ص ۱۶۶.

۲- كافى ج ۸ ص ۹۰ حديث ۵۹ .

۳- كافى ج ۸ ص ۹۰ حديث ۶۰ .

۴- تفسير نورالثقلين ج ۲ ص ۴۱۰ حديث ۱۵ .

۵- كافى ج ۸ ص ۹۰ حديث ۶۱ .

۶- كافى ج ۸ ص ۹۱ حديث ۶۲ .

۷- كافى ج ۸ ص ۳۳۶ حديث ۵۲۹ .

۸- كافى ج ۸ ص ۳۳۶ حديث ۵۳۰ .

۹- سوره يوسف آيه ۵

۱۰- كافى ج ۸ ص ۳۳۵ حديث ۵۲۸ .

۱۱- سوره ۳۷ آيه ۱۰۲ .

۱۲- سوره ۱۲ آيه ۵.

۱۳- سوره ۱۲ آيه ۳۶ .

۱۴- سوره ۱۲ آيات ۴۳ تا ۴۸ .

۱۵- سوره ۵۵ آيه ۲۰ .

۱۶- سوره ۲۵ آيه ۵۳ .

۱۷- سوره ۲۳ آيه ۱۰۰ .

۱۸- سوره ۸۱ آيات ۱ تا ۶ .

۱۹- سوره ۸۲ آيات ۱ تا ۴ .

۲۰- سوره ۵۶ آيات ۱ تا ۶ .

۲۱- سوره ۵۷ آيه ۱۳.

۲۲- سوره ۳۹ آيه ۶۷.

۲۳- كافى ج ۳ ص ۲۴۷ حديث ۲ .

۲۴- كافى ج ۳ ص ۲۴۶ حديث ۱ .

۲۵- دائره المعارف بزرگ اسلامى ج ۱ ص ۶ ماده «آب».

۲۶- بحار الانوار ج ۶ ص ۲۸۶ حديث ۶ .

۲۷- بحار الانوار ج ۶ ص ۲۵۳ .

۲۸- كافى ج ۳ ص ۲۴۳ حديث ۲ .

۲۹- كافى ج ۳ ص ۲۴۳ حديث ۱ .

۳۰- در جاى خود گفته شده كه روح با لذات قوام ندارد و بايد در قالب مخصوصى جلوه كند، پس اگر روح انسان بخواهد در عالم دنيا ظاهر شود بايد در همين قالب مادى دنيائى كه با حواس پنجگانه دنيائى حس مى شود جلوه كند همان گونه كه ظهور آن در عالم برزخ بوسيله قالب مثالى است و ما در حديث چهارم از فصل دوم ص ۴۴ كتاب به نقل از حضرت صادق عليه‌السلام گفتيم كه : وقتى روح مؤ منين و كفار از اين بدن خارج مى شود در قالبى مانند همين بدن داخل مى شود. و اينكه حضرت اميرالمؤ منين عليه‌السلام در جواب حبه فرموند: روح هستند بدليل غايب بودن آنها از ديدگان مادى حبه بوده است ، و اصطلاح عرف هم اين است كه انسان را پس از

۳۱- بحار الانوار ج ۶ ص ۲۳۴ حديث ۴۹ .

۳۲- بحارالانوار ۶ ص ۲۸۶ حديث ۸ .

۳۳- صخره بيت المقدس همان صخره اى است كه بنا به گفته برخى مفسرين پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در شب معراج از بالاى آن به معراج سفر كرده اند.

۳۴- بحار الانوار ج ۶ ص ۲۳۴ حديث ۴۹ .

۳۵- بحار الانوار ج ۶ ص ۲۸۶ حديث ۸ .

۳۶- وادى حضرموت در فصل پنجم ( برهوت كجاست) توضيح داده شده .

۳۷- كافى ج ۲ ص ۴۰۴ حديث ۱ .

۳۸- كافى ج ۲ ص ۴۰۵ حديث ۵ .

۳۹- كافى ج ۲ ص ۴۰۶ حديث ۱۰ و ۱۱ .

۴۰- سوره ۴ آيه ۹۷ .

۴۱- سوره ۴ آيه ۷۵ .

۴۲- كافى ج ۳ ص ۲۴۶ حديث ۱ .

۴۳- گرچه بيان اين امر مربوط به بحث عالم قيامت است و موضوع اين كتاب عالم برزخ مى باشد ولى چون سخن ، سخن حساسى است و بسيارند كسانى كه دوست دارند بدانند خداوند در قيامت چگونه با آنها عمل مى كند؛ لذا بدو حديث كوتاه اشاره مى كنيم :

۱- اين حديث در جلد سوم كافى ص ۲۴۸ است كه حضرت امام باقر عليه‌السلام به زراره فرمود: معناى آيه الله اعلم بما كانوا عاملين را ميدانى ؟ زراره گفت : خير، حضرت فرمود: روز قيامت خداوند اطفال و مردمانى كه عقل درستى نداشته اند و افراد كر و لالى كه تعقل ندارند و افراد ابله را محشور مى كند و يكى از ملائكه را دستور ميدهد آتشى در مقابل آنها شعله ور كند، سپس ملك ديگرى را مى فرستد تا به آنها بگويد داخل آتش شويد. هر كدام داخل آتش شدند، آتش براى آنها سرد و سلامت مى شود و خداوند آنها را داخل بهشت مى كند، و هر كدام از اين امر تخلف كنند و داخل آتش نشوند اهل جهنم هستند و خدا آنها را به جهنم مى برد. و درحديث دوم آمده است : «وقتى آنها را امر مى كنند داخل آتش شويد، اين عده مى گويند: خدايا در حالى كه ما اهل تكليف نبوديم ما را امر مى كنى داخل در آتش شويم ، خطاب مى رسد شما دستور مستقيم مرا عمل نكرديد، چگونه اگر پيامبران مى آمدند سخن آنها را قبول مى كرديد؟

۴۴- بحار الانوار ج ۶ ص ۲۳۴ حديث ۴۹ .

۴۵- كافى ج ۳ ص ۲۴۶ حديث ۴ .

۴۶- كافى ج ۳ ص ۲۴۶ حديث ۵ .

۴۷- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۳۹۳ حديث ۴ .

۴۸- كافى ج ۳ ص ۲۴۶ حديث ۱ .

۴۹- «زقوم» طبق گفته لغتنامه هائى چون «مفردات ، مجمع البحرين ، لسان العرب و روح البيان» گياهى است : تلخ ، بدبو، بدطعم و شيره اى دارد كه وقتى به بدن مى رسد ورم مى كند و تاول مى زند، و گاهى به هر غذاى تنفرآميز دوزخيان گفته مى شود. و «حميم »: آب داغ و جوشانى است كه براى اهل جهنم مهيا نموده اند.

۵۰- مجمع البحرين ج ۶ ص ۳۴۲ .

۵۱- دائره المعارف فريد وجدى ج ۳ ص ۴۵۴ .

۵۲- علاقه مندان براى اطلاع بيشتر مخصوصا درمورد بيابان احقاف و عذابهائى كه به اصحاب «عاد» در آن بيابان داده شده به تفسير آيه ۲۱ از سوره احقاف مخصوصا روايات وارده در تفسير نورالثقلين جلد ۵ ص ۱۷ به بعد مراجعه نمايند.

۵۳- بحارالانوار ج ۶ ص ۲۴۵ حديث ۷۵ .

۵۴- كافى ج ۳ ص ۲۴۴ حديث ۱ .

۵۵- كافى ج ۳ ص ۲۴۵ حديث ۶ .

۵۶- مقصود از «اين مردم» معلوم است .

۵۷- بدن برزخى بنا به تعبير پاورقى شماره ۲ از ص ۲۴۶ ج ۳ كتاب كافى : «بدن لطيفى است كه در خور عالم برزخ است و با چشم بدن دنيائى ديده نمى شود». در حديثى كه به نقل از حبه عرنى در فصل سوم (ارواح مؤ منين كجا هستند) آورديم ملاحظه كرديد كه حضرت اميرالمؤ منين عليه‌السلام ارواح مؤ منين را در همان بدن برزخى مشاهده مى فرمود ولى حبه عرنى آنها را نمى ديد لذا حضرت به او فرمود: اگر پرده از جلو چشمت كنار رود آنها را مشاهده خواهى كرد.

۵۸- بحارالانوار ج ۶ ص ۲۵۳ حديث ۸۷ .

۵۹- كافى ج ۳ ص ۲۴۴ حديث ۳ .

۶۰- مقصود اين است كه روح پس از خارج شدن از بدن در يك بدن لطيف ديگرى مى رود شبيه اين بدن است . بنابراين روح در عالم برزخ عين همين بدن دنيائى است .

۶۱- بحارالانوار ج ۶ ص ۲۳۴ حديث ۴۹ .

۶۲- كافى ج ۳ ص ۲۳۰ حديث ۱ .

۶۳- كافى ج ۳ ص ۲۳۰ حديث ۲ .

۶۴- بحارالانوار ج ۶ ص ۲۵۷ حديث ۹۱ .

۶۵- بحارالانوار ج ۶ ص ۲۵۷ حديث ۹۳ .

۶۶- جريان آنرا در ص ۱۰۶ مطالعه فرمائيد.

۶۷- دراين مورد مرحوم سيد صادق قمى تشبيه زمانهاى خيلى قديم را نموده و چون اين تشبيه بسادگى قابل درك نبود از نقل آن صرفنظر شد.

۶۸- به صفحه ۹۷ مراجعه شود.

۶۹- بحارالانوار ج ۶ ص ۲۵۴ .

۷۰- بحارالانوار ج ۶ ص ۲۵۵ .

۷۱- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۲۹۷ حديث ۱۱ .

۷۲- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۲۹۶ حديث ۹.

۷۳- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۳۰۰ حديث ۲۷ .

۷۴- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۲۹۶ حديث ۷ .

۷۵- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۲۹۷ حديث ۱۴ .

۷۶- كافى ج ۳ ص ۲۲۹ حديث ۱۰ .

۷۷- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۳۰۰ حديث ۲۶ .

۷۸- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۲۹۶ حديث ۶ .

۷۹- وسائل ج ۳ ص ۹۳.

۸۰- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۳۰۰ حديث ۲۹ .

۸۱- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۳۰۰ حديث ۳۱ .

۸۲- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۲۹۵ حديث ۳ .

۸۳- كافى ج ۳ ص ۲۲۹ حديث ۱۰ .

۸۴- بحارالانوار ج ۸۲ ص ۶۲ حديث ۲، وسائل الشيعه ج ۲ ص ۶۵۵ حديث ۴.

۸۵- وسائل الشيعه ج ۲ ص ۶۵۵ حديث ۳ .

۸۶- من لايحضر ج ۱ ص ۱۱۷ حديث ۵۴ .

۸۷- وسائل الشيعه ج ۲ ص ۶۵۶ حديث ۶ و بحارالانوار ج ۸۲ ص ۶۳ حديث ۴.

۸۸- بحارالانوار ج ۶ ص ۲۹۴ حديث ۳ .

۸۹- بحارالانوار ج ۶ ص ۲۲۰ حديث ۱۵ .

۹۰- وسائل الشيعه ج ۴ ص - ۱۲۰۵ حديث ۲ .

۹۱- وسائل الشيعه ج ۴ ص - ۱۲۰۶ حديث ۳ .

۹۲- وسائل الشيعه ج ۲ ص ۶۵۵ حديث ۱ .

۹۳- وسائل الشيعه ج ۲ ص ۶۵۵ حديث ۲ .

۹۴- سفينه البحار ج ۲ ص ۵۵۵ .

۹۵- بحارالانوار ج ۹۲ ص ۲۹۲ حديث ۶ .

۹۶- بحارالانوار ج ۸۸ ص ۳۱۰ .

۹۷- وسائل الشيعه ج ۲ ص ۶۵۵ حديث ۳ .

۹۸- فقيه ج ۱ ص ۱۱۵ حديث ۴۰ .

۹۹- وسائل ج ۲ ص ۶۵۶ حديث ۵ .

۱۰۰- بحارالانوار ج ۸۸ ص ۳۰۴ حديث ۳ .

۱۰۱- بحارالانوار ج ۸۲ و ۸۸ ص ۶۲ و ۳۰۸، من لا يحضر ج ۱ ص ۱۱۷، وسائل ج ۲ ص ۶۵۵.

۱۰۲- بحارالانوار ج ۸۸ ص ۳۱۴.

۱۰۳- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۳۰۰ حديث ۳۰ .

۱۰۴- سفينه البحار ج ۲ ص ۵۵۵، وسائل الشيعه ج ۲ ص ۶۵۶ حديث ۹.

۱۰۵- بحارالانوار ج ۹۱ ص ۲۱۹ حديث ۴ .

۱۰۶- بحارالانوار ج ۹۱ ص ۲۱۸ حديث ۳ .

۱۰۷- بحارالانوار ج ۸۲ ص ۶۳ حديث ۷، وسائل الشيعه ج ۲ ص ۶۵۶ ح ۹ سفينه ج ۲ ص ۵۵۵

۱۰۸- بحارالانوار ج ۸۸ ص ۳۰۹ .

۱۰۹- بحار الانوار ج ۸۸ ص ۳۱۰ .

۱۱۰- كافى ج ۳ ص ۲۲۸ حديث ۴ .

۱۱۱- كافى ج ۳ ص ۲۲۹ حديث ۱۰ .

۱۱۲- فقيه ج ۱ ص ۱۱۵ حديث ۳۸، بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۳۰۰ حديث ۲۸.

۱۱۳- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۳۰۰ حديث ۲۶ .

۱۱۴- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۲۹۹ حديث ۲۳ .

۱۱۵- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۳۰۰ حديث ۳۱ .

۱۱۶- بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۲۹۹ حديث ۲۵ .

۱۱۷- بحارالانوار ج ۸۲ ص ۱۰۱ .

۱۱۸- بحارالانوار ج ۸۲ ص ۹۰ حديث ۴۳ .

۱۱۹- بحارالانوار ج ۸۲ ص ۷۶ حديث ۱۱ .

۱۲۰- كافى ج ۳ ص ۲۲۲ حديث ۱ .

۱۲۱- بحارالانوار ج ۸۲ ص ۱۰۱ حديث ۴۸ .

۱۲۲- كافى ج ۳ ص ۲۲۴ حديث ۴ .

فهرست مطالب

[پيشگفتار 2](#_Toc41260062)

[رويا يك واقعيت است 5](#_Toc41260063)

[علت پيدايش رؤيا 7](#_Toc41260064)

[انواع رؤياها 10](#_Toc41260065)

[شرايط رؤياهاى صادق 11](#_Toc41260066)

[شرايط تعبير كنندگان رؤيا 12](#_Toc41260067)

[روياهاى صادق قرآن 16](#_Toc41260068)

[بخش اول : وضعيت ارواح در عالم برزخ 20](#_Toc41260069)

[فصل اول : برزخ از نظر لغت و اصطلاح 20](#_Toc41260070)

[برزخ در كتب لغت 21](#_Toc41260071)

[فصل دوم : عالم برزخ كجاست ؟ 24](#_Toc41260072)

[سر چشمه آب فرات 29](#_Toc41260073)

[فصل سوم : ارواح اموات كجا هستند؟ 36](#_Toc41260074)

[١ - ارواح مؤ منين كجا هستند؟ 36](#_Toc41260075)

[٢ - ارواح كفار كجا هستند؟ 38](#_Toc41260076)

[٢ - ارواح كفار كجا هستند؟ 44](#_Toc41260077)

[٣ - ارواح مستضعفين كجا هستند؟ 46](#_Toc41260078)

[فصل چهارم : مقصود از حفره و قبر چيست 55](#_Toc41260079)

[فصل پنجم : برهوت كجاست ؟ 63](#_Toc41260080)

[فصل ششم : جايگاه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه طاهرين عليه‌السلام در عالم برزخ 68](#_Toc41260081)

[فصل هفتم : ارواح در عالم برزخ در چه صورت و قيافه اى هستند؟ 70](#_Toc41260082)

[فصل هشتم : آيا ارواح يكديگر را ملاقات مى كنند؟ 76](#_Toc41260083)

[فصل نهم : آيا ارواح اموات به ملاقات خويشان مى آيند؟ 80](#_Toc41260084)

[فصل دهم : اشراف ارواح مؤ منين بر اعمال و افكار ما 85](#_Toc41260085)

[فصل يازدهم : اموات سخن ما را مى شنوند و معناى آنرا درك مى كنند 90](#_Toc41260086)

[بخش دوم : كيفيت بهره گيرى ارواح از خيرات و صدقات در عالم برزخ 94](#_Toc41260087)

[فصل اول : مشروعيت زيارت اهل قبور 94](#_Toc41260088)

[فصل دوم : فايده زيارت اهل قبور 100](#_Toc41260089)

[فصل سوم : باقيات الصالحات 105](#_Toc41260090)

[فصل چهارم : فايده خيرات براى اموات در عالم برزخ 107](#_Toc41260091)

[فصل چهارم : فايده خيرات براى اموات در عالم برزخ 112](#_Toc41260092)

[فصل پنجم : آيا انسان در ثواب اعمال براى اموات شريك است ؟ 117](#_Toc41260093)

[فصل ششم : آيا اموات مى فهمند عمل از كيست ؟ 130](#_Toc41260094)

[فصل هفتم : آرامگاه پدر و مادر، محل بر آمدن حوايج 138](#_Toc41260095)

[فصل هشتم : اثر پا گذاشتن روى قبور 141](#_Toc41260096)

[فصل نهم : كيفيت دعا و سلام بر اموات 144](#_Toc41260097)

[فصل دهم : نوحه سرائى براى اموات 150](#_Toc41260098)

[پى نوشت ها 158](#_Toc41260099)

[فهرست مطالب 163](#_Toc41260100)